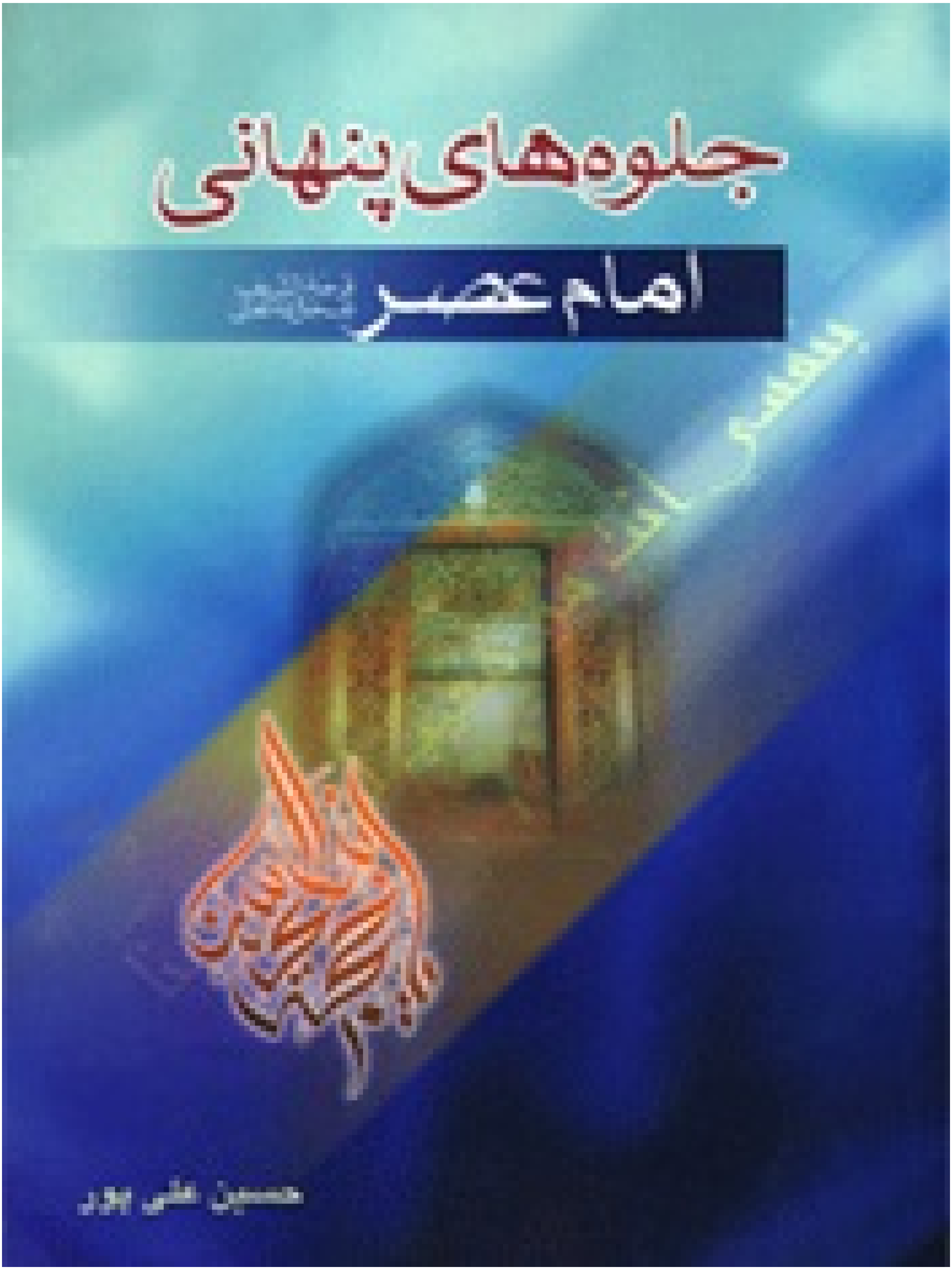


جلوه‌های پنهانی
امام عصر
حسین علی پور

بسم الله الرحمن الرحیم

جلوه های پنهانی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

حسین علی پور

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : علی پور، حسین عنوان و نام پدیدآور : جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور. مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری : ۱۴۰ ص. شابک : ۹۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۷۲-۲ وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ سوم) یادداشت : چاپ قبلی فرهنگ شیعه [مرکز پخش ، ۱۳۷۶. یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۰ (فیپا). یادداشت : چاپ سوم. یادداشت : عنوان روی جلد: جلوه های پنهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان روی جلد : جلوه های پنهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف موضوع : محمدبن حسن (عج) ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت موضوع : مهدویت-- انتظار شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴ /ع۸۵ج۸ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۶۶۸۶

اهداء

یا أَیُّهَا العَزیز! مسَّنا وَ أهْلَنا الضُرّ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاه فَأَوْفِ لَنا الکَیْل وَ تَصَدَّق عَلَینا إنَّ اللَّهَ یَجْزِی المُتَصَدِّقینَ این اثر ناقابل را به پیشگاه حضرت بقیه اللَّه الاعظم حجه بن الحسن العسکری تقدیم می نمایم.

سخنی با خوانندگان

آشنایی با ابعاد مختلف شخصیت و معارف حضرت بقیه اللَّه علیه السلام نه تنها به لحاظ اجتماعی و فرهنگی یک امر ضروری محسوب می شود، بلکه از جهت اعتقادی نیز یکی از تکالیف مهم تک تک افراد است. هر فردی با توجه به توان فکری و علمی خود، وظیفه دارد که در راه شناخت امام خویش بکوشد و در انجام وظایفی که نسبت به آن حضرت دارد، کوتاهی نکند. زیرا در روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم وارد شده است که هر کس بدون شناخت امام زمان خود از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.(۱) سالها پس از رحلت پیامبر اکرم از امام صادق علیه السلام سؤال شد که منظور از مرگ جاهلیت چیست؟ حضرتش فرمودند: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.(۲)

بنابر این می توان گفت اگر کسی امام زمان خود را نشناسد از دین و احکام الهی بهره ای ندارد. این حدیث و امثال آن، جایگاه والای ولایت را در مجموعه معارف الهی نشان می دهد.

به منظور کمک به آشنایی هرچه بیش تر مردم با مسأله ولایت و امام زمان علیه السلام محققان و اندیشمندان متعهد و دلسوز در طول تاریخ با تحمل سختی ها، کتاب های ارزشمند و آثار گرانبهایی را از خود به یادگار گذاشته اند و در هر یک از این آثار، بخشی از معارف اهل بیت علیه السلام را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

یکی از این آثار، کتاب جلوه های پنهانی

حضـرت ولی عصـرعلیه السـلام است. در این اثر، مؤلف محترم بـا اسـتفاده از روایـات اهل بیت، مطالبی را در زمینه غیبت امام زمان و علل آن، فایده امام غایب، بررسی امکان تشرف از دیدگاه عقل و نقل و . . . به نگارش در آورده است.

واحد تحقیقات مسـجد مقدّس جمکران، ضـمن قدردانی از زحمات محقق گرانقدر حجه الاسـلام و المسـلمین حسین علی پور افتخار دارد که تصحیح و ویرایش متن کتاب را انجام داده و آن را آماده چاپ و نشر نموده است.

بـدان امید که این اثر مورد قبول قطب عالم امکان حضـرت بقیه اللّه الاعظم ارواحنا فداه قرار گیرد و در شـناسایی آن حضـرت نزد شیفتگان عدالت، مؤثر افتد و الطاف آن جان جهان را شامل حالمان گرداند.

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران تابستان ۱۳۸۰

پیشگفتار

اداره و رهـبری عادلا۔نه جوامع بشـری که آرزو و خواست همیشه انسـان هـا بوده و هست، از چنـان اهمّیّتی برخوردار است که قرآن کریم، آخرین پیـام آسـمانی، انگیزه بعثت پیـامبران و نزول وحی را قیـام به قسـط و برپـایی عـدالت اجتمـاعی در جـوامع انسانی بیان می کند، چنانکه می فرماید:

«لَقَدْ أرْسَلنا رُسُلنا بِالْبَیِّناتِ وَأنزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمِیزانَ لِیَقوُمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»(۳)

«مـا فرسـتادگانمان را بـا دلایل روشن فرسـتادیم و با آنان کتاب و معیار شـناخت حق از باطل را نازل کردیم تا مردم برای اقامه عدالت و قسط بپاخیزند»

با این حال، هنوز این وعده الهی و این آرزوی انسان ها محقق نشده و بشـرِ تشـنه عدالت و قسط، طعمِ شـیرین و گوارای آن را نچشـیده است. بشـر، هنـوز در انتظـار سپیـده دمی به سـر می برد که بانـگ عـدالت خواهیِ آخرین ذخیره خـدا در زمین، یعنی حضرت مهدی علیه السلام

را بشنود. آن وقت است که انسان های ستمدیده جهان با قلب هایی آکنده از عشق و علاقه به همه خوبی ها و با چشمانی پر از اشک شوق، از سویدای قلبشان و از سراسر وجودشان، خروش یا مهدی سر می دهند و پروانه وار بر گرد وجود آن جناب می چرخند.

از آنجا که نومیدی و یأس از اصلاحات واقعی در جوامع بشری توسط حکّام قدرتمند و خود سر جهان روز به روز رو به افزایش است، باید گفت که اعتقاد مسلمانان به خصوص تربیت یافتگان مکتب انسان ساز اهل بیت علیهم السلام، درباره مصلح حقیقی جهان حضرت مهدی علیه السلام که برخاسته از آیات قرآن کریم و فرمایشات پیامبر عظیم الشأن اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام است، ارج و جلوه ای دیگر یافته و از یک عقیده مذهبی به صورت یک آرمان و آرزوی عمومی برای مردم ستمدیده جهان در آمده است.

امید آن است که این وعده حتمی الهی و این خواست درونی انسان ها با غلبه دین حق بر باطل که قرآن کریم نوید آن را داده است(۴) با دست توانمند آخرین ذخیره و حجّت خدا تحقق یابد و بشر در پرتو حکومتِ عادلانه حضرت مهدی علیه السلام راه سعادت را بپیماید و به کمال مطلوب نایل گردد.

اینک به روایتی که از پیامبر اسلام نقل شده و بیانگر این حقیقت است، اشاره می کنیم:

ابن عباس می گوید که پیامبر فرمود:

«خلفا و اوصیای بعد از من که حجت خدا بر خلق هستند، دوازده نفرند. اولین آنها برادرم و آخرینشان فرزندم می باشد».

عرض شد یا رسول اللّه! برادر شما کیست؟

فرمود: علی بن ابیطالب.

بار دیگر عرض شد: فرزند شما کیست؟

فرمود:

«مهدی، همان کسی که زمین را از قسط و

عدل پر می کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد».

سپس فرمودند:

«سوگند به خدایی که مرا به حق فرستاد و بشارت دهنده قرار داد، اگر از عُمرِ دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا فرزندم مهدی خروج نماید. سپس روح خدا، عیسی، از آسمان فرود می آید و در نماز به آن حضرت اقتدا می کند. زمین به نور وجود او (حضرت مهدی علیه السلام) روشن می گردد، و پرتو حکومت و سلطنت وی سراسر گیتی را فرا می گیرد».(۵)

از مضمون این حدیث و احادیث فراوان دیگر که مؤیّد آن است چند نکته استفاده می شود:

۱ - خلفا و جانشینان پیامبر دوازده نفرند.

۲ - اولین خلیفه پیامبر، حضرت علی علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است. بدیهی است که این موضوع، صحّت اعتقادات شیعه امامیّه را که قائل به امامت ائمه دوازده گانه از اهل بیت پیامبر هستند، ثابت می کند.

۳ - حضرت مهدی علیه السلام از اولاد و فرزندان پیامبر است.

۴ - اصل غیبت حضرت مهدی علیه السلام از مضمون این حدیث ثابت می شود.

توضیح مطلب این که در حدیث آمده است: «لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم واحد لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یخرج فیه ولدی المهدیّ»

جمله «یخرج» می رساند که ابتدا باید غیبتی باشد تا بعد از آن، خروج محقّق شود. با توجه به مضمون این جمله، شبهاتی که بعضی از افراد ناآگاهِ اهل سنّت، در مورد غیبت آن حضرت مطرح می کنند، رفع می شود.

۵ - ظهور آن حضرت پس از غیبتی طولانی، حتمی وغیر قابل تردید است.

۶ - مضمون این حدیث نمایانگر شخصیّت عظیم و برازنده حضرت مهدی علیه السلام است. زیرا این حدیث حاکی از این است

که آن حضرت علاوه بر آن که حجّت خدا بر تمام خلق می باشد، دارای موقعیّتی است که هیچ کدام از اولیا و حجج الهیِ قبل از ایشان آن را نداشته اند. چرا که او به عنوان آخرین ذخیره خدا در زمین، توفیق اجرای قوانین اسلام را در سراسر گیتی پیدا می کند و زمین را در پرتو حکومت دین حق، از عدل و داد پر می کند و از لوث وجود جائرین و ستمگران پاک می سازد و با حاکم نمودن دین اسلام، مفاد آیه شریفه «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»(۶) تحقّق می پذیرد.

آری! این همان آیه ای است که خداوند متعال وعده حتمی غلبه دین اسلام بر سایر ادیان را داده، و هنوز این وعده الهی تحقق نیافته است.

در این جا مناسب است فرمایشی را از امام صادق علیه السلام در مورد تأویل این آیه مبارکه متذکّر شویم:

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا این آیه تحقق یافته است؟»

امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! هنوز این آیه محقق نشده است».

عرض کردم: «جانم به قربانت! کی محقق خواهد شد؟»

حضرت فرمود:

«هنگامی که قائم علیه السلام - انشاء اللّه - قیام کند. زیرا در هنگام قیام آن حضرت، هیچ کافر و مشرکی باقی نمی ماند جز این که خروج او را کراهت دارد. [آن حضرت، کافران و مشرکان را از بین می برد] حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان شده باشد، آن سنگ، افراد مؤمن را از وجود او با خبر می سازد و خدا نیز زمینه قتل و نابودی کافران و مشرکان را بدین وسیله فراهم می سازد».(۷)

این جا است که امام صادق علیه السلام

آرزوی درک حضـور حضـرت مهـدی علیه السـلام را نمود، و این آرزو را در جواب سؤالی که از آن حضـرت در مورد تولّد حضرت قائم علیه السلام می شود، بیان فرمودند:

سئل أبو عبد اللّٰه علیه السلام: هل ولد القائم؟

قال: «لا، ولو أدرکته لخدمته أیّام حیاتی».(۸)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا حضرت قائم متولد شده است؟»

فرمودنـد: «نه، امّا اگر حضـرتش را درک کنم در تمام عمر خودم او را خـدمت و یاری نمایم». بایـد اذعان کنیم که معرفت و شناخت ما نسـبت به ساحت مقـدّس امام زمان علیه السـلام ضـعیف است و بایـد عاجزانه از خداونـد متعال درخواست کنیم که توفیق شـناخت و معرفت کـافی نسـبت به آن حضـرت را به مـا عنایت فرمایـد. به این امر مهم در دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، توجه شده است:

«اللهمَّ عرّفنی حجّتک فإنّک إن لَمْ تُعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی».(۹)

«پروردگـارا! حجّت خویش را به من بشـناسان. زیرا اگر حجّتت را به من معرفی نکنی در دینم گمراه می شوم». آری! شـناخت کـافی و صـحیح حجت خـدا از اموری است که می توانـد راه را برای ظهور آن بزرگوار هموار کرده و زمینه حکومت جهـانی اسـلام را به رهبری یگانه منجی عالم، حضـرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام فراهم سازد، تا به واسطه هدایت و ارشاد آن حضـرت بلاد خـدا، آباد و بنـدگان خـدا، احیا گردنـد چنانکه در دعای عهـد می خوانیم: «واعمر اللّهمَّ به بلادک وأحی به عبادک».(۱۰)

امیدواریم هر چه زودتر آن روز گار پر شکوه فرا رسد.

آمین رب العالمین

پیش درآمد

نگرشی بر مسئله غیبت

یکی از موضوعات بسیار مهمی که از دوران زندگی پیامبر گرامی اسـلام تاکنون در جامعه اسلامی مورد بحث و گفتگو بوده است،

موضوع غیبت حضرت مهدی علیه السلام - آخرین وصیّ و جانشین آن حضرت - می باشد. از آن جایی که این موضوع از نظر پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام دارای اهمیت فراوانی است، روایات و آثار زیادی از ایشان در این باره رسیده که از حیث کثرت در حدّ تواتر و بلکه مافوق آن است؛ به طوری که از صدر اسلام تاکنون صدها اثر علمی، تاریخی و حدیثی توسط علما و دانشمندان اسلام، اعمّ از شیعه و سنّی، درباره غیبت و مسئله مهدویت در اسلام به رشته تحریر در آمده است.

البته علما و دانشمندان اسلام، هر یک، از زاویه ای خاصّ، این موضوع را تجزیه و تحلیل کرده و گوشه ای از آن را بیان نموده اند. در این راستا ما نیز در صدد آنیم که این موضوع مهمّ را با عنایت خداوند متعال و با لطف حضرت مهدی علیه السلام به قدر امکان مورد بحث و بررسی قرار دهیم و اکنون بحث را با ارزیابی علل و اسباب غیبت آن حضرت آغاز می کنیم.

بدون شکّ هیچ پدیده ای در جهان طبیعت، بدون علّت و سبب محقق نمی شود. زیرا بنیاد نظام عالم بر اساس اسباب و مسبّبات نهاده شده است و برای پیدایش هر چیز، باید علّت و سبب، مخصوص آن را جستجو کرد و از هر علّت و سبب، مسبّب و معلول خاصّ آن را انتظار داشت.

به عبارت دیگر، به طور کلی پدیده ها و موجوداتی که در عالم محقق می شود دو نوع است:

۱ - پدیده های مادی ۲ - پدیده های معنوی بدیهی است که هر کدام از این دو پدیده، دارای علل و اسباب خاصّ خودش می باشد که در پیدایش آن پدیده، نقش

دارد. قضا و قدر الهی، وجود هر موجودی را از مجرای علّت و سبب خاصّ خودش به وجود آورده و برای پیدایش هر امری از امور عالم، علّت و سبب خاصّی قرار داده است.

به عنوان مثال، خداوند متعال برای خلقت و پیدایش انسان، اسباب و علل مادّی و برای هدایت و ارشاد مردم، علل و اسباب معنوی قرار داده است. سنّت خدا بر این است که اگر بخواهد انسانی را خلق کند، او را از مجرای طبیعی، یعنی به وسیله پدر و مادر که دارای وجود مادی هستند، به وجود می آورد و اگر بخواهد انسانی را هدایت و ارشاد نماید، به وسیله پیامبران و نزول وحی بر آنان و نیز با الهامات معنوی، هدایت و ارشاد می نماید.

خداوند متعال در راستای اهداف خلقت، موجودات را به دو نوع، هدایت و ارشاد می کند:

۱ – هدایت تکوینی

منظور از هدایت تکوینی آن است که خداوند هر موجودی را که می آفریند، او را به سوی اهدافی که برای آن آفریده است، هدایت می کند؛ چنانکه حضرت موسی علیه السلام در جواب سؤال فرعون که پرسید: پروردگار شما کیست؟ فرمود:

«رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی (۱۱)

«پروردگار ما، کسی است که همه موجودات عالم را از نعمت وجود، برخوردار ساخت و سپس به راه سعادت و کمال هدایت کرد».

بنابر این، هدایت تکوینی خداوند، هدایتی است که نسبت به همه موجودات عالم جریان دارد.

۲ – هدایت تشریعی

هدایت تشریعی عبارت از آن است که خداوند برای موجوداتی که از نعمت عقل و شعور برخوردارند – مانند انسان – برنامه و قانون قرار داده و آنان را موظّف به اجرا و عمل به آن نموده است؛ لکن باید دانست که خداوند، هدایت تشریعی خود را به واسطه نزول وحی و فرستادن پیامبران به مردم ابلاغ می کند و پیامبران را از میان مردم انتخاب می فرماید؛ چنانکه آیات بسیاری در قرآن کریم(۱۲) شاهد و گواه این مطلب است. به عنوان نمونه، یک آیه را با توجه به شأن نزول آن، که مناسبت بیشتری با بحث دارد، ذکر می کنیم:

«وَجَعَلْنا مِنْهُمْ أئمَّهً یَهْدُونَ بِأمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَکَانُوا بِآیاتِنَا یُوقِنُونَ»(۱۳)

«و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت کنند. زیرا که آنان در راه هدایت به حق، صبر و شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند».

گر چه ظاهر این آیه مربوط به امم گذشته و سفرای بنی اسرائیل است، ولی امام باقرعلیه السلام در تفسیر و بیان این آیه کریمه می فرمایند:

«این آیه به خصوص درباره امامان

از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است».(۱۴)

از مضـمون این آیه و سایر آیاتی که در مورد هدایت تشـریعی آمده است و از فرمایشات معصومین علیهم السلام که در تفسیر آن آیـات رسـیده است، اسـتفاده می شود که پیامبران و پیشوایان الهی بایـد در میان جوامع بشـری باشـند و به هـدایت و ارشاد مردم بپردازند و با ابلاغ اوامر و نواهی خدا به مردم، راه رسـیدن به سعادت و کمال را به ایشان ارائه دهند. بدیهی است که این امر مهم انجام نمی پذیرد مگر آن که رهبران الهی و پیشوایان دینی در میان مردم باشند.

بنـابر این، اصـل اوّلی این است که پیـامبران خـدا و همچنین خلفـا و اوصـیای آنـان درمیان مردم و با مردم باشـند تا مردم بر اثر معاشرت با آنان، راه و رسم بندگی خدا را از نظر علم و عمل بیاموزند. لذا خداوند متعال خطاب به مؤمنین می فرماید:

«لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»(۱۵)

«به تحقیق که زندگانی رسول خدا برای شما سرمشق خوبی است».

بـا توجّه به آنچه گفته شـد، این سؤال مطرح می شود که اگر اصـل اوّلی و قـانون کلّی این است که پیـامبران و رهبران معصوم علیهم السـلام در میـان مردم باشـند، پس موضـوع غیبت و عـدم حضور بعضـی از حجـج خـدا در میـان مردم – خواه در ادیـان گذشـته و خواه در زمان اسـلام – چگونه تفسـیر و توجیه می شود؟ و آیا غیبت اولیای خـدا با اهداف آنان و هدایت تشـریعی، منافات ندارد؟

در پاسـخ بایـد گفت: خداونـد متعـال، پیـامبران و فرسـتادگان خویش را برای هـدایت و ارشاد مردم فرسـتاد تا آنها را به سوی کمال و سعادت ابدی رهنمون شوند. بدیهی

است که پیامبران و رهبران الهی این وظیفه مهم را به نحو احسن انجام می داده انـد؛ امّا از آنجایی که سنّت خـدا بر این اسـت که سـرنوشت هر قوم و ملتی را به دست خود آنهـا تغییر دهـد(۱۶)، به همین جهت، این خود انسـان هـا هسـتند که باعث تغییر سرنوشت خود می گردند. اگر آنها از انبیا و اوصـیاعلیهم السـلام پیروی و راه راست و مسـتقیم آنان را دنبال کنند و سرنوشـت دنیـا و آخرت خـود را در این آزمـایش بزرگ الهی بر اسـاس اجرای اوامر و نواهی خـدا در راسـتای نیـل به سـعادت و کمـال مطلوب دگرگون سازنـد، در زمره دوسـتان و اولیای خـدا قرار می گیرنـد. این امر ممکن نیست مگر با تبعیّت و پیروی کامل و بی چون و چرا از فرستادگان خدا چنانکه قرآن کریم این حقیقت مهم را بیان می فرماید:

«قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ»(۱۷)

«ای پیامبر! بگو که اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد».

این جا است که باید گفت علّت و سبب اصلی غیبت پیامبران خدا مانند حضرت ادریس، یوسف، موسی و عیسی علیهم السلام در یـک چیز خلاـصه می شود و آن عـدم تبعیّت کـافی و کامـل مردم از آنـان است که زمینه را برای جنایات زمامـداران جائر زمانشان فراهم ساخت و غیبت پیامبران و رهبران الهی را موجب گشت.(۱۸)

قطعاً اگر امت اسـلام نیز در تمام زمینه ها به نحو احسن از پیامبر گرامی اسـلام تبعیّت می کردند و سـفارش های پی در پی آن حضرت را در مورد تبعیّت از قرآن و عترت به کار می بستند، کار به جایی

نمی رسید که اولیای خدا و پیشوایان معصوم و اهل بیت پیامبرعلیهم السلام یکی پس از دیگری به دست ناپاکان امت کشته یا مسموم شوند و سرانجام خداوند متعال نیز به جهت ناسپاسی امت اسلام، از حضور آخرین حجّت و ولیّ خویش در میان مسلمانان کراهت داشته باشد و او را از انظار عموم مستور بدارد؛ چنانکه از امام باقرعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

«إنّ اللّه إذا کره لنا جوار قوم نزعنا من بین أظهرهم»(۱۹)

«هنگامی که خداوند، همجواری با مردمی را برای ما کرات داشته باشد و نخواهد، ما را از میان آنان بیرون ببرد».

باید حقیقت را برای همه پویندگان راه حقّ و زمینه سازان حکومت جهانی اسلام به رهبری حضرت مهدی علیه السلام بیان داشت وآن اینکه، اگر سقیفه شوم بر سر مسلمانان سایه نمی افکند، هرگز، نه پهلوی حضرت فاطمه علیها السلام، دخت گرامی پیامبر شکسته می شد ونه حضرت علی علیه السلام، امام و رهبر معصوم مسلمانان، بیست و پنج سال در خانه می نشست و نه بلاد مسلمانان و سرزمین های اسلامی جولانگاه افرادی مانند معاویه و عمرو بن عاص می گردید و نه ماجرای فجیع و درد آور کربلا رخ می داد و . . . و نه غیبتی این چنین طولانی و حزن آور به وجود می آمد.

آری! غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیز بر اثر علل و عوامل مختلفی که در طول تاریخ دویست و شصت ساله دست به دست هم داده بودند، سرانجام در سال (۲۶۰) هجری، بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام واقع شد و جهان اسلام و بشریّت را در کام محرومیّت و دوری از دیدار آخرین ذخیره خدا فرو برد و بدین سبب خسارتی بزرگ

متوجّه دنیای اسلام و جهان بشریّت گردید.

اینک ما به قدر امکان، علل و اسبابی را که موجب غیبت آن حضرت شده است مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم. به امید آن که روزی فرا رسد که زمینه و شرایط لازم برای ظهور آخرین حجت خدا فراهم گردد و دوران ظلمت بار غیبت به سر آید و پرچم اسلام با دستان توانمند حضرت مهدی علیه السلام در سراسر گیتی به اهتزاز در آید و آیه کریمه «وَأَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها»(۲۰) محقّق گردد.

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در مورد آیه «وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» فرمودند:

«منظور از «ربّ الارض»، امامی است که از طرف خدا برای هدایت مردم در زمین معیّن شده است».

عرض کردم: «زمانی که آن حضرت خروج کند، چه خواهد شد؟».

حضرت فرمود:

«در آن هنگام مردم به واسطه نور وجود امام، از نور خورشید و ماه بی نیاز می گردند».(۲۱)

در این جا از همه علاقه مندان به اسلام و قرآن - خاصه شیعیان و ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام - می خواهیم که در این فرمایش عمیق و پر معنای امام صادق علیه السلام با دقّت بیندیشند و ببینند که چه خسارت بزرگی به واسطه غیبت حضرت ولی عصرعلیه السلام متوجه دنیای اسلام و بشریّت شده است. از این باید به حکم وظیفه شرعی خودمان، علل و عوامل غیبت را بررسی کرده و تا جایی که امکان دارد در رفع و از بین بردن آن بکوشیم و از خداوند بخواهیم که زمینه و مقدّمات ظهور آن حضرت را فراهم فرماید.

اللّهمّ عجّل لولیّک الفرج بحقّ محمّد و آل محمّد

بررسی علل و اسباب غیبت

۱ - واقع شدن سنّت های پیامبران درباره حضرت مهدی علیه السلام

یکی از علل و اسباب غیبت امام زمان علیه السلام که

در روایات معصومین علیهم السلام آمده، این است که موضوع غیبت در اسلام چیز جدید و بی سابقه ای نیست، بلکه در امم پیشین نیز به صورت یک سنّت الهی جریان داشته است. از طرفی خدای متعال با ارسال پیامبران برای هدایت مردم، حجّت را بر همگان تمام کرده، و راه هر گونه عذر و بهانه جویی را بر افراد لجوج و بهانه گیر بسته است.

از طرف دیگر پیامبران خداعلیهم السلام تمام تلاش و کوشش خویش را برای هدایت و ارشاد مردم به کار برده و در این راه مصایب و مشکلات فراوانی را متحمّل می شدند و بدون کم ترین توقّع و چشم داشتی، مردم را به سوی خدا دعوت می کردند. متأسفانه مردم بر اثر جهل و نادانی بنای مخالفت با پیامبران خدا را می گذاشتند و آن چنان عرصه را بر آنان تنگ می کردند که در مواردی چاره ای جز اختفا و غیبت نداشتند. به همین جهت برای مدّتی از نظر مردم پنهان می شدند.

در این زمینه روایات زیادی از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که به عنوان نمونه به ذکر دو حدیث بسنده می کنیم.

«سُدَیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

برای قائم ما غیبتی است طولانی.

عَرض کردم: چرا یابن رسول اللّه؟

حضرت فرمود:

به جهت این که خدا خواسته است که سنّت و روش پیامبران گذشته را در مورد غیبت هایشان درباره آن حضرت نیز جاری کند؛ ای سدیر! به ناچار غیبت آن جناب واقع خواهد شد. زیرا خداوند متعال فرموده است: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ»(۲۲) سنّت گذشتگان درباره شما نیز جاری خواهد گشت».(۲۳)

«عبد اللّه بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

ناگزیر برای صاحب الامر

غیبتی خواهد بود، به طوری که صاحب هر عقیده باطلی در مورد آن حضرت دچار شکّ و تردید می شود.

عبد اللَّه گفت: جانم به فدایت! چرا؟

حضرت فرمود:

ما اجازه نداریم علّت آن را برای شما بیان کنیم.

عبد اللَّه بار دیگر عرض کرد: حکمت غیبت آن حضرت چیست؟

حضرت فرمود:

حکمت غیبت آن حضرت، همان حکمت غیبت پیامبران و حجج پیشین خداوند است و تا بعد از ظهور آن حضرت علّت آن کشف نمی شود؛ همان گونه که علّت سوراخ کردن کشتی و کشتن غلام و بپا نمودن دیوار توسّط خضرعلیه السلام تا هنگام جدا شدن موسی علیه السلام از خضر برای آن حضرت روشن نشده بود».(۲۴)

از این دو روایت که از امام صادق علیه السلام نقل شد، چند نکته استفاده می شود:

۱ - اصل وقوع غیبت حضرت مهدی علیه السلام، و به طول انجامیدن آن از هر دو روایت استفاده می شود. زیرا روایت اول در طولانی شدن غیبت صراحت دارد، و در روایت دوم نیز به طولانی شدن غیبت اشاره شده است؛ به جهت این که حضرت فرمود:

«غیبت آن حضرت به گونه ای خواهد بود که موجب شکّ و تردید برای بعضی از افراد می شود»

و چنین غیبتی طبعاً ملازم با طولانی بودن آن است.

۲ - این که موضوع غیبت امام زمان علیه السلام چیز جدید و بی سابقه ای نیست؛ بلکه در پیامبران و حجج پیشین خدا نیز، وجود داشته است و همان علل و اسباب و حکمت هایی که موجب غیبت آنها شده، غیبت آن بزرگوار را نیز موجب گردیده است.

۳ - از روایت دوم استفاده می شود که خداوند به ائمه معصومین علیهم السلام نیز اجازه نداده است که تمام علل و اسبابی را که موجب غیبت

حضرت مهدی علیه السلام شده، برای شیعیان بیان فرمایند و کشف آن ها را به بعد از ظهور آن حضرت موکول فرموده اند.

از این نکته، نکته دیگر و بلکه نکات دیگری می توان استفاده نمود؛ زیرا امام صادق علیه السلام در پایان سخنانشان به عبد اللّه بن فضل فرمود:

«ای پسر فضل! موضوع غیبت مهدی علیه السلام امری خدایی و سرّی از اسرار او و غیبی از غیب های اوست. از آن جایی که ما می دانیم خداوند حکیم است، تصدیق می کنیم که تمام کارهای او از روی حکمت است، گر چه علّت و سبب آن برای ما روشن نباشد».(۲۵)

آنچه لازم است اشاره کنیم آن است که ما باید بیشتر در زمینه شناخت حضرت مهدی علیه السلام و همچنین موضوع ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام فکر و اندیشه خودمان را به کار گیریم و با تجزیه و تحلیل عمیق تری در راستای شناخت پیشوایان معصوم علیهم السلام گام برداریم.

اینجاست که باید در فکر و اندیشه عمیق تری فرو رویم و بدانیم که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام چه رویداد بزرگی اتفاق افتاده بود که خلفا و جانشینان به حق پیامبر اسلام، یعنی حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن بزرگوار، در طول دویست و شصت سال نتوانستند آن چنان که می بایست حرف دلشان را بزنند و حقیقت امر را برای شیعیان و ارادتمندان خود بیان فرمایند تا جایی که بیان بسیاری از حقایق را به بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام موکول فرمودند چنانکه در فرمایش امام صادق علیه السلام به عبداللّه بن فضل هاشمی گذشت.

جواب این پرسش با مراجعه به تاریخ صدر اسلام به خوبی روشن می شود و معلوم می گردد که عامل تمام گرفتاری هایی که بعد از

رحلت پیامبر اسلام برای مسلمانان پیش آمد، همان غصب خلافت است که به سبب آن زعامت و رهبری جامعه اسلام از صاحبان و وارثان اصلی آن سلب گردید.

۲ – همگونی غیبت حضرت مهدی علیه السلام با غیبت انبیای گذشته

در مورد همگونی غیبت حضرت مهدی علیه السلام با غیبت انبیاعلیهم السلام، علل و حکمت هایی در روایات بیان شده است که با توجه به آن، قسمتی از اسرار غیبت روشن می شود. به چند روایت در این زمینه، اشاره می کنیم.

۱ – سدیر صیرفی می گوید: با مفضّل و ابو بصیر و ابان بن تغلب خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم. آن حضرت بر روی خاک نشسته بود و لباسی خیبری بر تن داشت و همچون مادری فرزند مرده، گریه می کرد و حزن و اندوه، سراسر وجود حضرت را فرا گرفته بود و در حالی که اشک هایش جاری شده بود می فرمود:

«سیّدی غیبتک نَفَتْ رُقادی، وضیّقت علیّ مهادی، وابتزّت منّی راحه فؤادی، سیّدی غیبتک أوصلت مصابی بفجایع الأبد».

«ای آقای من! غیبت تو خواب را از دیدگان من سلب نموده و زندگانی را بر من تنگ کرده و آرامش قلبم را از من گرفته است. ای آقای من! غیبت تو، مصائب و اندوه مرا برای همیشه درد آور نموده است».

آن قدر حضرت صادق علیه السلام درباره طولانی شدن غیبت حضرت مهدی علیه السلام سخن گفت که عقل از سر ما پرید و قلبمان شکست. به آن حضرت عرض کردیم: ای فرزند بهترین انسان ها! چرا این قدر گریان و اندوهناک هستید؟

حضرت صادق علیه السلام در حالی که نفسی عمیق و سوزناک کشید، فرمود:

«امروز صبح به کتاب «جفر» نگاه کردم و در کیفیّت تولد و غیبت طولانی قائم علیه السلام و گرفتاری مؤمنان و تردیدهایی که به واسطه طولانی شدن

غیبت در آنـان پیـدا می شود و اکثر آن هـا از دینشـان بر می گردنـد، تأمّل کردم؛ رقّت، قلبم را فرا گرفت و غم و انـدوه بر من چیره گشت».

از حضـرت صـادق علیه السـلام تقاضـا کردیم که مـا را مورد عنایت و تفضّل قرار داده و در جریان مسایل مربوط به غیبت آن حضرت قرار دهد.

حضرت صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:

«خداوند متعال در قائم ما، سه سنّت از سه پیامبر قرار داده است؛ تولّد آن حضـرت را مانند تولد حضـرت موسی علیه السلام و غیبت او را ماننـد غیبت حضـرت عیسـی علیه السـلام و طول عمر آن جناب را مانند طول عمر حضـرت نوح مقرّر فرموده است. سپس عمر بنده صالح خدا، خضرعلیه السلام، را دلیل بر طول عمر حضرت مهدی علیه السلام قرار داده است».

از حضرت صادق علیه السلام توضیح خواستیم. حضرت فرمودند:

«در مورد تولّد موسـی علیه السـلام، چون فرعون دریافته بود که زوال ملک و سـلطنت وی به دست موسـی خواهد بود، دستور داد که کاهنان در حضورش جمع شده و او را از نَسَب موسـی علیه السلام باخبر نمایند. آنان نیز خواسته فرعون را بر آوردند و گفتند موسـی از بنی اسـرائیل است. لذا فرعون دستور داد تا شکم زنان حامله را دریدند و بیش از هزار مولود از بنی اسرائیل را کشتند؛ ولی به موسی علیه السلام که در حفظ و حمایت خداوند متعال به سر می برد، دست نیافتند».

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمودند:

«همچنین بنی امیّه و بنی عبّاس، چون بـا خبر شدنـد که زوال و پایـان سـلطنت آن ها و سایر ملوک و جبابره آنان بر دست قائم اهل بیت علیهم السلام خواهد بود، به عداوت و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام برخاسته و

قتل و کشتار اهل بیت پیامبرعلیهم السلام را شروع کردند تا شاید بتوانند به کشتن حضرت مهدی علیه السلام دست یابند؛ لکن خداوند مانع شد که ستمگران از آن حضرت با خبر شوند، تا نور - امامت - را به پایان برساند؛ گر چه مشرکین کراهت داشته باشند».

و امّا در مورد غیبت حضرت عیسی علیه السلام یهود و نصارا گفتند که عیسی کشته شد. لکن خداوند آنان را تکذیب نمود و فرمود: «وَما قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوه وَلكِن شُبِّهَ لَهُمْ(۲۶)؛ نه او را کشتند و نه بر دار آویختند ولکن امر بر آنها مشتبه گردید». همین طور است غیبت قائم علیه السلام. زیرا امّت به واسطه طولانی شدنش آن را انکار می کنند».

امّا راجع به طولانی شدن عمر نوح علیه السلام، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وقتی نوح علیه السلام برای قوم خود درخواست عذاب نمود، خداوند جبرئیل را با هفت هسته خرما فرستاد و او را مأمور به کاشتن آنها نمود و برای وی پیغام فرستاد که من بندگانم را هلاک نمی کنم مگر بعد از اتمام حجت بر آنان و تو صبر و تحمّل را پیشه کن و آنان را به سوی من دعوت کن که ثواب و پاداش تو را عطا خواهم کرد. این آزمایش الهی به قدری طولانی شد که عده بسیاری از دین خدا برگشتند، تا جایی که فقط هفتاد و دو نفر از امت حضرت نوح بر دین آن حضرت ثابت ماندند.

بدین وسیله آزمایش الهی تحقّق یافت و کسانی که در معرض انحراف و نفاق بودند، از مؤمنان حقیقی جدا شدند. آن گاه خداوند به نوح علیه السلام دستور ساختن کشتی را داد و فرمود:

«وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا(۲۷)؛ ای نوح!

کشتی را در حضور ما و به فرمان ما بساز».

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمودند: برنامه غیبت قائم علیه السلام نیز چنین است. زیرا به قدری طولانی می شود که برای بسیاری از شیعیانی که دارای نفاق هستند، ارتداد حاصل می شود و مؤمنان خالص از دیگران جدا می گردند.

امّا طولانی شدن عمر بنده صالح خدا، خضرعلیه السلام، نه به نبوّت و امامت اوست؛ بلکه چون خداوند عمری طولانی برای حضرت مهدی علیه السلام مقدّر نمود و می دانست که طولانی شدن غیبت آن حضرت، موجب انکار می شود، عمر خضر را طولانی گردانید تا بدین وسیله، بر طولانی شدن عمر حضرت مهدی علیه السلام استدلال شود و حجت خدا بر منکران آن حضرت تمام گردد».(۲۸)

در این روایت، امام صادق علیه السلام بعضی از علل و حکمت هایی را که موجب غیبت شده است، بیان فرمودند که با توجه به آن، بعضی از اسرار غیبت برای ما روشن می گردد.

۲ - سعید بن جبیر می گوید: از سیدالعابدین علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که می فرمود:

در قائم ما سنّت هایی از انبیا است؛ سنّتی از آدم و سنّتی از نوح و سنّتی از ابراهیم و سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از ایّوب و سنّتی از حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم. امّا سنّتی که از آدم و نوح در آن حضرت است، طول عمر است. سنّتی که از ابراهیم است، مخفی بودن ولادت و کناره گیری از مردم است. سنّتی که از موسی است، ترس و غیبت است. سنّتی که از عیسی در اوست، اختلاف مردم درباره او است. سنّتی که از ایوب است، رسیدن فَرَج بعد از گرفتاری است و سنّتی که از محمدصلی الله علیه

وآله وسلم است، قیام و خروج به شمشیر است».(۲۹)

نتیجه با توجه به تشابه و همگونی علل و اسباب غیبت امام زمان علیه السلام با علل و اسباب غیبت بعضی از پیامبران خدا، چنین نتیجه می گیریم که همان طوری که با روی کار آمدن ستمگران در امم گذشته، اسباب غیبت و اختفای عدّه ای از پیامبران خدا فراهم شد، برای حضرت مهدی علیه السلام نیز در امّت اسلام، اسباب غیبت مهیّا گردیده است چنانکه این معنی را مرحوم صدوق از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

«حضرت نوح علیه السلام هنگام فرا رسیدن مرگش شیعیان خود را فرا خواند و به آنان فرمود که بدانید که بعد از من با غیبتی روبرو می گردید که طواغیت و ستمگران در آن ظاهر می شوند؛ لکن خداوند متعال، سرانجام شما را به واسطه فرزندم هود که از هر جهت به من شباهت دارد، نجات می دهد و دشمنان شما را در هنگام ظهورش هلاک می کند. لذا پیروان نوح علیه السلام پیوسته در انتظار مقدم حضرت هودعلیه السلام به سر می برند و منتظر ظهورش بودند».(۳۰)

آری! در امّت اسلام بعد از آن که مسلمانان سفارشات اکید پیامبر را در مورد خلافت و امامت علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت نادیده گرفتند، منافقان ظاهر شدند و قدرت اسلام را که مرهون زحمات صادقانه پیامبر اکرم و از خود گذشتگی های حضرت علی علیه السلام بود، در دست گرفتند و از همان آغاز کار، به جای قدردانی از پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام بنای اذیّت و آزار اهل بیت علیهم السلام را گذاشتند. در نتیجه در اندک زمانی مقدمات شهادت دخت گرامی پیامبر، حضرت فاطمه زهراعلیها السلام، و خانه نشینی حضرت علی علیه السلام فراهم

گردید و خطّ انحراف از اسـلام که توسّط طواغیت و سـتمگران به وجود آمده بود ادامه یافت و خلفا و جانشینان راستین پیامبر اسـلام، یکی پس از دیگری بـه دسـت اشـقیا بـه شـهادت رسـیدند و سـرانجام بـا شـهادت یـازدهمین پیشـوای معصـوم پس از پیامبرصـلی الله علیه وآله وسلم مسئله غیبت حضرت مهدی علیه السلام رخ داد و دنیای اسلام و بشریّت، از دیدار جمال آشکار آخرین وصیّ پیامبر محروم گشت.

در پایان این بحث، جملاتی از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را که با موضوع بحث ما نیز مناسب است می آوریم.

آن حضرت در پیشگویی ای درباره حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

«. . . یا قوم، هذا إبّان ورود کلّ موعود، ودنوٍّ من طلعه ما لا تعرفون، ألا و إنّ من أدرکها منّا یسری فیها بسراج منیر، و یحذو فیها علی مثال الصالحین لیَحُلّ فیها ربقاً و یعتق فیها رقّاً، و یصدع شعباً و یشعب صدعاً، فی سُترةٍ عن الناس، لا یبصر القائف أثره و لو تابع نظره . . .»(۳۱)

«ای مردم! اکنون هنگام فرا رسـیدن فتنه هایی است که به شـما وعـده داده شـد و نزدیک است برخورد شـما با رویدادهایی که حقیقت آن برای شـما مبهم و ناشناخته است. بدانید که هر کس از ما اهل بیت (مهدی موعود منتظرعلیه السلام) آن روزگار را درک کنـد، با مشـعل فروزان هدایت حرکت می کند و به سـیره و روش پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم علیهم السـلام) رفتار می نماید، تا این که در آن گیر و دارها گره ها را بگشاید و بردگانِ در بند و اسـیر را از بردگی و اسارت نجات بخشد و جمعیت باطل را متلاشی نماید و حق طلبان را با

هم جمع نماید.

این رهبر (مدّت های طولانی) درخفا و پنهانی از مردم به سر می برد و هر چند کوشش کنند تا اثری از او بیابند، ردّ پایش نیابند.

در این هنگام گروهی از مؤمنان برای در هم کوبیدن فتنه ها آماده می شوند همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل زده شده. آنها کسانی هستند که چشمانشان به نور قرآن جلا گیرد و موج تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود و در شامگاهان و صبحگاهان جانشان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد».

همان گونه که ملاحظه نمودید، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جریاناتی را که در صدر اسلام واقع شده است، مقدمه فتنه های آینده و غیبت دردناک حضرت مهدی علیه السلام معرفی نموده اند؛ آن گاه با بشارت فرا رسیدن روزگاری پر شکوه، دل های غم زده را شاد و امیدوار فرموده اند.

«اللهم اجعلنی من أنصاره وأعوانه وأتباعه وشیعته، وأرنی فی آل محمّدعلیهم السلام ما یأملون، وفی عدوّهم مایحذرون، إله الحقّ

آمین یا ذاالجلال والإکرام یا أرحم الراحمین».(۳۲)

۳ – خوف از کشته شدن

خوف از کشته شدن

«فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبّی حُکْماً وَجَعلَنی مِنَ الْمُرْسَلینَ»(۳۳)

«هنگامی که از شما ترسیدم، فرار کردم. آن گاه پروردگارم به من علم و حکمت عطا کرد و مرا از پیامبران خویش گردانید».

خداوند از قول حضرت موسی علیه السلام نقل می فرماید که آن حضرت در شرایطی که برای وی پیش آمده بود و خطر قتل، او را از ناحیه دشمن تهدید می کرد، فرار کرد و خود را از مرگ نجات داد.

نکته ای که از آیه مذکور استفاده می شود این است که انسان باید تا جایی که امکان دارد، خطر مرگ را از خود دور کند و بدون جهت خود را به کشتن ندهد.

یکی از علل و

اسباب غیبت حضرت مهدی علیه السلام که در روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده، ترس از کشته شدن است چنانکه مرحوم صدوق از زراره نقل می کند که گفت: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود:

«برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام نماید، غیبتی است».

عرض کردم: چرا؟

حضرت فرمود: «برای آنکه از کشته شدن بیم دارد».(۳۴)

در حدیث دیگری نیز زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«للقائم غیبه قبل قیامه، قلت: ولِمَ؟ قال: یخاف علی نفسه الذبح(۳۵)؛ برای قائم علیه السلام قبل از قیامش غیبتی هست. عرض کردم: چرا؟ فرمود: برای آن که از کشته شدن بیم دارد».

روایات در این موضوع، فراوان است که ما نمونه ای از آن را ذکر کردیم.

امّا این که خوف از کشته شدن و نداشتن تأمین حیاتی موجب غیبت حضرت مهدی علیه السلام شده است، از مراجعه به کتب حدیثی که در موضوع غیبت نوشته شده روشن می شود. زیرا سردمداران حکومت های عباسی بر اساس روایاتی که از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام شنیده بودند، می دانستند که از خاندان پیامبر و از فرزندان امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام شخصی به وجود خواهد آمد که بساط حکومت ستمگران و جبّاران با دست وی برچیده خواهد شد و نیز به آنان رسیده بود و دریافته بودند شخصیّتی که اساس و بنیان ظلم و استبداد را از بین می برد، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؛ لذا در صدد کشتن وی بر آمدند و تمام نیرنگ های خود را در این زمینه به کار گرفتند.

همان طوری که فرعون، حیله های شیطانی خود را نسبت به حضرت موسی علیه السلام انجام داد، بنی عباس نیز نقشه های فراوانی را برای دست یابی به

حضرت مهدی علیه السلام طرّاحی کردند؛ لکن خداوند متعال با تدبیر حکیمانه خویش که بر دست امام حسن عسکری علیه السلام جاری ساخت، نقشه های شوم آنان را نقش بر آب کرد تا آخرین وصیّ و جانشین پیامبر برای انتقام کشیدن از ستمگران، جان سالم به در بَرَد و روز موعود فرا رسد و بساط ظلم و استبداد به وسیله آن حضرت برچیده شود.

«وَمَكَرُوا وَمَكَرَاللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ»(۳۶)

«دشمنان خدا نقشه کشیدند و خدا نیز چاره جویی کرد و خدا بهترین چاره جویان است».

بنابر این، روشن می شود که غیبت حضرت ولی عصرعلیه السلام با خوف از قتل توسّط ستمگران ارتباط دارد و دستگاه حکومتی بنی عباس، ولادت آن حضرت را خطری جدی برای خود تلقی می کرد. بدون شک، اگر دشمنان به آن حضرت دسترسی پیدا می کردند، او را از بین می بردند؛ لذا با تدبیر حکیمانه ای که امام حسن عسکری علیه السلام به کار بستند، ولادت فرزند ارجمندش مانند ولادت حضرت ابراهیم و موسی علیهما السلام پنهان ماند و حتی پس از ولادت نیز آن حضرت را مخفی داشتند تا تمام تلاش های مزوّرانه دشمن و نقشه هایی که برای دستیابی به آن حضرت کشیده بودند، نابود گردد.

چگونگی ارتباط غیبت با ترس از کشته شدن

بیان ارتباط غیبت با ترس از کشته شدن این است که گر چه خداوند متعال قادر است هر زمان که بخواهد حضرت ولی عصرعلیه السلام را بر تمام حکومت های موجود غالب گرداند، امّا چون جریان امور در این جهان بر اساس اصل اسباب و مسبّبات قرار دارد، تا اسباب ظهور از راه های معمولی و مناسب فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن مقدّمات لازم و ضروری، آن حضرت

ظاهر شود، از گزند دشمن در امان نخواهد بود؛ همان طور که اگر پیامبر اکرم نیز در آغاز بعثت در مکه، دست به جهاد و مقابله مستقیم با مشرکین می زدند موفقیّتی نصیب آن حضرت نمی شد و احیاناً با خطراتی نیز مواجه می شد.

اینک این سؤال مطرح می شود که چرا آن حضرت مانند امامان قبل از خود ظاهر نمی گردد که یا با پیروزی، دین حق را حاکم گرداند و یا این که مانند نیاکان خویش در راه خدا به شهادت برسد؟

در پاسخ باید بگوییم که هر کدام از پیامبران خدا و اوصیای آنان دارای مسئولیّت و وظیفه خاصّی بودند که باید آن را به گونه ای شایسته انجام می دادند. از آن جا که حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجت و ذخیره خدا در زمین است، وظیفه ای بسیار مهمّ و سنگین بر عهده دارد و آن تحقق بخشیدن به اهداف تمام پیامبران الهی است که باید با برقرار کردن صلح و صفا و عدل و داد و امنیّت عمومی در سراسر گیتی، انسان ها را زیر پرچم افتخارآمیز اسلام جمع نماید و همه را به سوی دین توحید و یکتا پرستی فرا خواند و تمام احکام قرآن کریم را به عنوان آخرین دستور العمل کامل از طرف خدا، اجرا کند و راه سعادت و کمال را به همگان بیاموزد.

واضح است که اجرا کننده یک چنین برنامه عمومی باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی برای وی حتمی و مسلّم باشد و هیچ امری نتواند مانع پیشبرد اهداف او باشد. همچنین برای نزول امدادهای غیبی و نصرت خداوند از نظر حکمت الهی مانعی نباشد.

بنابر این، اگر برنامه آن حضرت، قبل از حصول

شرایط لازم، آغاز گردد و هدف وی که حاکمیّت بخشیدن به دستورات اسلام و قرآن است محقق نشود، نقض غرض می شود. پس باید دنیای بشریّت در انتظار تحقّق وعده های خداوند بماند.

بدیهی است تا خداوند اجازه نفرماید و زمینه و شرایط لازم برای ظهور آن حضرت و غالب شدن دین حق بر سایر ادیان محقق نشود، غیبت آن بزرگوار به طول خواهد انجامید.

این جا است که باید پیروان مکتب آسمانی قرآن و ارادتمندان به اهل بیت وحی و نبوت تمام توان خویش را در اعتلای فرهنگ دینی مردم به کار گیرند و انسان ها را به ضرورت اقامه قسط و عدل در جامعه به رهبری انسانی کامل و معصوم و مؤیّد از طرف خداوند توجه دهند، تا شرایط لازم برای نجات تمام مردم ستمدیده جهان به دست توانمند حضرت مهدی علیه السلام فراهم گردد.

از سوی دیگر باید دانست که وظیفه و مسئولیت حضرت مهدی علیه السلام از جهاتی با وظایف ائمه قبل از آن حضرت فرق می کند که هر یک از آن جهات ایجاب می کند که آن حضرت خود را از مواجه شدن با خطرات جدّی حفظ کند و منتظر امر خداوند متعال برای ظهور و حاکمیت بخشیدن به قانون همیشه جاوید اسلام و قرآن باشد.

اینک برای روشن شدن مطلب به دو نمونه از مواردی که زندگانی و مسئولیت حضرت مهدی علیه السلام با سایر ائمه علیهم السلام تفاوت دارد اشاره می کنیم:

اول: احتمال خطر کشته شدن دوم: رهایی از بیعت ستمگران جهت اول با توجه به این که حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام و پیشوای معصوم از اهل بیت پیامبرعلیهم السلام است، اگر در غیر وقت مناسب و قبل از حصول زمینه

و شرایط برای پیروزی حتمی در اجتماع ظاهر شود، با خطر کشته شدن از طرف دشمن مواجه می گردد. در این صورت علاوه بر این که نقض غرض در تحقّق بخشیدن به اهداف انبیاعلیهم السلام و حاکمیّت دین حق بر سایر ادیان لازم می آید، خسارت عظیم و جبران ناپذیر فقدان آخرین حجت خدا را نیز به دنبال دارد. چنین خسارتی در شهادت امامان قبل از آن حضرت وجود نداشت. زیرا هر کدام از ائمه قبل از آن حضرت که با جریان شهادت روبرو می شد، می دانست که بعد از وی امام و حجت معصوم دیگری هست و زمین خالی از حجت نمی شود؛ از این رو، در صورت لزوم در راستای انجام وظیفه تا سرحدّ شهادت در راه خدا پیش می رفت. مانند حضرت امام حسین علیه السلام که در میدان کربلا به تنهایی در مقابل انبوه لشکریان کفر استقامت نمود و ذرّه ای انعطاف در مقابل دشمن نشان نداد. زیرا به خوبی می دانست که با شهادتش دشمن رسوا خواهد شد و طولی نخواهد کشید که مقدّمات نابودی و اضمحلال قدرت طاغوتی دشمن نیز فرا خواهد رسید. آن حضرت می دانست که امام و حجت خدا پس از او، می ماند و پرچم هدایت را به نحو عالی به دوش خواهد کشید و در مرکز حکومت ظالمانه دشمن، پایه های کاخ طاغوتی وی را متزلزل می سازد. لذا در آخرین لحظات زندگانی خویش که اسرار امامت را به فرزند عزیز و گرامی اش امام سجادعلیه السلام تحویل می دهد، آن حضرت را از عاقبت کار خبر داد و امر به صبر و استقامت فرمود و موقعی که امام سجادعلیه السلام خواست به یاری آن حضرت بشتابد، امام حسین علیه السلام

به حضرت امّ کلثوم علیها السلام فرمودند که او را از رفتن به میدان باز بدار؛ مبادا کشته شود و زمین از آل محمّدعلیهم السلام خالی بماند.(۳۷)

امّا زندگانی امام عصرعلیه السلام با زندگانی سایر ائمه علیهم السلام فرق اساسی دارد. زیرا وی بر اساس فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و آبای گرامی خویش می داند که آخرین حجت و ذخیره خدا در زمین است و می داند که زمین بدون حجت خدا قابل سکونت و زندگانی نیست که «لو بقیت الأرض بغیر إمام لساخت(۳۸)؛ اگر زمین بدون امام و حجت بماند، هر آینه خراب خواهد شد».

بنابر این، موضوع این نیست که امام علیه السلام از ترس جان و خوف از مرگ، اختفا و غیبت را انتخاب نموده باشد؛ بلکه وی به حکم این که واسطه فیض بین خدا و مخلوقات است، سزاوار است که نقش حیاتی خویش را برای تداوم فیض خداوند به مخلوقات ایفا کند و جان خویش را از هر نوع خطری در امان بدارد تا زمینه و شرایط کافی برای محقق شدن وعده خداوند که می فرماید: «وَاَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها»(۳۹) فراهم شود و زمین به نور وجود آن حضرت روشن گردد و کاروان بشر در پرتو هدایت و ارشاد آن بزرگوار، راه سعادت وکمال را بپیماید و به سوی خدا هدایت شوند. آن وقت است که به واسطه ظهور حضرت مهدی علیه السلام دین حق بر سایر ادیان غالب شده و زمین با حاکمیت دین خدا، از قسط و عدل پر خواهد شد.

جهت دوم از موارد تفاوت برنامه های عملی حضرت مهدی علیه السلام با سایر ائمه علیهم السلام این است که بر حسب آنچه از روایات استفاده می شود، آن

حضـرت همانند امامان قبل از خویش که بنابر اقتضای زمان ناگزیر از نوعی صـلح و مسالمت با خلفای زمان می شدند، نیست. زیرا آن حضـرات در مواردی ناچـار می شدنـد که برای حفـظ مصالـح اسـلام و مسـلمانان از اصـل تقیّه که یک دسـتور العمل قرآنی است(۴۰)، اسـتفاده کننـد و بدین وسـیله خطری را که از جانب دشـمن متوجه شـیعیان و احیاناً خودشان بود دفع نمایند. مانند موضوع حکمیّت در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و صلح امام مجتبی علیه السلام.

بنابر این اگر امامان پیشـین که در جمع مردم حضور داشتند در مواردی از اصل تقیّه استفاده می کردند و احیاناً بیعت با خلفای جور را در ظاهر می پذیرفتنـد، لکن حضـرت مهـدی علیه السـلام با توجه به روایات فراوانی که از پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام درباره آن حضرت و برنامه ایشان رسیده است، امکان استفاده از اصل تقیّه را ندارد. زیرا بر اساس روایات، برنامه و دسـتور کار آن حضـرت ریشه کن کردن ظلم و فساد از روی زمین و برپا نمودن قسط و عدالت عمومی در روی زمین است. اجرای چنین برنامه همه جانبه و فراگیر، قبل از فراهم شـدن شـرایط و مقـدّمات لازم، علاوه بر این که ممکن نیست، مشـکلات فراوانی را نیز برای مجری آن به دنبـال می آورد. زیرا طـبیعی است که وقـتی دشـمن احسـاس کنـد در مقابـل چنین فردی قرار گرفته است، آرام نمی گیرد و هیچ گونه تقیّه و سازشی را از وی نمی پذیرد.

دیگر این که برنامه و دسـتور کار آن حضـرت، که همان تحقق بخشیدن به حاکمیت همه جانبه دستورات قرآن و اسلام است، با هیچ گونه تقیّه و سازش با قدرت های طاغوتی نمی سازد.

این مطلب در روایات

فراوانی به عنوان یکی از علل و اسباب غیبت و اختفای آن حضرت بیان شده است که وی در هنگام ظهور و قیام برای برپایی عدالت و قسط جهانی، از هیچ کس عهد و پیمانی بر گردن ندارد چنانکه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«یقوم القائم ولیس لأحد فی عنقه عهد و لا عقد ولابیعه»(۴۱) «قائم علیه السلام در حالی قیام می کند که برای هیچ کس در گردن وی عهد و پیمان و بیعتی نیست».

شاید بتوان گفت که منظور از چنین روایاتی - که تعداد آن نیز فراوان است - این است که در هنگام ظهور مهدی علیه السلام فرصت از کافران و ستمگران گرفته شده و روزگار آن ها سپری گردیده است و هنگام آن رسیده که آخرین حجت و ذخیره الهی در زمین با استفاده از امکانات و شرایط لازم و نیز با استفاده از امدادهای غیبی خداوند، در راستای تحقّق بخشیدن به اهداف انبیای الهی علیهم السلام قیام کند و وعده حتمی خدا را در غلبه دینِ حق بر ادیان باطل محقّق سازد و زمین را برای حکومت صالحان آماده سازد و بدین وسیله آیه کریمه زیر تحقّق یابد:

«وَلَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ»(۴۲)

«در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته ام وارث حکومت زمین خواهند شد».

بنابر این، اگر در روایات یکی از علل و اسباب غیبت، عدم عهد و پیمان و بیعت دیگران بر گردن آن حضرت بیان شده، به جهت این است که آن حضرت در هنگام ظهور، هیچ حکومت و قانونی را جز حکومت خدا و قوانین قرآن کریم به رسمیّت نمی شناسد، بلکه

حکومت خدا را بر اساس موازین و دستورات قرآن کریم جایگزین تمام حکومت های طاغوتی می گرداند و جهان بشریت را تحت یک حکومت الهی کامل جمع می کند و به سوی تکامل و سعادت دنیا و آخرت هدایت می فرماید.

کلامی زیبا از حضرت علی علیه السلام

در پایان این قسمت از بحث، مناسب است که توجه خوانندگان محترم را به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که بیانگر بعضی از علل و حکمت های غیبت است جلب کنیم. آن جا که حضرت به کمیل بن زیاد نخعی می فرماید:

«اللّهمّ بلی! لا تخلو الأرض من قائم للّه بحجّه، إما ظاهراً مشهوراً، و إما خائفاً مغموراً، لئلّا تبطل حجج اللّه وبیّناته، وکم ذا وأین أُولئک؟ أُولئک واللّه الأقلّون عدداً، والأعظمون عند اللّه قدراً.

یحفظ اللّه بهم حججه و بیّناتِهِ حتّی یودعوها نظراءهم، و یزرعوها فی قلوب أشباههم.

هَجَم بهم العلم علی حقیقه البصیره، وباشروا روح الیقین، واستلانوا ما استعوَرهُ المترفونَ، وأَنسوا بما استوحش منه الجاهلون، وصحبوا الدنیا بأبدان أرواحها معلّقه بالمحلّ الأعلی.

أُولئک خلفاء اللّه فی أرضه، و الدعاه إلی دینه، آه آه شوقاً إلی رؤیتهم!».(۴۳)

«بار خدایا! چنین است که زمین هرگز از کسی که با حجت و دلیل، قیامِ به حق نماید و دین خدا را برپا دارد خالی نخواهد ماند؛ خواه این کس ظاهر و آشکار باشد [مانند امامان یازده گانه معصوم علیهم السلام] خواه در حال ترس و پنهانی [مانند امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام تا دلایل الهی و مشعل های فروزان خدا از بین نرود. و آنان چند نفرند و کجایند؟ به خدا سوگند که تعداد آنان اندک و مقام و منزلتشان در نزد خدا بسی بزرگ و ارجمند است. زیرا خدا به وسیله آنان حجت ها و دلایل روشن خویش را

پاسداری می کند، تا آن را به کسانی مانند خود بسپارند و بذر آن را در دل های افرادی مثل خودشان بیفشانند.

علم و دانش با بینش حقیقی به آنان رو می آورد و آنها، روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس می کنند و آنچه را دنیا پرستان هوس باز، دشوار و ناهموار شمارند، آنها برای خویش آسان و گوارا دانند و آنچه را جاهلان از آن هراسان باشند آنان بدان انس گیرند. زیرا آنان دنیا را با بدن هایی همراهی می کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوسته است.

آنان در زمین، خلفای خدا و دعوت کنندگان به دین او هستند. چقدر مشتاق و آروزمند دیدارشان هستم!»

آنچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این حکمت برای کمیل بن زیاد بیان فرموده است، جز بر پیامبر اکرم و امامان معصوم بعد از آن حضرت، بر هیچ مقام و شخصیّتی منطبق نمی شود. حتی ابن ابی الحدید نیز این جملات امام علیه السلام را بیانگر اعتقادات شیعه می داند و می گوید: «این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه است».(۴۴)

نکاتی چند از کلام حضرت علی علیه السلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام ژرف و پر محتوا، نکات مهمی را بیان داشته اند که به آن اشاره می کنیم:

۱ - امام علیه السلام قبل از هر چیز توجه جامعه بشری - به خصوص مسلمانان - را به ضرورت مسئله امامت و رهبری خاطر نشان فرموده و نیاز مبرم جامعه اسلامی را، در هر عصر وزمان، به وجود امام واجد تمام شرایط که از سوی خدا انتخاب شده باشد، متذکر شده و در بیانی شیوا و دعا گونه، خداوند متعال را بر صدق گفتار خود که بیان یک

حقیقت دینی و ضرورت اسلامی است گواه گرفته است که نباید صحنه زمین از امام و رهبری که بیانگر حقایق و خواسته های الهی است خالی بمانـد. زیرا اگر زمین از حجت خـدا خالی بماند، دلایل الهی آسـیب پذیر می شود و نشانه های خدا در زمین باطل خواهد شد.

۲ - نکته دیگری که امام علیه السـلام بـدان اشاره فرموده انـد تشـریح موقعیت امامان راستین و جانشـینان واقعی پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم اسلام است که در وجود خود و فرزندان معصوم آن حضرت خلاصه گردیده است. لذا حضرت بار دیگر نظر جامعه را به این نکته توجه می دهد که عهده دار مقام امامت و رهبری مسلمانان، از طرف خدا تعیین می شود. این امام، ممکن است به دو وجه وظیفه خطیر امـامت را انجام دهـد و در هر حال مردم را به سوی خواست خـدا هـدایت نمایـد و این معنا از دو جمله مختصـر و پر محتوای آن حضـرت اسـتفاده می شود که فرمود: «إمـا ظـاهراً مشـهوراً و إما خائفاً مغموراً». زیرا یا این گونه است که جامعه اسلامی بعد از پیامبر اسلام فرمایشات آن حضرت را در مورد اطاعت و فرمان برداری از امام و رهبر واجد تمام شرایط - که از سوی خـدا به وسـیله پیامبرش اعلان گردیده است - به کار می گیرند و زمینه و شـرایط برای فعالیت همه جانبه امـام و حجت بعـد از پیـامبر فراهم می گردد که در این صورت، امام زعامت مسـتقیم جامعه اسـلامی را به دست می گیرد و به طور ظاهر و آشـکار در میان مردم به هدایت و ارشاد آن ها می پردازد و تمام دسـتورات و قوانین اسلام را مانند پیامبر اجرا می کند و یا این گونه است

که مردم نسبت به امام و رهبر معصوم، فرمان بردار نیستند که در این فرض نیز از دو حال خارج نیست:

حالت اول این است که گر چه امام علیه السلام به واسطه غصب خلافت از سوی دیگران، از آزادی برخوردار نیست، لکن تا حدّی می تواند در جهت نشر علوم قرآن و ترویج احکام اسلام و جوابگویی به مشکلات فکری فعالیت کند همانطوری که هر کدام از امامان معصوم ما، مشکلات علمی و فکری و سایر مشکلات جامعه را در حدّ امکان به نحو احسن می گشودند.

حالت دوم این است که بر اثر حاکمیّت زمامداران خود سر و ستمگر و نامساعد بودن زمینه و شرایط لازم برای انجام وظیفه رهبری، امام علیه السلام - از ترس جان خود و شیعیان - ناگزیر می گردد که به صورت ناشناس و پنهانی به سر برد تا زمینه و شرایط کافی برای حضور وی در جامعه فراهم شود. مانند امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام که با چنین موقعیت دردناك و جانسوزی روبرو گردید و جوّ حاکم به حدّی تیره و نامساعد بود که امام علیه السلام را وادار به اختفای از دشمن و غیبت از انظار عمومی کرد؛ به طوری که بر اساس روایاتی که در این رابطه آمده است، شیعیان به جهت رعایت مسایل امنیّتی، حتّی از تصریح نام مبارك امام دوازدهم علیه السلام منع شده بودند و با رمز و اشاره درباره آن حضرت سخن می گفتند.(۴۵)

۳ - نکته دیگری که از کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده می شود این است که امام علیه السلام به تعداد امامان اشاره فرموده است و با ادای سوگند، قلّت و محدودیّت امامان معصوم را خاطر نشان کرده است. این

موضوع بـا در نظر گرفتن روایـات فراوانی که از پیـامبر اکرم درباره خلفای دوازده گانه آن حضـرت آمـده است تنها با عقیـده شیعه امامیّه که قائل به امامت دوازده امام هستند، منطبق می گردد.

۴ - آخرین نکته ای که متـذکر می شویم این است که ایشـان، پس از بر شـمردن برتری هـا و ویژگی هـای ممتازی که در این گروه و عدّه کم موجود است، اوصاف و صـفاتی را برای آنان ذکر می کند که جز در پیامبران و جانشـینان آنان چنین صفاتی وجود ندارد.

حضرت می فرماید: «اینان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند».

این بیـان را قرآن کریم در مـورد پیـامبرانیماننـد داودعلیه السـلام آورده است و از وی به عنوان خلیفه خـدا در زمین نـام برده است چنانکه می فرماید:

«یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِ»(۴۶)

«ای داود! ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم. پس در بین مردم به حق داوری کن».

از توجه به فرمایش حضـرت علی علیه السـلام که از آن افراد، به عنوان خلفای خـدا در زمین یاد می کند و همچنین با توجه به ایـن نـوع از آیـات قرآن کریـم، نکتـه ای کـه بـدان پی می بریم این است که جز پیـامبر گرامی اسـلام و جانشـینان بر حقّ آن حضـرت، که نقش رهبری و تعلیم و تربیت صـحیح جامعه را بر عهـده دارنـد، کسـی دیگر نمی توانـد حجت و خلیفه خـدا در زمین باشد.

بنـابر این، روشن شـد که مقصود علی علیه السـلام از بیان عـدّه خلفا، همان امامان و پیشوایان راستین شـیعه است که مسـئولیت امامت و رهبری جامعه اسلامی از طرف خدا به وسیله پیامبر بر دوش آنها نهاده شده است.

بدیهی است

کسانی که بعد از پیامبر گرامی اسلام به طور خود سرانه و بدون توجه به سفارشات آن حضرت و نصّ صریح قرآن در مورد امامت حضرت علی علیه السلام زمام امور را به دست گرفتند، نمی توان از آنان به عنوان خلیفه خدا یاد کرد. زیرا خلیفه خدا کسی است که از طرف خدا به وسیله رسولش انتخاب شده باشد. لذا اگر کسی از آنان به عنوان خلیفه خدا تعبیر کند بر خلاف صریح آیات قرآن عمل کرده است.

با این بیان روشن می شود که مدّعیان مقام خلافت که بعد از پیامبر در برابر اهل بیت آن حضرت تشکیل جبهه داده بودند، «خلیفه اللّه» نبودند. زیرا هیچ گونه نصّ و دلیلی که حاکی از خلیفه اللّهی آنان باشد از طرف خدا و رسول، اعلام و ارائه نگردیده است. همین طور آنان خلیفه مردم هم نبودند؛ زیرا در موقع انتخاب آنان به آرای عمومی مراجعه نشده بود و کسانی که از آنان به عنوان خلیفه یاد کردند اولاً از خودشان بودند مثل این که عمر دست به پشت دست ابی بکر زد و از او به عنوان خلیفه یاد کرد و ثانیاً تعداد آنها در آغاز کار به اندازه تعداد انگشتان یک دست هم نبود. زیرا طبق شواهد تاریخی، آغاز کار، بیعت فقط توسّط ابو بکر و عمر و ابو عبیده جرّاح (گورکن) انجام گرفت.(۴۷) به همین جهت چنین انتخابی هیچ جنبه قانونی ندارد و هیچ یک از مسلمانان نباید آن را بپذیرند.

این موضوع را ما می توانیم از سخنان گهر بار حضرت شاه ولایت، مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام استفاده کنیم؛ آن حضرت می فرماید:

«واعجباه! أتکون الخلافه بالصحابه ولاتکون بالصحابه والقرابه».

«چه

شگفت آور است! آیا رسیدن به خلافت، تنها با نام و نشان صحابی داشتن روا است؛ امّا با نام و نشان صحابی داشتن و قرابت و خویشاوندی پیامبر روا نیست».

در همین راستا، حضرت خطاب به غاصبین خلافت فرمود:

فإن كنت بالشورى ملكتَ أُمورهم فكيف بهذا والمشيرون غيّب وإن كنت بالقربى حججْت خصيمهم فغيرك أولى بالنبيّ وأقرب(۴۸)

«امّا این که می گویی مردم به تو رأی دادند و جماعت از خلافت تو راضی بودند، درست نیست. زیرا بسیاری از صحابه هنگام رأی گیری حضور نداشتند. پس چگونه بیعت منعقد شد و رأی گیری به عمل آمد؟! امّا این که می گویی از نزدیکان پیامبر و خاندان او هستی، بدان که غیر تو (یعنی: من که علی هستم) از تو به پیامبر نزدیک تر است».

۴ – امتحان مردم

یکی دیگر از مصالح و حِکَمتهای غیبت امام عصرعلیه السلام آزمایش و امتحان شیعیان است. زیرا بر اساس آنچه از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود، امتحان و آزمایش بندگان یکی از سنّت های الهی است که همواره بوده و هست. قرآن کریم می فرماید:

«اَلّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیوهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»(۴۹)

«خداوند کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش و امتحان کند که کدام یک ا شما بهتر عمل می کنید».

امتحان، وسیله ای است برای ظهور کمالات و استعدادهای درونی انسان که شخصیت افراد و درجه ایمان و صبر و استقامت آن ها را در مقام اطاعت از اوامر خداوند و رسول او روشن می کند.

آزمایش دوران غیبت، سخت ترین آزمایش ها

چنانکه از روایات و اخبار استفاده می گردد، امتحان و آزمایش به وسیله غیبت امام علیه السلام به چند جهت از شدیدترین امتحان ها است:

جهت اول:این که، از روایاتی استفاده می شود که مؤمنین و افرادی که

در زمان غیبت آن حضرت به سر می برند از حیث درجه و مقام بر کسانی که در زمان حضور پیامبر و سایر ائمه علیهم السلام بودند برتری دارند. لازمه این برتری و موقعیّت، شدّت و سختی امتحان آنها است که به واسطه طولانی شدن غیبت امام و حجت خدا، متوجه آنان می شود؛ لکن آنان ذرّه ای شکّ و تردید به خودشان راه نمی دهند و با اخلاص کامل بر اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت و استوار می مانند.

چنانکه حضرت علی علیه السلام از پیامبر نقل می کنند که خطاب به وی فرمود:

«یا علیّ، واعلم أنّ أعجب الناس إیماناً و أعظمهم یقیناً قوم یکونون فی آخرالزمان لم یلحقوا النبیّ وحجبتهم الحجّه، فآمنوا بسواد علی بیاض».(۵۰)

«ای علی! بدان که عجیب ترین افراد از جهت ایمان و بزرگیِ یقین، قومی هستند که در آخر الزمان به سر می برند. زیرا آنان، در عین حال که پیامبر را ملاقات نکرده اند و امام و حجت خدا نیز از آن ها محجوب و غایب است، به وسیله سیاهی ها و خطوطی که در کاغذها مانده است، ایمان آورده اند».

در روایت دیگری ابن عباس از پیامبر اکرم نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«علی بن ابی طالب علیه السلام امام و جانشین من بر امت من است. از فرزندان علی است همان قائم منتظری که زمین را از قسط و عدل پر می کند همان طوری که از جور و ستم پر شده باشد».

آنگاه حضرت فرمودند:

«والّذی بعثنی بالحقّ بشیراً انّ الثابتین علی القول به فی زمان غیبته لأعزّ من الکبریت الأحمر».

«سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث داشت و بشارت دهنده قرار داد، کسانی که در زمان غیبت آن حجت خدا بر قول و

اعتقاد به امامت وی ثابت بمانند از طلای سرخ - یا یاقوت سرخ - کمیاب ترند!»

جابر بن عبد اللّه انصاری بلند شد و عرض کرد: «آیا برای قائم علیه السلام غیبتی است؟»

حضرت فرمود:

«آری، به خدا سوگند! «وَلِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَیَمْحَقَ الْکافِرِینَ»(۵۱)؛ تا خداوند بندگان با ایمان را خالص گرداند و امتحان کند و کافران را نیست و نابود گرداند».(۵۲)

دشواری حفظ ایمان در دوران غیبت جهت دوم: این که، پیشامدهای ناگوار و دگرگونی هایی که در دوران طولانی غیبت رخ می دهد، مردم را نیز متحوّل و دگرگون می سازد به طوری که حفظ ایمان و استقامت در راه آن، بسیار سخت و دشوار است که حتّی امامان پیشین نیز، جامعه شیعه را در جریان آن قرار داده اند و آن ها را از سختی ها و مشکلاتی که در راستای حفظ ایمان در زمان غیبت متوجّه آنان می شود، خبر داده اند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«إنّ لصاحب هذا الأمر غیبه، المتمسّک فیها بدینه کالخارط للقتاد - ثمّ قال هکذا بیده - ثم قال: فأیّکم یمسک شوک القتاد بیده؟ ثمّ أطرق ملیّاً، ثمّ قال: إنّ لصاحب هذا الأمر غیبه، فلیتّق اللّه عبد و لیتمسّک بدینه».(۵۳)

«کسی که بخواهد در زمان غیبت صاحب الأمرعلیه السلام به دین خود چنگ بزند و به لوازم دینداری ملتزم باشد، مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست، خارهای درخت قتاد را بکَند. سپس حضرت فرمودند: کدام یک از شما می تواند خارهای درخت قتاد را با دست بگیرد؟

بعد فرمودند: به درستی که برای صاحب این امر، غیبتی است که باید بنده خدا، تقوا و پرهیز کاری را پیشه خود سازد و به دینش چنگ زند».

آری! در دوران اندوهناک غیبتِ آخرین حجّت و ذخیره

خدا در زمین، ظاهر فریبنده امور دنیوی، یکی پس از دیگری، جلوه گر می گردد و دل افراد را فریفته و اسباب گوناگون گناه و معصیت، بیش از پیش فراهم شده و در دسترس همه قرار گیرد. بساط لهو و لعب، غنا و نوازندگی و طرب، همه جا گسترده می شود و با اختلاط و امتزاج های نامشروع مرد و زن، زمینه بیشتری برای دسترسی به گناه فراهم می گردد. علاوه بر آن، قدرت های طاغوتی و غیر دینی نیز در افزایش گناه و معصیت تأثیر فراوان دارند. در آن دوران، دینداران حقیقی به ظاهر، ذلیل، و بلهوسان نابکار به ظاهر، عزیزند؛ امر به معروف و نهی از منکر فراموش، و انجام منکرات در هر کوی و برزن متداول و مرسوم می گردد.

بنابر این باید گفت که دینداری، سخت و مشکل است. لذا عظمت افرادی که در شرایط سخت و دشوار غیبت، دین خود را حفظ کنند و بر اعتقاد به امامت حضرت مهدی علیه السلام ثابت و استوار بمانند، روشن می شود. امید آن که خداوند ما را از ثابت قدمان بر اعتقادات صحیح اسلامی و امامت ائمه معصومین علیهم السلام قرار دهد و مقدّمات ظهور حضرت را فراهم فرماید.

وسوسه های فکری و اعتقادی در زمان غیبت وسوسه های فکری و اعتقادی در زمان غیبت جهت سوم: جهت دیگری که امتحان و آزمایش شیعیان را در زمان غیبت دشوار می کند، وسوسه های فکری است که متوجه شیعیان می شود و احیاناً بعضی از آن ها را دچار شک و تردید می کند.

دشوار بودن مسئله از این جهت، به قدری درد آور است که طبق بعضی از روایات، وقتی امام صادق علیه السلام موقعیّت شیعیان زمان غیبت را ملاحظه می کردند، آنچنان ناراحت

و اندوهناک و گریان شدند که اصحاب آن حضرت، شگفت زده و متحیّر گشتند. چنانکه از سدیر صیرفی نقل شده که گفت: در موقعی که حضرت امام صادق علیه السلام مسئله غیبت را متذکّر شدند، به قدری ناراحت و گریان بودند که عقل از سر ما پرید و از ناله های هولناک آن حضرت قلب های ما به فغان و خروش آمد.

آنگاه وقتی از حضرت، علّت ناراحتی و اندوهشان سؤال شد، فرمود:

«وقتی گرفتاری های شیعیان را در زمان غیبت ملاحظه می کنم و می بینم که بسیاری از آنان از دین و عقیده خودشان برگشته اند، این چنین ناراحت می گردم و حزن و اندوه برمن غالب می شود.

فأخذتنی الرقّه، واستولت علیّ الأحزان».(۵۴)

آیا در زمان غیبت همه شیعیان دچار شکّ و تردید می شوند؟

اینک در این جا سؤالی مطرح است و آن این که آیا به واسطه طولانی شدن غیبت امام عصرعلیه السلام همه شیعیان دچار شکّ و تردید نسبت به آن حضرت می شوند؟

در پاسخ این پرسش باید بگوییم: چنانکه از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می شود، چنین نیست که تمام شیعیان دچار شکّ و تردید شوند. زیرا شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که معمولاً در مسایل اعتقادی و ایمان به خدا و پیامبران الهی، گر چه در مواردی تعداد زیادی از دین و اعتقادات صحیح منحرف می شدند، لکن چنین نیست که به طور کلّی در همه افراد، ارتداد حاصل شود و همگان به انحراف کشیده شوند؛ بلکه همیشه عدّه ای - اگر چه اندکی از آنها - بر دین و اعتقادات صحیح باقی می مانند.

قرآن کریم این حقیقت را در ماجرای طالوت و جالوت بیان می کند و می فرماید:

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ

قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنّی وَمَن لَمْ يَطْعَمهُ فَإِنَّه مِنّی إِلّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرفَةً بيدِهِ فَشرِبُوا مِنْهُ إِلّا قَليلاً مِنْهُمْ فَلَمّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالوا لاطَاقَةَ لَنا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظنُّونَ أَنَّهُم مُلاقُوا اللّهِ كَمْ مِن فِئَةٍ قَليلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثيرةً بإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابرينَ * وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَانْصُرنا عَلَى الْقَومِ الكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللّهِ وقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَهَ وَعَلَّمَهُ مِمّا يَشَاءُ وَلَوْلا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُم بِبَعضٍ لَفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلكِنَّ اللَّهَ ذُوفَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ».(۵۵)

«هنگامی که طالوت سپاهش را با خود برد، به آنان گفت: خداوند شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می کند؛ هر کس از آن بنوشد، از من نیست و هر کس جز یک پیمانه ننوشد، از من است که جز عدّه کمی همه از آن نهر نوشیدند. آن گاه افرادی که از بوته آزمایش به سلامتی بیرون آمدند، وقتی از نهر گذشتند از کمی افراد و نفرات خود ناراحت شدند و گفتند: «ما توانایی مقابله با نیروهای جالوت را نداریم».

آنان که می دانند خدا را ملاقات خواهند کرد، با قدرت ایمان و تکیه بر یاری خداوند گفتند: «چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان و یاری خدا بر گروه های بزرگ و عظیم دشمن غلبه یافتند و پیروز گردیدند. زیرا خداوند با صبر پیشگان است».

سپس همان گروه اندک، امّا با ایمان، در مقابل سپاهیان انبوه جالوت به استقامت پرداختند و گفتند: «پروردگارا! پیمانه صبر و استقامت را بر ما فرو ریز و ما را در مقابل دشمن ثابت قدم دار

و ما را بر کافران، ظفر و پیروزی عنایت فرما».

آن ها به فرمان خدا سپاه دشمن را به هزیمت و فرار واداشتند و داود، جالوت را کشت و خداوند، حکومت و دانش را به وی بخشید و آنچه خواست به او تعلیم داد. و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر، دفع نمی کرد، زمین پر از تباهی و فساد می شد، لکن خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان می نماید».

با توجه به مفهوم آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام جواب پرسش فوق بیشتر روشن می شود. زیرا درست است که طولانی شدن غیبت، در روحیه و افکار و احیاناً اعتقادات مردم تأثیر می گذارد، لکن موجب نمی شود که تمام معتقدین به امامت امام غایب علیه السلام در عقیده و اعتقاد خود سست شوند، بلکه مؤمنین و معتقدینی هم وجود دارند که امتداد غیبت، ذرّه ای در ایمان راسخ آنان خلل وارد نمی کند چنانکه احادیث فراوانی نیز مؤیّد این معناست که نمونه ای از آنها را ذکر می کنیم:

عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال: «أقرب ما یکون العباد من اللّه عزّوجلّ و أرضی ما یکون عنهم إذا افتقدوا حجّه اللّه عزّوجلّ، فلم یظهر لهم و لم یعلموا بمکانه، و هم فی ذلک یعلمون أنّه لم تبطل حجج اللّه [عنهم و بیّناته] فعندها فتوقّعوا الفرج صباحاً و مساءً، وإنّ أشدَّ ما یکون غضب اللّه تعالی علی أعدائه إذا افتقدوا حجّه اللّه فلم یظهر لهم، و قد علم أنّ اولیائه لایرتابون، ولو علم أنّهم یرتابون لما غیّب عنهم حجّته طرفه عین، ولایکون ذلک إلا علی رأس شرار الناس».(۵۶)

«از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «بهترین زمان قرب بندگان به خدا

و بهترین زمان رضایت و خشنودی خداوند از آن ها، زمانی است که آن ها حجت خدا را در میان خود نیابند و مکان وی را ندانند و در عین حال، می دانند که حجت و برهان خداوند باطل نمی شود. و زمین از حجت خالی نمی ماند). در این هنگام است که باید شما شیعیان هر صبح و شام، منتظر فرج امام علیه السلام باشید. شدیدترین زمان غضب خدا بر دشمنانش نیز، زمان غیبت حجت او است. خداوند می داند که بندگان واقعی وی به جهت غیبت حُجّتش، دچار شکّ و تردید نمی شوند. زیرا اگر چنین بود، خدا لحظه ای حجت خود را از بندگانش غایب نمی فرمود و این امر (مسئله غیبت) نمی باشد مگر به خاطر شریرترین افراد مردم».

آثار و فوائد وجود امام زمان ع)در زمان غیبت

اشاره

یکی از پرسش هایی که در مورد امام زمان علیه السلام می شود این است که چه آثار و فوایدی بر وجود امام و رهبری که در اختفا و غیبت به سر می برد، مترتّب است؟ به عبارت دیگر، چرا امام علیه السلام سال ها قبل از ظهور، تولد یافته است و فایده وجود آن حضرت چیست؟

لازم است قبل از پاسخ نکته ای تذکّر داده شود و آن این که سؤال مذکور مسأله جدیدی نیست که تازه طرح شده باشد، بلکه سال ها قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام مطرح بود. حتّی این پرسش ها همزمان با عصر نزول وحی نیز وجود داشت چنانکه از جابر بن عبد اللّه انصاری، صحابی بزرگ پیامبر نقل شده است که گفت: هنگامی که آیه کریمه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ»(۵۷) نازل شد، به رسول گفتم: خدا و رسول را شناختیم؛ صاحبان امری را که خداوند اطاعت آنان را به اطاعت

شما مقرون کرده است، چه کسانی هستند؟

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«آنـان جانشـینان من و پیشوایـان امّت بعـد از من هسـتند. اول آن هـا علی بن ابی طالب است؛ سـپس حسن و حسـین و علی بن الحسین و

محمّـد بن علی که در تورات معروف به بـاقر است. ای جـابر! در آینـده نزدیـک، او را ملاقـات خواهی کرد. هنگامی که او را دیدی سـلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر بن محمّد، موسـی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و سـپس فرزنـدِ حسن، هم نام و هم کنیه من و حجت خدا در زمین و ذخیره خدا برای بندگان اوست. همان کسـی که خداوند، مشرق و مغرب را به دستش فتح می کند».

آن گاه حضرت فرمودند:

«او همان کسـی است که از شـیعیان و دوستانش غایب می شود،؛ دوران غیبتش به حدّی طولانی و دشوار است که بر اعتقاد به امامت وی باقی نمی ماند مگر کسی که خدا قلبش را به وسیله ایمان آزمایش کرده باشد».

عرض کردم یا رسول اللَّه! آیا شیعیان در زمان غیبت از او بهره مند می گردند؟

حضرتش فرمود:

«آری! سوگنـد به کسـی که مرا به نبوت مبعوث داشـته است، البته آن ها از نور وجودش اسـتفاده می کنند و از برکت ولایتش بهره منـد می گردند، همانطور که از نور خورشـید بهره مند می شوند گر چه در پس ابر باشد. ای جابر! غیبت از اسـرار مکتومِ خزانه علم خداست. پس آن را جز از اهلش پنهان دار».(۵۸)

با توجه به این حدیث مشهور، جواب سؤال مذکور به خوبی روشن می شود که بدون تردید، برکات خورشید فروزان امامت و ولایت حضرت مهدی علیه السلام آن چنان گسترده و فراوان است که ابرهای

تیره و تاری که به واسطه ستمگری های دشـمنان خـدا برای مـدّتی نامعلوم بین آن حضـرت و مردم حایل گردیده، نمی تواند جلو برکات وجودی آخرین حجت و ذخیره خدا را بگیرد.

زیرا اگر چه آن حضـرت در زمان غم انگیز غیبت، از تصرّف در بعضی از شئونات خویش - مانند حضور در جامعه و به دست گرفتن زمام امور - کناره گیری می نماینـد، لکن بایـد دانست که این امر فقط یکی از شـئونات آن حضـرت است؛ چرا که آن حضـرت در بقیه شـئونات خویش تصـرف می نماید و بسـیاری از مشکلات جامعه را رفع و از درماندگان دستگیری می کند و امدادهای غیبی آن بزرگوار در سراسـر هستی گسترش دارد. این موضوع شواهد فراوانی دارد که در جای خودش به آن اشاره خواهیم کرد.

گذشـته از این، بایـد دانست که تمـام مصالـح و حِکَم و فوایـد و آثـار وجود امام علیه السـلام در زمان غیبت برای ما مکشوف نیست. از سـفارش پیامبر به جابر فهمیده می شود که همگان استعداد و لیاقت فهم و درک برکات وجود امام علیه السلام را در دوران غیبت ندارنـد؛ بلکه افرادی همچون آن صـحابی بزرگ می تواننـد تا حـدّی شـعاع برکات وجودی حجّت خدا را درک کننـد. زیرا حضـرت در پایـان گفتارشـان به جـابر فرمودنـد: «موضوع غیبت از اسـرار خـداست و بایـد آن را از نااهلان پنهـان بداری».

آثار و برکات وجودی امام علیه السلام

توضیح

احـادیث و روایـات از پیامبر اکرم و ائمه علیهم السـلام در جواب و پاسـخ این گونه پرسـش ها فراوان است که ذکر آن در این مختصـر نمی گنجد، لکن از باب نمونه به عنوان تیمّن و تبرّک، حدیثی را از امام سجّادعلیه السلام که بیانگر پاره ای از برکات وجودی امام علیه السلام است، ذکر می کنیم:

سلیمان از

امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقرعلیه السلام و آن حضرت از امام زین العابدین نقل می کند که حضرتش فرمودند:

«نحن أئمّه المسلمین، و حجج اللَّه علی العالمین، و ساده المؤمنین وقاده الغرّ المحجّلین، و موالی المؤمنین، و نحن أمان لأهل الأرض کما أنّ النّجوم أمان لأهل السماء، و نحن الّذین بنا یمسک اللّه السماء أن تقع علی الأرض إلّا بإذنه، و بنا یمسک الأرض أن تمید بأهلها، و بنا ینزل الغیث، و تنشر الرحمه، و تخرج برکات الأرض، و لولا ما فی الأرض منّا لساخت بأهلها».

ثمّ قال: و لم تخل الأرض منذ خلق اللَّه آدم من حجّه اللَّه فیها ظاهر مشهور أو غائب مستور(۵۹)، ولا تخلو إلی أن تقوم الساعه من حجّه اللَّه فیها، ولولا ذلک لم یعبد اللَّه.

قال سلیمان، فقلت للصادق علیه السلام: فکیف ینتفع الناس بالحجّه الغائب المستور؟

قال: «کما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب».(۶۰)

«ما (اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم) پیشوایان امت اسلام، حجت های خدا بر جهانیان، آقای اهل ایمان، پیشوای روسفیدان و سرپرست مؤمنانیم. ما امان برای اهل زمین هستیم، همچنان که ستارگان امان برای اهل آسمانند. ما کسانی هستیم که خدا به واسطه ما آسمان را بر فراز زمین نگه داشت و اهل زمین را از هلاکت نجات بخشیده است. به واسطه ما باران می بارد و رحمت خدا منتشر می شود و زمین برکاتش را بیرون می آورد و اگر نبود در هر عصر و زمانی امامی از ما اهل بیت در زمین، زمین اهلش را فرو می برد و هلاک می کرد.

سپس فرمودند: از هنگام خلقت آدم تا قیامت، زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ خواه

حجتش در میان مردم آشکار و معروف باشد یا غایب و ناپیدا. خدا در زمین عبادت نمی گردید».

سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که مردم در زمان غیبت چگونه از امام غایب بهره مند می شوند؟

آن حضرت فرمود: «همچنان که از خورشید هنگامی که در پشت ابرها است، بهره مند می گردند».

مفاد بیان امام علیه السلام در این حدیث، سه بخش است:

بخش اول در موقعیّت ائمه علیهم السلام از جهت مقام ومنصب الهی آن هاست که پیشوایان راستین اسلام پس از پیامبر گرامی حجت های خدا بر تمام عالمیان و سیّد و آقای اهل ایمان هستند که به فرمان خدای سبحان به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به جامعه اسلامی معرّفی گردیده و برای هدایت و رهبری همه انسان ها در تمامی قرون و اعصار تعیین گشته اند.

در بخش دوم از فرمایش امام سجادعلیه السلام پاره ای از برکات وجودی ائمه اطهارعلیهم السلام بیان شده است که اختصاص به زمان حضور امام علیه السلام ندارد. زیرا آثار و برکات آن حضرت چنان گسترده است که شامل زمان حضور و غیبت می شود.

در بخش سوم از فرمایش امام سجادعلیه السلام، به چند نکته اساسی اشاره شده است:

الف) اگر امامی از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در زمین نباشد، زمین اهلش را نابود می کند.

ب) این که خالی نبودن زمین از حجت خدا، یک سنّت الهی است که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیامت جریان دارد.

ج) این که عبادت خدا در زمین بستگی به وجود حجّت خدا دارد.

د) در کلام حضرت به بهره مند شدن مردم از وجود امام علیه السلام در ایام غیبت تصریح شده است.

امام علیه السلام نگهبان اهل زمین

اینک نسبت به بعضی از فرازهای فرمایش امام سجادعلیه السلام توضیحاتی

ارائه می دهیم:

«نحن أمان لأهل الأرض كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء».(۶۱)

در این فراز از سخنان امام علیه السلام به نقش حیاتی و پر اهمیت ائمه اطهارعلیهم السلام نسبت به امنیت و آرامش اهل زمین اشاره گردیده و وجود امامان و رهبران معصوم - که از سوی خدا عهده دار مسئولیتِ هدایت و ارشاد و رهبری جامعه گردیده اند - برای اهل زمین، موجب امنیت و آرامش دانسته شده و این بسان ستارگان آسمان است که موجب آرامش اهل آسمانند.

توضیح سخن امام علیه السلام ما هنگامی می توانیم مفاد و منظور کلام جامع و بلند امام سجادعلیه السلام را خوب درک کنیم که نسبت به خداوند متعال و اهداف وی از خلقت انسان ها و سایر موجودات، شناخت صحیح داشته باشیم. زیرا شناخت صحیح خداوند متعال است که به انسان امکان شناخت پیامبر و امامان را می دهد.

به طور حتم اگر شناخت و برداشت انسان نسبت به معارف الهی ضعیف و ناچیز باشد و خصوصیات و صفات خداوند را در حدّ لزوم نشناسد، در معرفت پیامبر و امام نیز ناتوان خواهد بود؛ تا جایی که ممکن است کسانی را به عنوان پیامبر یا امام و خلیفه بشناسد که اساساً لیاقت این مَناصب سه گانه را نداشته باشند. پس شناخت صحیح خداوند است که به انسان، این بینش و فهم را می دهد که دنبال هر کس که ادّعای نبوّت یا خلافت و امامت را بنماید، نرود و بدون دلیل و برهانِ قاطع، سخن کسی را نپذیرد.

با توجه به این مقدّمه کوتاه، چنین نتیجه می گیریم که تمام انحرافاتی که در امم گذشته و صدر اسلام در امّت اسلام رخ داد و مردم را

به انحراف و ضلالت کشاند، معمولاً به واسطه کسانی بود که شناخت آن ها نسبت به خدا و پیامبران، ضعیف و نادرست بود؛ امت حضرت موسی علیه السلام به واسطه عدم شناخت صحیح و کافی از خدا و پیامبر، در آزمایش کوتاه و چهل روزه، شکست خورد و به دنبال سامری و گوساله اش راه افتاده و دست از بندگی خداوند عالم کشیده و گوساله را به عنوان معبود خود پذیرفتند.(۶۲)

لذا در دعاهای رسیده از ائمه اطهارعلیهم السلام این نکته خاطر نشان گردیده است که در هر حال، انسان باید شناخت خود را نسبت به خدا افزایش دهد و با دعا و درخواست از خداوند متعال کمک بگیرد. زیرا شناخت صحیح معارف دینی، اعم از شناخت پیامبر و امام، بستگی به شناخت خداوند دارد. لذا سفارش شده است که در هنگام دعا و کمک خواستن از خداوند چنین بگوییم:

«اللَّهُمَّ عرِّفنی نفسک فإنّک إن لم تُعرِّفنی نفسک لم أعرف نبیّک، اللَّهُمَّ عرّفنی رسولک فإنَّک إن لم تعرّفنی رسولک لم أعرف حجّتک، اللَّهمَّ عرّفنی حجّتک فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی».(۶۳)

«خداوندا! خودت را به من بشناسان. زیرا اگر خودت را به من نشناساندی، فرستاده ات را نخواهم شناخت. خداوندا! فرستاده ات را به من بشناسان. زیرا اگر فرستاده ات را معرّفی ننمودی، حجّت تو را نخواهم شناخت. خداوندا! حجّت خود را به من بشناسان. زیرا اگر حجّتت را به من نشناساندی، از دینم منحرف خواهم گشت».

مضمون این دعای شریف شاهد گفتار ماست که گفتیم اگر خدا را خوب بشناسیم، رسول خدا را نیز خواهیم شناخت و اگر پیامبر را شناختیم، امام و حجت خدا، بعد از وی را نیز خواهیم شناخت.

آنچه در توضیح جملات این دعا باید گفت این که معرفت خداوند متعال دارای مراتب و درجاتی است که انسان تا حدّی به برکت فطرت و عقل می تواند به آن دست یابد؛ لکن معرفت صحیح و کامل را باید به کمک پیامبران الهی و خلفای راستین آنان که بیانگر معارف دینی هستند، کسب کرد.

در این موضوع از ائمه اطهارعلیهم السلام روایات فراوان رسیده است که به یک نمونه از آن اشاره می کنیم:

ابی حمزه ثمالی از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«إنّما یعبداللَّه من یعرف اللَّه فأمّا من لایعرف اللّه فإنّما یعبده هکذا ضُلالاً.(۶۴)

قلت: جعلت فداک فما معرفه اللَّه؟

قال: تصدیق اللَّه عزّوجلّ و تصدیق رسوله و موالاه علی علیه السلام والإئتمام به وبالائمّه الهدی علیهم السلام والبرائه إلی اللَّه عزّوجلّ من عدوّهم، هکذا یعرف اللَّه عزّوجلّ».(۶۵)

«همانا کسی خدا را عبادت می کند که او را شناخته باشد؛ امّا کسی که خدا را نشناسد، عبادت او از روی ضلالت و گمراهی انجام می گیرد».

ابو حمزه با شنیدن این سخن از امام باقرعلیه السلام، عرض کرد: معرفت خدا چیست؟

حضرت فرمود:

«معرفت خدا، تصدیق خدا و تصدیق رسول خدا و دوستی علی بن ابی طالب و پیروی نمودن از او و ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن از دشمنان آن ها است. این است معرفت صحیح خداوند عزّوجلّ».

وجود امام معصوم موجب آرامش اهل زمین است

اگر شناخت صحیح نسبت به خداوند متعال از راه نزول وحی به وسیله حجت و امام بعد از پیامبر انجام گیرد، به خوبی روشن می شود که وجود امام معصوم در میان جامعه بشری از جهات گوناگون موجب آرامش و امنیت برای ساکنان زمین است.

اینک به گوشه ای از آن جهات اشاره می کنیم.

۱ -

امنیت فکری و روحی امام و حجت بر اساس این که مسئولیت هدایت و ارشاد جامعه را بر عهده دارد، از مرزهای اعتقادی و فکری جامعه اسلامی نگهبانی می کند تا مورد هجوم افکار غلط و اعتقادات منحرف دشمنان خدا واقع نشود. در پرتو هدایت و ارشاد حجت خداست که انحرافات فکری و عقیدتی که موجب تزلزل فکری و روحی جامعه است، از بین رفته و امنیت فکری و روحی به وجود می آید.

۲ - به دست گرفتن زمام امور جامعه مسئولیت دیگر امام به دست گرفتن زمام امور جامعه است که در صورت فراهم شدن شرایط و امکانات کافی، امام زمام امور را به دست گرفته و قسط و عدالت همگانی را جایگزین بی عدالتی ها - که نظم و آرامش اجتماعی را بر هم می زند - می نماید؛ در نتیجه اهل زمین از آرامش و ثبات برخوردار می گردند.

اگر می بینیم که امام از تصرف ظاهری در اداره امور جهان خودداری می کند، به واسطه عدم وجود شرایط و مقدمات لازم است و خودداری از تصرف ظاهری در امور، چیزی نیست که منحصر به حضرت حجت علیه السلام باشد، بلکه امامان پیشین نیز چنین بودند، چنانکه در تاریخ زندگانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می بینیم که آن حضرت بیش از بیست و پنج سال در امور اجرایی دخالت و تصرف نکردند؛ در عین حال که از اولین لحظه ارتحال پیامبر گرامی اسلام واجد تمام شرایط زعامت جهان بشریت بودند و علاوه بر آن، از طرف خدا و پیامبر نیز به مقام ولایت و امامت بر مردم انتخاب شده بودند، لکن وقتی موضوع غصب خلافت پیش آمد، جامعه اسلامی به واسطه کوتاهی و سهل انگاری عده ای

و نفاق و دشمنی عده ای دیگر از برکات وجود امام و رهبری معصوم، محروم ماند.

اگر امروز اجتماع ما از برکات تصرف مستقیم امام و حجت خدا محروم است، نه تنها مربوط به کوتاهی مسلمین صدر اسلام، بلکه به خاطر غفلت های جامعه خود ما نیز می باشد.

توضیح این که مسئول دخالت نکردن و تصرف ننمودن ائمه اطهارعلیهم السلام در گذشته و حال، مردمی هستند که از اطاعت پیشوایان راستین اسلام سرباز زدند و به مخالفت با آنان برخاستند. امید است روزی فرا رسد که جامعه اسلامی و مردم جهان به این حقیقت پی ببرند که برای دست یافتن به عالی ترین مدارج تکامل انسانی، ناگزیرند از انسانی کامل ومعصوم که واجد تمام شرایط رهبری در ابعاد مختلف زندگی انسان است، اطاعت و پیروی کنند؛ در این صورت است که زمینه و شرایط برای تصرف مستقیم حجت و ولیّ خدا فراهم می گردد وامام با اذن خداوند متعال ظاهر خواهد گشت وزمین را از عدل وقسط پر کند و ظلم و بیداد را از بین ببرد، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بیست و پنج سال کناره گیری از تصرف در امور مسلمانان، بعد از فراهم شدن شرایط، رسماً زمام امور را به دست گرفت و موفق گردید که در این مدّت کوتاهِ زعامت و رهبری خود نمونه ای از حکومت قرآن و اسلام را برای همه مسلمانان و حتی برای جهان بشریّت ترسیم کند.

در پایان این بحث، فرمایش مرحوم محقّق طوسی در «تجرید الاعتقاد» را می آوریم. او می گوید:

«وجوده لطف و تصرّفه لطف آخر وعدمه منّا».(۶۶)

وجود امام لطف و اتمام حجت بر بندگان است. خداوند به مقتضای حکمت خویش به وسیله انتخاب و

نصب امام برای هدایت جامعه بشری، حجت را بر همگان تمام نمود؛ به طوری که آن را نعمت دانسته و اکمال دین را مربوط به آن می داند. لذا درباره روز غدیر – روز نصب امام علیه السلام – می فرماید:

«الیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی».(۶۷)

امّا اگر مردم از این نعمت خداوند منتفع نمی شوند و امام در امور اجرایی تصرّف نمی کند، به واسطه سهل انگاری و کوتاهی خود آن ها است. لذا بر تمام امت اسلام است که از خواب غفلت بیدار شوند و مقدّمات حضور امام معصوم را در میان خود به وجود آورند تا از برکات کامل الهی برخوردار گردند. به امید آن روز.

وجود امام، منشأ خیر و برکت

بر حسب روایات و اخبار، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها و خطرها از جامعه است، چنانکه در تفسیر آیه ۲۵۱ سوره بقره(۶۸) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«إنّ اللّه لیدفع بمن یصلّی من شیعتنا عمّن لا یصلّی ولو اجتمعوا علی ترک الصلاه لهلکوا؛ به درستی که خداوند به واسطه نمازگزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی خوانند، دفع می کند. زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می گردند».(۶۹)

آنگاه حضرت نسبت به سایر احکام، مانند پرداخت زکات و حجّ گزاردن همین مطلب را می فرماید.

واضح است که وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، برکات وجود امام معصوم که ولیّ و حجّت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود. زیرا امام و حجت خدا واسطه رسیدن فیض و برکت خداوند متعال به مردم و برطرف

کننده بلاها از آنان است. چنانکه امام سجادعلیه السلام درباره برکات وجودی ائمه اطهارعلیهم السلام می فرماید:

«ما کسانی هستیم که به واسطه ما آسمان برفراز زمین نگهداری شده و زمین از هلاک نمودن اهلش منع گردیده است».

حضرت در ادامه می فرماید:

«وبنا ینزّل الغیث و تنشر الرحمه و تخرج برکات الأرض».(۷۰)

دراین فراز از بیان امام، به برکاتی دیگر اشاره گردیده ونزول باران وانتشار رحمت خدا و خروج برکات زمین، از آثار وجودی ائمه اطهارعلیهم السلام شمرده شده است. این موضوع یک اصل قرآنی است؛ زیرا قرآن کریم می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتّقَوا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَلكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»(۷۱)

«اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم؛ لکن (آن ها حق را) تکذیب کردند. ما هم آنان رابه کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

نکته ای که از این آیه می توان استفاده نمود این است که اهل شهرها و آبادی ها، تقوا را رعایت نکردند و حق را نیز انکار و تکذیب نمودند و سزاوار تنبیه و مجازات الهی گردیدند؛ لکن در عین حال مشاهده می کنیم که باران رحمت الهی ریزش می کند و برکات زمین از دل آن خارج می گردد و اهل زمین از آن بهره مند می شوند و این نمی شود مگر به واسطه وجود ائمه اطهارعلیهم السلام که مظهر قدس و تقوا و پرهیز کاری در زمین هستند. خداوند نه تنها به خاطر آنان برکاتش را از اهل زمین دریغ نمی کند، بلکه بلاها و آفات را نیز به واسطه کرامت و عظمت ائمه اطهارعلیهم السلام در پیشگاهش، از اهل زمین برطرف می کند و به انسان های گنهکار مهلت می دهد

تا شاید به وسیله توبه و انابه به سوی خدا بازگردند؛ زیرا وجود ائمه معصومین همچون وجود پیامبر سبب خیر و برکت و رفع عذاب از امت است چنانکه قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ».(۷۲)

«ای پیامبر! تا تو در میان امت هستی خداوند آنان را عذاب نمی کند».

علّت نیاز مردم به پیامبر و امام

در تفسیر آیه ۳۳ سوره انفال از امام باقرعلیه السلام روایتی نقل شده، که ذکر آن در اینجا مناسب است.

جابر بن یزید جعفی می گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم:

«لأیّ شی ء یحتاج إلی النبی والإمام؟

فقال: لبقاء العالم علی صلاحه، و ذلک إنّ اللّه عزّوجلّ یرفع العذاب عن أهل الأرض إذاکان فیها نبیّ أوإمام، قال اللّه عزّوجلّ: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ»(۷۳) و قال النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم: النجوم أمان لأهل السماء و أهل بیتی أمان لأهل الأرض.

ثمّ قال علیه السلام: یعنی بأهل بیته الأئمّهعلیهم السلام الّذین قرن اللّه عزّوجلّ طاعتهم بطاعته».(۷۴)

«علت نیاز به پیامبر و امام چیست؟

حضرت فرمودند: استوار ماندن جهان و تباه نشدن آن. زیرا خداوند، عذاب را از اهل زمین بر می دارد مادامی که پیامبر و امام در آن باشد. چنانکه خداوند می فرماید: «تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد». و پیامبر نیز فرموده است: ستارگان موجب امنیّت برای اهل آسمان هستند و اهل بیت من موجب امنیّت و امان برای اهل زمین.

سپس امام باقرعلیه السلام فرمودند: منظور پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از اهل بیت، کسانی هستند که خداوند اطاعت آنان را مقرون به اطاعت خودش فرموده است».(۷۵)

احساس آرامش در سایه امام

یکی دیگر از ثمرات و فواید مهمّی که بر وجود امام در میان بندگان خدا مترتّب است، این است که وجود شخصیّتی بزرگ و ملکوتی و معصوم که آگاه از حال مردم است، در میان افرادی که اعتقاد به امامت و رهبری وی دارند و او را از هر کس دیگر نسبت به خود مهربان تر و دلسوزتر می دانند، موجب دلگرمی و قوّت روحی برای آنها است، و

هر نوع یأس و نومیدی را از ایشان دور می کند و آنان را به آینده ای روشن و ارزشمند امیدوار می سازد؛ امیدی که در انتظار دمیدن صبح دولت کریمه و عدالت گستر وی لحظه شماری می کنند و توفیق درک حضور حضرتش را از خداوند متعال درخواست می نمایند.

به عبارت دیگر، وجود امام، نقطه اتّکایی است برای بندگان خدا که در هنگام مواجه شدن با حوادث هولناک، به وی پناه برند و به عنوان پناهگاهی چاره ساز و آرام بخش از وجود امام منتفع گردند و به تلاش وکوشش خویش در راستای نیل به اهداف الهی و اسلامی ادامه دهند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«کنّا إذا احمرّ البأس اتّقینا برسول اللّه، فلم یکن أحدٌ منّا أقرب إلی العدوّ منه؛ ما در هنگام شداید و سختی های جنگ و محاربه با دشمنان خدا، به پیامبر پناه می بردیم. آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیک تر بود».(۷۶)

امدادهای غیبی امام زمان علیه السلام

روایاتی که از پیامبر اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام رسیده، امکان بهره مندی از وجود آن حضرت را در عصر غیبت، مانند بهره مندی از نور خورشید، هنگامی که در پشت ابرها نهان است، دانسته است(۷۷) و حتّی این معنی را خود حضرت نیز در پاسخ به بعضی از افراد فرموده اند:

«وأمّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیّبتها عن الأبصار السحاب(۷۸)؛ اما چگونگی بهره مندی از من در ایّام غیبتم، مانند بهره مندی از نور خورشید است زمانی که ابرها آن را از چشمان مردم پوشیده باشند».

از جمله امدادهای غیبی حضرت به جامعه شیعه، عنایت خاصّ آن بزرگوار به شیعیان است چنانکه در توقیعی از حضرتش برای

شیخ مفیدرحمه الله، چنین آمده است:

«إنّا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلک لنزل بکم اللأواء واصطلمکم الأعداء(۷۹)؛ «ما همیشه مراعات شما را می نماییم و به یاد شما هستیم و گر نه، دشواری ها و گرفتاری ها بر شما فرو می ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می کردند».

از این جملات محبّت آمیز حضرت استفاده می شود که پیوسته امدادهایی پر برکت از ناحیه آن بزرگوار به ما می رسد.

امکان تشرف به حضور امام ع) در زمان غیبت

اشاره

بحث امکان تشرّف در زمان غیبت را با حدیثی از امام صادق علیه السلام آغاز می کنیم:

«قال أبو عبد اللّه علیه السلام: للقائم غیبتان: إحداهما قصیره، والاُخری طویله، الغیبه الاُولی لا یعلم بمکانه فیها إلاّ خاصّه شیعته، والاُخری لا یعلم بمکانه فیها إلاّ خاصّه موالیه».(۸۰)

«امام صادق علیه السلام فرمود: برای قائم علیه السلام دو گونه غیبت وجود داد: یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی می باشد.

ویژگی غیبت اول آن است که مکانِ آن حضرت را جز خواصّ شیعیان کسی نمی داند. ویژگی غیبت دوم آن است که مکانِ آن حضرت را جز خواص موالی و دوستان وی کسی نمی داند».

از این روایت نکاتی استفاده می شود که شایان ذکر و متناسب با موضوع بحث است. البتّه قبل از بیان نکات، لازم است بگوییم:

اولاً: این روایت از نظر سند صحیح است و تمام راویان آن از افراد موثّق هستند.(۸۱)

ثانیاً: روایات به این مضمون متعدّد است که به خاطر رعایت اختصار به ذکر یکی از آن ها اکتفا کردیم.

اینک به طور اختصار نکات را بیان می نماییم:

نکته اوّل: از جمله «للقائم غیبتان إحداهما قصیره» استفاده می شود که حضرت قائم علیه السلام دارای دو گونه غیبت است؛ یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است که جمله «الاُخری طویله» اشاره به آن

است.

غیبت صغری

با توجه به روایاتی که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را مانند ولادت موسی علیه السلام در خفا دانسته، می توان گفت که آغاز غیبت صغری همزمان با ولادت آن حضرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه .ق بوده است. این غیبت کوتاه مدّت، در نیمه شعبان سال ۳۲۹ ه .ق با وفات علی بن محمّد سمری رحمه الله – نایب چهارم حضرت – پایان پذیرفت.

البته بعضی از علما و دانشمندان شیعه آغاز غیبت صغری را همزمان با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به سال ۲۶۰ ه .ق دانسته اند.

بنابر این، غیبت اوّل را اگر همزمان با تولّد حضرت دانستیم، مدّت آن ۷۴ سال و اگر آغاز آن را از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام بدانیم، مدّت آن ۶۹ سال خواهد بود. این مقدار نسبت به غیبت دوم حضرت که هنوز ادامه دارد، بسیار کوتاه است.

نکته دوّم: از جمله «الغیبه الاُولی لا یعلم بمکانه فیها إلّا خاصّه شیعته» استفاده می شود که غیبت صغری نه تنها از جهت زمان محدود بود، بلکه از نظر شعاع و گستردگی نیز محدودیت داشته است. زیرا به دلیل این روایت، در غیبت صغری فقط شیعیان خاص مانند نُوّاب خاصّ و بعضی از وکلای آن حضرت، مکان و محل ایشان را می دانستند و با وی در ارتباط بودند.

همچنین افرادی در زمان حیات و زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام که آغاز غیبت صغری بود، به محضر حضرت می رسیدند، مانند نُوّاب خاص، و احیاناً افراد دیگری بعد از امام حسن عسکری علیه السلام نیز با حضرت در ارتباط بودند و گاهی به فیض درک حضورش نایل می شدند که این موضوع با مراجعه به تاریخ غیبت صغری

روشن می شود.

البتّه تشرّف به حضور امام زمان علیه السلام در زمان حیات و زندگی امام حسن عسکری علیه السلام بیشتر بود. زیرا آن حضرت عنایت داشتند که با تدبیرهای ویژه ای – که مزاحمتی از طرف حکومت برای ایشان فراهم نشود – فرزند عزیزشان را به خواصّ اصحاب و شیعیان خود نشان دهند و بر امامت وی بعد از خود تأکید نمایند، تا در آینده شیعیان نسبت به شناخت امام در حیرت و سرگردانی نمانند.

لذا امام حسن عسکری علیه السلام به هنگام لزوم، در مواردی، به افراد متعدّدی حضرت مهدی علیه السلام را نشان می دادند و بر امامت وی تأکید می کردند. زیرا حضرت می دانستند که اگر ولادت آن حضرت به طور کلی در خفا بماند، موجب حیرت و سرگردانی شیعیان خواهد شد.

از سوی دیگر شیعیان نیز در شرایطی بودند که با مشاهده آثار و علایم وقوع غیبت در آینده نزدیک، نسبت به شناسایی امام دوازدهم علیه السلام حساس شده بودند و پیوسته از امام عسکری علیه السلام در مورد وی پرسش می کردند. این امر نیز سبب می شد که حضرت، بیشتر در شناساندن فرزندشان به عنوان آخرین وصیّ و جانشین معصوم پیامبر اهتمام بورزد. در این مورد شواهد تاریخی فراوان وجود دارد که نمونه ای از آن را ذکر می کنیم:

مرحوم صدوق با سند صحیح از احمد بن اسحاق نقل می کند که گفت: «خدمت حضرت امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و خواستم درباره امام بعد از وی پرسش کنم. آن حضرت قبل از آن که من سؤال کنم فرمود:

«احمد بن اسحاق! خداوند از هنگام خلقت آدم تاکنون زمین را از حجّت خالی نگذاشته و تا قیامت نیز زمین را از کسی که به وسیله او بلاها

را از اهل زمین دفع کند وباران رحمتش را فرو فرستد وبرکات زمین را برویاند، خالی نخواهد گذاشت.

عرض کردم: یابن رسول اللّه! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟

حضرت از جای برخاستند و با سرعت وارد اطاق شدند. وقتی بیرون آمدند، کودک سه ساله ای مانند ماه شب چهارده، بر دوش وی بود. آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر تو نزد خدا و حجت های وی گرامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی دادم. او همنام و هم کنیه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است و همان کسی است که زمین را از قسط و عدالت پر کند، همان طوری که از جور و ستم پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مَثَل او در اُمّت اسلام، مثل حضرت خضرعلیه السلام و ذی القرنین است. به خدا سوگند او را غیبتی است که در آن، کسی بر اعتقاد به امامت او نخواهد ماند مگر فردی که خدا او را ثابت نگه دارد و او را به دعا نمودن برای تعجیل ظهور امام عصرعلیه السلام توفیق دهد.

عرض کردم: ای آقای من! آیا معجزه و علامتی هست که قلب من به واسطه آن مطمئن گردد؟.

فنطق الغلام علیه السلام بلسان عربیّ فصیح فقال: أنا بقیّه اللّه فی أرضه والمنتقم من أعدائه، ولاتطلب أثراً بعد عین یا أحمد بن اسحاق؛ در این هنگام آن فرزند خردسال به زبان عربی فصیح فرمود: «من ذخیره خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم. ای احمد بن اسحاق! بعد از آن که خودم را مشاهده کردی، دیگر دنبال علامت و نشانه من مگرد».

احمد بن اسحاق گوید: خوشحال و مسرور، از حضور

حضرت امام حسن عسکری و حضرت مهدی علیهما السلام بیرون رفتم.

روز بعد به حضور حضرت برگشتم و عرض کردم: یابن رسول اللَّه! به سبب احسانی که دیروز به من کردید (و امام بعد از خودتان را به من نشان دادید) سُرورم فراوان شد؛ لکن بفرمایید که چه سنّتی از خضر و ذی القرنین در آن حضرت است؟

حضرت فرمودند: طولانی شدن غیبت او، ای احمد!

عرض کردم: آیا غیبت او به درازا می کشد؟

حضرت فرمود: آری به خدا سوگند! تا جایی که بسیاری از معتقدان به امامت او به واسطه طولانی شدن غیبتش از اعتقادشان بر گردند، و ثابت نماند مگر کسی که خدا از او عهد و پیمان گرفته و ایمان به او را در قلبش جا داده و او را مؤیَّد فرموده باشد.

آن گاه امام عسکری علیه السلام فرمودند:

یا أحمد بن إسحاق، هذا أمر من أمر اللَّه و سرّ من سرّ اللَّه وغیب من غیب اللَّه، فخذ ما آتیتک واکتمه وکن من الشاکرین، تکن معنا غداً فی علّیین؛ ای احمد بن اسحاق! غیبت امری است الهی و سرّی است از اسرار خدا و رازی است از رازهای خدا. آنچه به تو گفتم، بگیر و آن را پوشیده دار و از سپاسگزاران باش، تا فردای قیامت در درجات عالی با ما باشی».(۸۲)

با توجّه به این روایت، روشن گردید که در ایّام پر برکت زندگانی امام عسکری علیه السلام عدّه ای از خواصّ شیعه شرفیاب حضور حضرت بقیهاللَّه علیه السلام شده و امام خویش و حجت خدا بعد از امام عسکری علیه السلام را شناخته بودند.

نکته سوم: از جمله «والاُخری لا یعلم بمکانه فیها إلاّ خاصّه موالیه» استفاده می شود که در دوران غیبت طولانی حضرت

مهدی علیه السلام نیز موالیان و خدمت کارانی برای حضرت وجود دارند که جا و مکان وی را می دانند. با توجّه به این نکته که از فرمایش امام صادق علیه السلام استفاده کردیم، بحث امکان تشرّف به حضور امام زمان علیه السلام در غیبت کبری را ادامه می دهیم. در دعای شریف ندبه می خوانیم:

«هل إلیک یابن أحمد سبیل فتلقی؟»(۸۳)

«آیا راهی به سویت ای فرزند احمد هست تا ملاقات شوی؟»

سؤالی که با خواندن این جمله، در ذهن مشتاقان حضرت مهدی علیه السلام خطور می کند این است که: آیا در عصر غیبت کبری راهی برای شرفیابی به حضور امام زمان علیه السلام هست؟

در جواب پرسش فوق به طور اجمال می توان گفت: آری! در زمان غیبت کبری امکان تشرف به حضور امام زمان علیه السلام هست. زیرا افراد زیادی در طول غیبت کبری به سعادت دیدار حضرت بقیه اللّه الأعظم علیه السلام دست یافته اند.(۸۴) امّا برای این که پرسش فوق را به صورت مفصّل جواب دهیم، لازم است موضوع سؤال را از دو جهت بحث نماییم:

۱. از جهت امکان عقلی.

۲. از جهت دلیل نقلی.

امکان تشرف به حضور امام زمان علیه السلام از نظر عقل

اگر از دیدگاه عقل به این مسئله بنگریم، هیچ گونه مانعی در این باره وجود ندارد و عقل آن را ممکن می داند. زیرا تحقق آن نه امری محال است و نه مستلزم امر محال می باشد. بنابر این، همانگونه که خداوند به پیامبر می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ(۸۵)؛ به مردم بگو، من نیز مانند شما انسانم». امام عصرعلیه السلام نیز همچون پیامبر هستند و گرچه از انظار عموم غایب می باشند، ولی عقل، دیدن و مشاهده آن حضرت را ممکن می داند.

علاوه بر این، – طبق شواهد متقن تاریخی، افراد بسیاری در دروه غیبت کبری

به حضور حضرتش رسیده اند که این دلیل قاطعی بر امکان تشرّف است. زیرا بهترین دلیل بر امکانِ چیزی، وقوع آن است.

در ایـن جهـتِ از بحث به همین مقـدار بسـنده می کنیم. زیرا هـدف اساسـی مـا این است که این موضـوع را از نظر روایـات و براهین نقلی بررسی کنیم.

امکان تشرّف به حضور امام زمان علیه السلام از نظر نقل

روایات ائمه اطهارعلیهم السـلام در مورد زندگانی حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت، از نظر دلالت به طور کلی به سه دسته تقسیم می شود:

دسـته اول: روایـاتی است که از آن هـا اسـتفاده می شـود که امـام زمـان علیه السـلام به طـور طـبیعی و معمولی، امّـا به صورت ناشـناس و با «خفای عنوان» در میان مردم و اجتماع می باشـند و مردم را می بینند و می شناسـند و مردم نیز حضـرت را مشاهده می کنند، لکن آن حضرت را نمی شناسند.

اینک نمونه هایی از آن روایات را متذکّر می شویم:

۱ - سدیر می گوید: «از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: «به تحقیق در صاحب این امر شـباهتی از یوسف خواهد بود».

عرض کردم: گویا شما از غیبت وی سخن می گویید؟

حضرت فرمود:

چرا این مردم خـوک صـفت، موضـوع غیبت را انکـار می کننـد. - مگر نمی داننـد که - برادران یوسف که عاقـل و بـا خرد و فرزنـدان پیامبران بودند، هنگام ورود بر وی با او به گفتگو و داد و سـتد پرداختند، امّا او را نشـناختند تا این که خود را به آنان معرفی فرمود. آن گاه یوسف را شـناختند. پس چرا این امت حیران، انکار می کننـد که خداونـد در پاره ای از اوقات، حجتش را از آنان مستور بدارد؟»

. . . فمـا تنکر هـذه الأـمّه أن یکون اللّه یفعـل بحجّته ما فعل بیوسف وأن یکون صاحبکم المظلوم، المجحود حقّه، صاحب هـذا الأمر

یـتردّد بینهم، و یمشـی فی أسواقهم، و یطـأ فرشـهم ولا ـیعرفونه حتّی یـأذن اللّه له أن یعرّفهم نفسه کمـا اذن لیوسف حین قـال له إخوته: «أءِنَّکَ لأَنْتَ یُوسُفُ قَالَ أَنَا یُوسُفُ»(۸۶) پس چرا این امت انکار می کند که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد؟ یعنی صـاحب شـما که مظلوم است و حقش را انکار می کننـد، در بین امت رفت و آمـد کنـد و در بازارشان راه رود و بر فرش هایشـان قـدم نهـد. ولی او را نشناسـند تـا خـدا به وی اجازه دهـد که خود را به آنان معرّفی کنـد همچنان که به یوسف اجازه داد در آن هنگام که برادرانش به وی گفتند: آیا تو یوسفی؟! فرمود بلی، من یوسف هستم».(۸۷)

۲ - در حدیثی امام صادق علیه السلام شباهت آن حضرت را با یوسف پیامبر چنین بیان می فرماید:

«وأمّا سنّه من یوسف فالستر یجعل اللّه بینه و بین الخلق حجاباً یرونه ولایعرفونه».(۸۸)

«اما سنّتی که از یوسف علیه السلام در صاحب این امر می باشد این است که خداوند بین او و سایر خلق، حجابی قرار می دهد که او را می بینند، ولی نمی شناسند».

۳ - جناب محمّد بن عثمان - نایب خاصّ حضرت در غیبت صغری - که از دیگران به حال امام علیه السلام آگاه تر است، می فرماید:

«واللّه إنّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنه فیری الناس و یعرفهم ویرونه ولایعرفونه».(۸۹)

«سوگند به خدا! همانا صاحب این امر همه ساله در موسم حج حاضـر می شود و مردم را مشاهده می کند و می شناسد و مردم نیز او را می بینند، امّا نمی شناسند».

از این دسته روایات که از نظر تعداد قابل ملاحظه است، نکاتی استفاده می شود:

نکته اول: امکان مشاهده حضرت مهدی علیه السلام

این روایات بیانگر امکان مشاهـده حضـرت مهدی علیه السـلام در غیبت کبری است. زیرا در آن ها تصـریح شده است: «همان طور که امام علیه السلام مردم را مشاهده می کند، مردم نیز آن حضرت را می بینند، امّا نمی شناسند».

نکته دوم: چگونگی ارتباط با امام زمان علیه السـلام در غیبت کبری از این دسـته روایات اسـتفاده می شود که امام صادق علیه السـلام مدّت ها قبل از تولد حضـرت مهدی علیه السلام با بهره گیری از قصّه حضرت یوسف، مسئله امکان تشرّف و ارتباط با آن حضرت را در عصر غیبت کبری، ممکن دانسته و کیفیّت و چگونگی آن را نیز بیان فرموده اند؛ آن جا که حضرت در بیان سنّتی از یوسف در حضرت مهدی علیه السلام، فرمود: «خداوند بین او و خلق حجابی قرار می دهد که در عین حالی که وی را مشاهده می کنند، نمی شناسند».

از جمله ای که در چنـد حـدیث آمـده است، اسـتفاده می شود که همـان طور که برادران یوسف علیه السـلام در هنگام مواجه شـدن بـا وی، او را نشـناختند و به عنوان عزیز و پادشـاه مصـر او را صـدا زدنـد و از حضـرتش تقاضـای کمـک بیشتر کردنـد، حضـرت مهـدی علیه السـلام نیز چنین حالتی دارند که در عصـر غیبت کبری، امکان دارد افرادی با حضـرت برخورد و مراوده داشـته باشـند و بـا وی گفتگـو نماینـد، امّـا او را نشناسـند؛ هماننـد یوسـف علیـه السـلام کـه حتّی برادران وی بعـد از آن همه برخوردهـای متعـدد که همراه با گفتگو و داد و سـتدهای تجاری بود، یوسف علیه السـلام را نشـناختند، تا این که یوسف علیه السلام که به خوبی برادران را می شناخت، خطاب به آنان فرمود: «آیا دانستید که شما از روی جهالت با یوسف و برادرش چه کردید؟!»

در این هنگام برادران یوسف

متوجه شدند و گفتند: «آیا تو یوسفی؟!»

فرمود: «من یوسفم و این هم برادرم».(۹۰)

نتیجه این که، اگر چه تشرّف به حضور امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری، امری است ممکن، لکن باید دانست غالب کسانی که به این سعادت بزرگ دست یافته اند، در آن هنگام، حضرت را نشناخته اند، بلکه بعد از ملاقات با حضرت، طبق نشانه ها و شواهد، فهمیده اند که مورد عنایت خداوند قرار گرفته اند و لحظاتی را در حضور ولیّ خدا گذرانده اند.

شاهد بر این موضوع، حکایات و قضایای فراوانی است که توسط افراد موثّق و مورد اعتماد نقل گردیده است و به هیچ وجه قابل خدشه نیست.

البته دانستن این مطلب نیز لازم است که در مواردی هم ممکن است بعضی از افراد در هنگام تشرّف، التفات به آن داشته باشند؛ لکن این موارد بستگی به اجازه خداوند دارد که حضرت کسی را مورد عنایت خاصّ خودشان قرار دهند، امّا در عین حال که الطاف و عنایات حضرت مهدی علیه السلام به شیعیان و ارادتمندانش فراوان است، لکن به جهت مصالح مهم تری که در کار است، در چنین مواردی که انسان هنگام برخورد و ملاقات با حضرت، ایشان را بشناسد اندک است.

نکته سوّم: امام زمان علیه السلام در دوران غیبت با مردم هستند

این روایات ما را متوجّه این امر می کند که بودن آن حضرت در بین مردم، تأثیر عمیق اخلاقی و معنوی در روحیّه افراد متدیّن و مؤمن می گذارد. زیرا وقتی توجّه داشته باشیم که حجّت و ولیّ خدا بر اساس مصالح و حکمت هایی که بر ما پوشیده است از انظار غایب می باشد لکن غیبت آن حضرت به گونه ای نیست که به کلّی از ما بیگانه و

دور باشند، بیشتر به فکر خود سازی و اصلاح نفس خواهیم بود چنانکه در دعای شریف ندبه می خوانیم:

«بنفسی أنت من مغیّب لم یخل منّا، بنفسی أنت من نازح ما نزح عنّا؛ جانم به فـدای غایبی که از میان ما بیرون نیست! جانم به فدای دور از وطنی که از ما بر کنار نیست!»

این عبارت به خوبی دلالت دارد که امام زمان علیه السلام در بین مردم حضور دارند؛ نه این که از میان مردم، خارج و دور باشند. بدیهی است اعتقاد به ظهور ولیّ عصرعلیه السلام با این باور که وی در زمان غیبت نیز در میان مردم است و از ما کنار نیست تأثیرات مثبت و سازنده ای دارد که به برخی از آن ها اشاره خواهد شد.

آثار سازنده انتظار

از آثار مثبت و سازنده باور دینیِ انتظار در مورد ولی و حجّت خدا این است که این اعتقاد - که ریشه در اعماق فرهنگ اصیل اسلامی دارد و از «قرآن و سنّت» گرفته شده است - سبب اتّحاد و قوّت قلب و تصمیم گیری و اهتمام شدید افراد نسبت به انجام تکالیف و وظایف شرعی می شود و از سوی دیگر موجب خلوص نیّت و تهذیب نفس و رشد اخلاقی در فرد و اجتماع می گردد. چنین اعتقادی با این نظریه که «غیبت، باعث تفرقه و ضعف و سستی در مردم می شود»(۹۱) مغایرت اساسی دارد. زیرا این اعتقاد و باور دینی بهترین وسیله انذار نسبت به کارهای منفی و خلاف اخلاق است و مردم را از ارتکاب معاصی و گناهان باز می دارد. از سوی دیگر، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بهترین عامل تشویق و ترغیب به کارهای خیر و

اعمال صالح است.

به همین جهت است که در روایات منقول از پیامبر اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام، انتظار از برترین اعمال شمرده شده است چنانکه پیامبر اکرم می فرماید:

«أفضل أعمال اُمّتی انتظار الفرج من اللّه عزّوجلّ».(۹۲)

«بهترین اعمال امّت من، انتظار فرج از سوی خداوند عزّوجلّ است».

بدون شک، انتظار فرج هنگامی از برترین عمل های امّت خواهد بود که شخص منتظر سعی کند تمام اعمال و کردار خود را بر اساس موازین اسلام و بدون سهل انگاری انجام دهد.

این جا است که باید گفت: کسانی که اسلام را طبق سفارش پیامبر از اهل بیت آن حضرت گرفته اند، هیچ مشکل فکری و عقیدتی نسبت به اعتقادات اسلامی ندارند. زیرا ائمه اطهارعلیهم السلام در طول دویست و پنجاه سال بعد از پیامبر، تمام مسایل اسلامی را با بهترین شیوه بیان فرموده اند و چیزی را ناگفته نگذاشته اند؛ امّا کسانی که دنبال بیگانگان رفته و بر کشتی نجات ننشسته اند، هیچ وقت نخواهند توانست طعم شیرین معارف اسلام و قرآن را بچشند. زیرا از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمودند:

«مثل أهل بیتی کمثل سفینه نوح من توسّل بهم نجی و من تخلّف عنهم هلک».(۹۳)

«مَثَل اهل بیت من، مَثَل کشتی نوح است؛ هر که متوسّل به آن شد، نجات یافت و هر که از آن تخلف ورزید، هلاک گردید».

آری! اگر طنطاوی و ابن خلدون و امثال آن ها، موضوع انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از دیدگاه مبارک امام صادق علیه السلام می نگریستند، هیچ وقت مرتکب اشتباهاتی که آنان را بدنام ساخته است، نمی شدند و انتظار را عامل رکود نمی دانستند؛ بلکه منتظران را افرادی پر تلاش و فعال می دانستند همانگونه که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«المنتظر للثّانی

عشر کالشاهر سیفه بین یدی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم یذبّ عنه».(۹۴)

«منتظر امام دوازدهم – حضرت مهـدی علیه السـلام – مانند کسـی است که در رکاب پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله وسلم شمشیر کشیده، از آن حضرت دفاع می کند».

از مفهوم این حـدیث و احـادیث دیگر به این مضـمون، روشن می شود که اعتقاد به ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام نه تنها ایجـاد ضـعف در افراد نمی کنـد، بلکه موجب تحرّک و آمـادگی زیـاد در آن ها می شود. زیرا کسـی که بخواهـد در حضور شخصـیّتی مانند پیامبر گرامی، از اسـلام و ارزش های والای آن دفاع کند و در راه خدا شمشیر بزند، باید آمادگی کافی داشته باشد.

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«المنتظر لأمرنا کالمتشحّط بدمه فی سبیل اللّٰه».(۹۵)

«کسی که منتظر امر ما (قیام حضرت مهدی علیه السلام) باشد، مانند کسی است که در راه خدا در خون خویش بغلطد».

از این حـدیث نیز به خوبی اسـتفاده می شود که منتظرین واقعی امـام زمـان علیه السـلام لحظه ای از تحرّک و تکاپو در پیشبرد اهداف دین، باز نمی ایسـتند، بلکه همیشه سـعی و کوشش می کنند که خود را بر اساس اسلام اصیل و مکتب اهل بیت علیهم السلام آن چنان پرورش دهند که صلاحیّت و شایستگی درک حضور حضرت را در زمان ظهور وی داشته باشند تا از مصادیق آیه کریمه زیر باشند:

«وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ»(۹۶)

«ما در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند گردید».

این جـا است که بایـد گفت: اعتقاد به ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام آن چنان که در روایات اهل بیت علیهم السـلام بیان گردیده است، رمز عدالت خواهی و وحدت کلمه در میان

همه مردمان جهان در حکومت الهی آن بزرگوار است چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال عمّار ساباطی فرمود.

عمار از آن حضرت سؤال کرد یابن رسول اللَّه! در این صورت که عبادت در زمان دولت های باطل با ترس، برتر از عبادت در زمان ظهور دولت حق است، چرا ما آرزو کنیم که از اصحاب قائم علیه السلام در ظهور حقّ باشیم؟

حضرت صادق در جواب فرمود:

«سبحان اللَّه! آیا دوست ندارید که خداوند - به واسطه آن حضرت - دین حقّ و عدالت را در تمام بلاد دنیا آشکار گرداند و حال همه مردم بهبود یابد؟!

ویجمع اللَّه الکلمه و یؤلّف بین قلوب مختلفه ولایعصی اللَّه عزّوجلّ فی أرضه و یقام حدود اللَّه فی خلقه، ویردّ اللَّه الحقّ إلی أهله فیظهروه حتّی لایستخفی بشی ء من الحقّ مخافه أحدٍ من الخلق.(۹۷)

و خداوند - به واسطه حضرت مهدی علیه السلام - همه مردم را زیر پرچم توحید و کلمه «لا اله الا اللَّه» جمع کند و بین قلب های پراکنده و مختلف، دوستی و اتحاد ایجاد کند و گناه را از روی زمین بر دارد و حدود و احکام خدا در میان خلق خدا اجرا گردد و حق به صاحبانش رسد تا آن را ظاهر کنند و چیزی از حق را به جهت ترس از مردم مخفی نکنند».

به جرأت می توان گفت که ایمان و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام - تنها منجی عالم بشریت - با توجه به شناختی که روایات اهل بیت و ائمّه اطهارعلیهم السلام به ما می دهد، نه تنها موجب تفرقه و ضعف و سستی در مسلمانان نمی شود؛ بلکه رمز اتحاد و قدرت و شوکت مسلمانان در آن

نهفته است. زیرا اعتقـاد به آن، یعنی اعتقاد به حاکمیّت تمام ارزش های اسـلامی در سـطح دنیا و آرزوی غلبه دین حق بر تمام ادیان باطل؛ اعتقاد به ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام، یعنی اعتقاد به تحقق وعده های الهی در پیروزی کامل اسـلام بر تمام ادیان عالم همانطور که خداوند متعال می فرماید:

«هَوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشرِکُونَ»(۹۸)

خـدا کسـی است که رسولش را بـا هـدایت و دین حق فرسـتاد تـا آن را بر تمـام ادیان غلبه وپیروزی بخشـد، هرچنـد مشـرکان کراهت داشته باشند.

اینک از تمام کسانی که می خواهنـد با مسئله غیبت و ظهور و اهداف الهی آخرین ذخیره خدا، حضـرت بقیه اللّه علیه السـلام آشـنا شوند، می خواهیم که سـعی کنند این معرفت را از طریق قرآن کریم و روایات ائمه اطهارعلیهم السـلام - که معدن علوم پیامبر اسلام و تمامی انبیای الهی هستند - فراگیرند تا به حقیقت دست یابند و طعمِ شیرین ایمان را بچشند.

نتیجه

از آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم که اعتقاد به ظهور حضـرت مهدی علیه السلام و مسئله انتظار، در صورتی باعث رکود است که مفهوم آن تحریف شود همان طوری که بعضـی از مخالفان و دشـمنان اسلام آن را تحریف کرده و می کنند؛ امّا اگر این اعتقـاد و باور دینی - که از مهم ترین مسایل اسـلامی به شـمار می رود - به مفهوم واقعی آن به جامعه اسـلامی و بشـریّت تفهیم شود، بزرگ ترین عامل تربیت و خود سازی و تحرک و امیـد به آینـده نورانی و روشن خواهد بود و از مدارک معتبری که این موضوع را تأیید می کند، روایتی است که در ذیل آیه کریمه زیر

ذکر شده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»(۹۹)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اطهارعلیهم السلام نقل شده است که فرموده اند: «این آیه درباره امام مهدی علیه السلام و اصحاب آن حضرت نازل شده است».(۱۰۰)

لذا تمام کسانی که منتظر چنین برنامه اصلاح گرانه به دست توانمند حضرت مهدی علیه السلام هستند، باید خودشان در عالی ترین سطح از حیث ایمان به خدا و رسول و انجام فرامین و دستورات اسلامی باشند.

حال باید به بد اندیشان گفت که این اعتقاد و باور دینی چگونه موجب سستی و تفرقه در میان مسلمانان می شود؟ و باید گفت که آنچه موجب تفرقه و سستی در بین مسلمانان می گردد، برداشت غلط و مغرضانه ای است که از سوی بی خبران از حقایق اسلام اظهار می گردد.

اینک بحث امکان تشرف به حضور آن حضرت را پی می گیریم:

دسته دوم: از روایاتی که دلالت بر امکان ارتباط با امام زمان علیه السلام در غیبت کبری می کند، روایاتی است که دلالت دارد بر این که در غیبت دوم و طولانی حضرت نیز کسانی هستند که علاوه بر ارتباط با آن حضرت، جا و مکان

وی را نیز می دانند که دو نمونه از آن را ذکر می کنیم:

۱ - عن إسحاق بن عمّار قال: قال ابو عبد اللّه علیه السلام: «للقائم غیبتان: أحدهما قصیره و الاُخری طویله، الغیبه الاُولی لا یعلم بمکانه فیها إلّا خاصّه شیعته و الاُخری لا یعلم بمکانه فیها إلّا خاصّه موالیه».(۱۰۱)

«اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود: برای قائم علیه السلام دو غیبت است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت اول جا و مکان آن حضرت را جز خواص شیعیان وی کسی نمی داند و در غیبت دوم، جز موالیان خاص آن جناب کسی از جا و مکان او اطلاعی ندارد».

گرچه این روایت را در بحث های گذشته آوردیم، ولی به خاطر استفاده نکات دیگر، آن را ذکر نمودیم.

از قسمت آخر روایت به خوبی استفاده می شود که در غیبت دوم نیز ارتباط با آن حضرت در شعاع و گستره ای کمتر از غیبت صغری وجود دارد و به طور کلی ارتباط قطع نیست و برای آن حضرت، خدمت کاران خاص و ویژه ای وجود دارد که از جا و مکان وی آگاه هستند.

تذکر این نکته لازم است که این روایت، از نظر سند نیز صحیح است و تمام راویانِ آن از افراد برجسته شیعه می باشند.(۱۰۲)

۲ - مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«إنّ لصاحب هذا الأمر غیبتین، إحداهما تطول حتّی یقول بعضهم: مات، و بعضهم یقول: قتل، و بعضهم یقول: ذهب، فلا یبقی علی أمره من أصحابه إلّا نفر یسیر، لا یطّلع علی موضعه أحد من ولیّ ولا غیره إلّا مولی الّذی یلی أمره(۱۰۳)؛ برای صاحب این امر، دو غیبت

است که یکی از آن دو به قدری طولانی می شود که بعضی می گویند: او وفات کرده است، و بعضی می گویند: کشته شده است، و بعضی می گویند: رفته است؛ به طوری که کسی از اصحاب او بر اعتقاد به امامت وی باقی نماند، مگر افراد اندکی، و از مکان او کسی از دوست و غیر دوست آگاه نیست، جز موالی و خدمتکار آن حضرت».

از این روایت هم استفاده می شود که اگرچه بر اثر طولانی شدن غیبت دوم حضرت، بسیاری از معتقدین به امامت وی - جز عده کمی - دست از عقاید حقّه خودشان بر می دارند و کسی هم از مکان آن حضرت مطلع نمی شود، لکن از آخر حدیث استفاده می گردد که باز هم موالیان و خدمت کاران برای حضرت وجود دارد که علاوه بر ارتباط با آن جناب، مکان وی را نیز می دانند.

صاحب غیبت نعمانی رحمه الله بعد از نقل این حدیث می فرماید:

«ولولم یکن یروی فی الغیبه إلّا هذا الحدیث، لکان فیه کفایه لمن تأمّله؛ اگر در موضوع غیبت تنها همین روایت بود، برای کسانی که در معنی و مفهوم آن تأمّل می کنند، کافی بود».

نتیجه ای که از این روایات به دست می آید، این است که در غیبت کبری به طور کلی ارتباط آن حضرت با شیعیان قطع نیست و افرادی هستند که از برکت و فیض حضور حضرت برخوردارند، اگر چه تعدادشان اندک است.

بنابر این، با توجه به این روایات و روایات دسته اول که بیانگر کیفیّت حضور حضرت در جامعه بود و با توجه به قضایا و شواهد متقن تاریخی که در طول غیبت کبری برای عده بسیاری از بزرگان و معتمدان شیعه در

رابطه بـا تشـرّف به حضور حضـرت رخ داده است، نمی توان گفت که در غیبت کبری به طور کلی ارتباط بین آن حضـرت و شیعیان قطع شده است.

دسته سوم: رواياتی است که از ظاهر آن ها استفاده می شود که آن حضرت در ايام غيبت با خفای شخصی زندگی می کنند و ديـده نمی شونـد و نيز نـام حضـرت هم برده نمی شـود. اکنون مـا روايـات مزبور را از منـابع اصـلی آن ذکر می کنيم و سـپس توضيحات لازم را نسبت به هر کدام ارائه خواهيم کرد:

۱ – از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرموده اند:

«الخامس من ولـد السابع يغيب عنكم شـخصه و لا يحلّ لكم تسـميته(۱۰۴)؛ پنجمين نفر از فرزندان هفتمين امام، (کسـی اسـت که) شخص وی از شما غايب می شود و بردن نام او بر شما روا نخواهد بود».

اين روايت دلالـت دارد که شـخصِ حضـرت از مـا غـايب می شود و بردن نـام حضـرت نيز برای ما حلال نيست؛ امّا از اين که غيبت حضـرت طوری باشـد که هيـچ ارتباطی برای هيـچ کس با وی نباشـد ساکت است. زيرا اين روايت اصل مسـئله غيبت را بيان می فرمايد.

بنـابر اين، روايـات ديگری که دلالـت دارد خواص از شـيعيان در غيبت صـغری و مواليـان و خـدمت کاران حضـرت در غيبت کبری جای ايشان را می دانند و در دسته دوم به دو نمونه از آنها اشاره شد، منافاتی با اين روايت ندارد. نتيجه اين می شود که گر چه حضرت از انظار غايب هستند، لکن ممکن است در مواردی هم افرادی خاصّ حضرت را ديدار نمايند.

مطلب ديگری که در مورد اين روايت می توان گفت اين است که بعضی از ناقلين آن مانند محمّد بن سنان

در علم رجال تضعیف شده است، چنانکه علاّمه در «خلاصه» می فرماید: محمّد بن سنان از اصحاب امام هفتم و هشتم و نهم است؛ لکن هم ضعیف است و هم مورد طعن واقع شده است.

مرحوم شیخ طوسی فرموده است: این مرد جدّاً ضعیف است و اعتماد بر او نمی توان کرد و آنچه به تنهایی نقل نموده باشد قابل التفات و توجه نیست.

ابو عمرو کشّی در کتاب رجال خود از فضل بن شاذان چنین نقل می کند: «لا أُحلّ لکم أن ترووا أحادیث محمّد بن سنان؛ جایز نمی دانم برای شما که احادیث محمّد بن سنان را روایت کنید».

غضائری نیز از کتب فضل بن شاذان چنین نقل می کند: از دروغگوهای مشهور، محمّد بن سنان است.(۱۰۵)

با توجه به سند روایت فوق که چنین فردی ناقل آن است هیچ وقت نمی توان به وسیله آن یک مطلب اعتقادی را اثبات یا نفی کرد.

۲ - ریّان بن صلت از امام رضاعلیه السلام چنین روایت می کند:

«سئل الرضاعلیه السلام عن القائم علیه السلام فقال: لایری جسمه ولایسمّی باسمه»(۱۰۶)

«از امام هشتم درباره حضرت قائم علیه السلام سؤال شد. حضرت فرمود: شخص او دیده نمی شود و نام وی برده نمی شود».

این روایت، مطلق است و قابل تقیید می باشد و از جهت سند نیز مخدوش است. زیرا در سند آن جعفر بن محمّد بن مالک می باشد که تضعیف شده است.

در ترجمه وی آمده است: جعفر بن محمّد بن مالک بن عیسی بن سابور ابو عبد اللّه کوفی در نقل حدیث ضعیف است. و احمد بن حسین گفته است که وی حدیث وضع می کرده و از افراد ناشناخته نیز روایت نقل کرده است. علاوه بر این، فاسد المذهب نیز بوده است.

سپس اضافه می کند که نمی دانم به چه جهت علی بن همام و ابو غالب زراری از او روایت نقل کرده اند. علاّمه در «خلاصه» فرموده که او ثقه است؛ لکن اضافه می کند که وی را تضعیف کرده اند و درباره مولد حضرت قائم علیه السلام اعاجیبی نقل کرده است و من نیز به روایت او عمل نمی کنم.(۱۰۷)

بنابر این، به طور حتم حدیثی که از چنین فردی نقل شده باشد، عمل به آن درست نیست؛ به خصوص که روایت در رابطه با مسائل اعتقادی باشد.

۳ - از داوود بن قاسم جعفری نقل شده که گفت: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«الخلف من بعدی الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولِمَ جعلنی اللّه فداک؟ قال: انّکم لاترون شخصه ولا یحلّ لکم ذکره باسمه»(۱۰۸)

«جانشین بعد از من، فرزندم حسن است. چگونه خواهید بود در زمان جانشین پس از وی؟ عرض کردم: جانم فدایت! به چه جهت؟

فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او برای شما جایز نیست».

اطلاق این روایت نیز قابل تقیید است و با روایاتی که دلالت دارد بر این که حضرت را بعضی از افراد - اگر چه به طور ناشناس - می بینند یا روایاتی که دلالت دارد مکان آن حضرت را بعضی از افراد در غیبت کبری می دانند، تقیید می خورد.

علاوه بر این، سند این روایت نیز به خاطر محمّد بن احمد علوی مخدوش است و مرحوم آیه اللّه العظمی خویی در «معجم رجال الحدیث» می فرمایند: اگر چه وجوهی بر وثاقت وی ذکر شده است لکن این وجوه، وثاقت وی را ثابت نمی کند.(۱۰۹)

گذشته از این در «کافی» چنین آمده است: علی بن محمّد عمّن

ذکره، که معلوم نیست این فرد کیست.

بنابر این، استدلال به چنین روایتی، آن هم در مورد مسایل اعتقادی، صحیح نیست. زیرا یکی از راویان آن مجهول است.

۴ – عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند:

«للقائم غیبتان، یشهد فی إحداهما المواسم، یری الناس ولایرونه».(۱۱۰)

«برای قائم علیه السلام دو غیبت است که در یکی از آن دو، حضرت در موسم های حج حاضر می شوند و مردم را می بینند، لکن مردم ایشان را نمی بینند».

این روایت با روایتی که از نایب دوم حضرت – محمّد بن عثمان قدس سره که به طور حتم از دیگران نسبت به آن حضرت آگاه تر است – نقل گردید، معارض است؛ زیرا وی می فرماید: «یرونه ولایعرفونه(۱۱۱)؛ او را می بینند ولکن نمی شناسند». همچنین با روایاتی که در آنها، زندگانی حضرت در غیبت کبری به زندگانی حضرت یوسف علیه السلام تشبیه می شود، معارض است. زیرا در آن روایات می فرماید: «یرونه ولایعرفونه»(۱۱۲) علاوه بر همه این ها، این روایت فقط تشرّف در زمان حجّ را نفی می کند نه همه زمان ها را. بنابر این، با توجه به روایاتی که زندگانی حضرت مهدی علیه السلام را به زندگانی حضرت یوسف علیه السلام تشبیه فرموده بود و با توجه به روایاتی که دلالت بر امکان ارتباط برای بعضی از موالیان خاصّ حضرت دارد، برای توجیه روایت چهارم می توان گفت:

گرچه زندگانی حضرت ولی عصرعلیه السلام به صورت خفای شخصی در زمان غیبت، امری ممکن است؛ لکن این طور نیست که حضرت در غیبت کبری به طور دایم بدین منوال زندگی کنند، بلکه در شرایط خاصّی که زندگی معمولی و طبیعی برای حضرت ممکن نباشد ممکن است از طریقه خفای شخصی استفاده کنند.

باتوجه به این که

استفاده از طریقه «خفای شخصی» معمولاً ملازم با اعجاز است، می توان گفت حضرت به طور معمول و طبیعی از راه «خفای عنوان» به طور ناشناس در بلاد و شهرهای مختلف زندگانی می کنند و در مواردی هم ممکن است - در صورت لزوم - از راه اعجاز به صورت خفای شخصی زندگی نمایند؛ نه این که به طور دایم و مستمر زندگی حضرت بدین گونه باشد.

این تذکر لازم است که زندگی کردن از راه خفای شخصی، منحصر به آن حضرت نیست؛ بلکه پیامبر اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام نیز گاهی از این طریقه استفاده می کردند چنانکه در آغاز هجرت پس از آنکه مشرکین نقشه قتل پیامبر را کشیدند و آن حضرت ناگزیر به ترک مکه شدند، به حضرت علی علیه السلام دستور فرمود که در جای ایشان بخوابد و خود شبانه از جلوی چشم مشرکین گذشتند و کسی از آن ها وی را مشاهده نکرد چنانکه قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَجَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لایُبْصِرُونَ»(۱۱۳)

«ما در پیش روی آنان (مشرکین) سدّی و نیز در پشت سر آنان سدّی قرار دادیم و چشمانشان را پوشاندیم، لذا آن ها نمی بینند».

بنابر این چنین نتیجه می گیریم که اگر در شرایطی برای پیامبر و امام لازم باشد و سلامتی ایشان بر خفای شخصی متوقف باشد، از این راه استفاده می کنند؛ امّا در غیر این صورت نیازی به بهره جستن از راه خفای شخصی نخواهد بود. زندگانی حضرت ولی عصرعلیه السلام نیز چنین است و همان طور که توضیح داده شد و در ضمن نقل روایات بیان کردیم، در صورتی که برای حضرت امکان زندگانی معمولی با خفای عنوان

– یعنی به طور ناشناس – در بلاد مختلف وجود داشته باشد، ایشان نیازی به استفاده از خفای شخصی ندارند.

مؤیّدات مطلب مورد بحث:

برای این نظریه که به طور معمول و طبیعی، جز در موارد ضرورت، امام زمان علیه السلام به طور ناشناس و با خفای عنوان، زندگی می کنند، مؤیّداتی وجود دارد که به یکی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – روایاتی است که در آن ها از تصریح به اسم حضرت مهدی علیه السلام نهی شده است و علّت آن نیز، این گونه بیان گردیده است که اگر مردم از مکان و اسم آن بزرگوار آگاهی پیدا کنند موجب دسترسی دشمنان به وی خواهد شد. دراین صورت ممکن است از ناحیه دشمن برای حضرت، مزاحمت ایجاد شود. لذا هنگامی که بعضی از شیعیان درباره اسم و مکان سؤال کردند، جوابی بدین مضمون صادر شد:

«إن دللتهم علی الإسم أذاعوه و إن عرفوا المکان دلّوا علیه».(۱۱۴)

«اگر مردم را به اسم حضرت، دلالت و راهنمایی کردید، آن را در میان مردم پخش می کنند و اگر از مکان وی آگاه شوند، مردم را به سوی حضرت دلالت می کنند».

واضح است با شرایط خاصی که حضرت مهدی علیه السلام دارند، اگر دشمنان از نام و نشان و مکان وی آگاه گردند، برای حضرتش ایجاد مزاحمت می کنند.

بنابر این، اگر امام علیه السلام به طور دایم به وسیله اعجاز با اختفای شخصی زندگی کنند، دیگر خوفی از ناحیه دشمن نمی تواند وی را تهدید کند. زیرا در این صورت شخصِ حضرت از انظار غایب است و برای احدی امکان دسترسی به وی نیست و دیگر لزومی نخواهد بود که از تصریح کردن به اسم و آگاه نمودن از مکان وی

نهی شود. پس از همین نهی که در روایات بیان شده است استفاده می شود که ائمه اطهارعلیهم السلام می خواستند که مردم از اسم و عنوان آن حضرت بی خبر باشند تا زمینه برای زندگانی آن حضرت در میان جامعه به طور ناشناس فراهم شود. بنابراین ممکن است، آن حضرت را ببینند، ولی آن بزرگوار را نشناسند.

پایان غیبت صغری

پس از گذشت بیش از هفتاد سال دوران غیبت صغری، امام زمان علیه السلام طیّ توقیع مهمی به علی بن محمّد سمری قدس سره پایان غیبت صغری را اعلام فرمود.

مرحوم صدوق می فرماید که ابو محمّد مکتّب گوید: در سالی که شیخ علی بن محمّد سمری قدس سره وفات یافت، من در «مدینه السلام» - بغداد - بودم. چند روز قبل از وفاتش نزد وی رفتم. او این توقیع را از حضرت صاحب الامرعلیه السلام بر مردم خواند:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم «یا علیّ بن محمّد السمری، أعظم اللَّه أجر إخوانک فیک فإنّک میّت ما بینک و بین ستّه أیّام، فاجمع أمرک ولاتوص إلی أحد یقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه الثانیه [التامّه] فلا ظهور إلّا بعد إذن اللَّه عزّوجلّ و ذلک بعد طول الأمد و قسوه القلوب، وامتلاء الأرض جوراً، وسیأتی شیعتی من یدّعی المشاهده، ألا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کاذب مفتر، ولاحول ولاقوّه إلّاباللَّه العلیّ العظیم».(۱۱۵)

به نام خداوند بخشنده مهربان «ای علی بن محمّد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در وفات تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا مفارقت خواهی کرد. پس کارهای خویش را جمع کن و برای نیابت، به هیچ کس وصیّت نکن. زیرا که غیبت دوّم و کامل واقع شده است و

ظهور نیست مگر بعد از اذن خداوند؛ و اذن خدا بعد از طولانی شدن انتظار و سخت شدن دل ها و پر شدن زمین از ستم، خواهد بود. به زودی کسانی از شیعیان ادّعای این گونه مشاهده را خواهند نمود. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادّعایی کند، دروغگو و مفتری است. و توان و قدرتی نیست مگر از جانب خداوند بزرگ».

از این توقیع شریف چند نکته استفاده می شود که قابل ذکر است:

نکته اول این که از جمله «ولاتوص إلی أحد» استفاده می شود که در مدّت غیت صغری هر کدام از نواب خاص که از دنیا رحلت می کردند، طبق دستور امام عصرعلیه السلام چند روز قبل از فوت مأموریت می یافت که جانشین مورد نظر حضرت را به مردم معرفی کند. لذا مردمی که خدمت علیّ بن محمّد سمری رحمه الله بودند، برای سؤال از نایب بعد از وی، نزد او رفته بودند و او این توقیع را بیرون آورده و آنان را از مضمون آن آگاه ساخته بود.

این مطلب در فرهنگ شیعه از اول بود که بدون دلیل گفته کسی را نمی پذیرفتند. لذا از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شیعیان، مانند: سلمان و ابوذر و عمّار و مقداد و دیگر بزرگان، از خود پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در مورد شخص امام بعد از آن حضرت سؤال می کردند و به فرمایش حضرت پیامبر از حضرت علی علیه السلام به عنوان امام بعد از آن حضرت تبعیّت نمودند.

این روش عاقلانه و صحیح در تمام دوران زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام و نیز در ایام غیبت صغری و نواب چهارگانه حضرت ادامه داشت

و شیعیان، بدون برهان و دلیلی قاطع، قول هر کس را در موضوع امامت و همچنین در مورد نیابت خاصّه قبول نمی کردند.

لذا چون جمعی از بزرگان برای کسب تکلیف و روشن شدن وظیفه، خدمت نایب چهارم حضرت رفته بودند، وی با ارایه این توقیع از سوی حضرت پایان غیبت صغری را اعلام فرمود.(۱۱۶)

نکته دوم این که غیبت کبرای حضرت، بسیار طولانی می شود و ظهور حضرت بستگی به اذن و اجازه خداوند متعال دارد.

نکته سوم از جمله «سیأتی من شیعتی من یدّعی المشاهده» استفاده می شود که در آینده نزدیکی بعضی از شیعیان ادّعای مشاهده می کنند و کسی که چنین ادّعایی کند، قبل از خروج سفیانی دروغگو و افترا زننده است.

در این جا با توجه به این جمله، بعضی از افراد، شبهه و اشکال کرده اند که اکنون سؤال و اشکال آنان را مطرح و توضیحات لازم را بیان نماییم:

آن ها می گویند که با توجه به این که شواهد معتبری در دست داریم که افراد متعددی در غیبت کبری به حضور حضرت مهدی علیه السلام شرفیاب شده اند، این توقیع را چگونه باید تفسیر نمود؟

در جواب این سؤال باید بگوییم:

۱ - با صدور این توقیع از سوی امام زمان علیه السلام به علی بن محمّد سمری قدس سره - نایب چهارم حضرت - غیبت صغری و باب نیابت خاصه از طرف امام علیه السلام پایان پذیرفت و غیبت کبری فرا رسید و با پایان پذیرفتن غیبت صغری، راه هر گونه فرصت طلبی و سوء استفاده به روی افراد ناصالح بسته شد و راه ادّعای نیابت خاصه مسدود گردید، تا افراد ناشایسته، مانند شلمغانی و محمّد بن نصیر نمیری و حسین بن منصور حلاج و . . . نتوانند

مدعی چنین مقام والایی شوند.

شاید یکی از علل پایان پذیرفتن غیبت صغری همین بود. زیرا با توجه به این که حدود ۷۴ سال شیعیانِ اهل بیت علیهم السلام با مسئله غیبتِ امام و حجت خدا اُنس گرفته بودند و توسط نمایندگان خاص حضرت به وظایف شرعی خود آشنا گردیده بودند، دیگر حضرت لزومی برای امتداد آن نمی دید. لذا پایان دوران غیبت صغری را اعلام فرمود.

۲ – در این جمله از توقیع چند نکته وجود دارد که مراد از نفی مشاهده در غیبت کبری نفی مطلق مشاهده نیست؛ بلکه مراد، نفی مشاهده ای است که همراه با ادّعای نیابت خاصه از آن حضرت باشد:

نکته اول: این که لفظ «کاذب» با قید «مفتر» آمده است زیرا با توجه به پایان یافتن غیبت صغری، اگر کسی ادّعای نیابت خاصه نمود، مفتر(۱۱۷) خواهد بود.

چنانکه از لغت استفاده می شود، دروغ، قول و گفتار خلاف واقع است و افترا آن است که کسی چیزی را که واقعیت ندارد، جعل کند و به دیگری نسبت دهد. در این جا هم منظور، کسی است که به دروغ ادّعای نیابت از امام زمان علیه السلام کند. زیرا کسی که ادّعای تشرّف کند و در این گفتار صادق نباشد، او کاذب است، امّا مفتری نیست. چون مفتری کسی است که چیزی را که واقعیّت ندارد به دیگری نسبت دهد. مدّعی مشاهده، در صورتی کاذب و مفتری است که چیزی را که حقیقت ندارد به امام عصرعلیه السلام نسبت دهد. یعنی ادّعای نیابت کند و بگوید که آن حضرت او را نایب خود قرار داده است. پس اگر ادّعای نیابت نداشته باشد، فقط، کاذب است؛ نه مفتری.

آنچه در این توقیع نفی شده

است، ادّعای مشاهـده ای است که بعنوان ادّعای نیابت همراه باشد. چنین ادّعایی در آغاز غیبت کبری زمینه فراوانی داشت که حضرت برای این که جلوی چنین سوء استفاده هایی گرفته شود، این توقیع را صادر فرمود.

نکته چهارم دلیل دیگری که مرحوم آیه اللّه العظمی حاج شیخ مرتضی حایری نیز به آن استدلال می فرمودند - با توضیح ما - این است که در توقیع، ذکر شـد: «سـیأتی من شـیعتی من یـدّعی المشاهـده» و لفظ «مشاهده» با «الف و لام» ذکر شده است که دلالت دارد بر این که مشاهـده خاصّـِی منظور حضـرت است؛ نه مطلق مشاهده. زیرا اگر مطلق مشاهده منظور بود، «الف و لام» لازم نبود و می بایست حضـرت بفرمایند: «من ادّعی مشاهدتی فهود کاذب مفتر» یعنی هر کس مشاهده مرا ادّعا کند، کاذب و مفتر خواهد بود.

لازم به توضیح است که «الف و لام» در «المشاهده» یا «الف و لام» عهد ذکری است و یا «الف و لام» عهد ذهنی.

امّا این که «الف و لام» عهـد ذکری باشـد که این وجهی نـدارد. زیرا قبلاً ذکری از مشاهـده به میان نیامده است. پس منحصـراً باید «الف و لام» عهد ذهنی باشد. در این صورت، حضرت همان مشاهده ای را نقل کرده اند که در طول دوران غیبت صغری راجع به «نواب اربعه» در ذهن مردم بود و بـا ادّعـای نیـابت خاصه همراه بود. بنابر این اگر کسـی در غیبت کبری چنین ادّعایی نماید، «کاذب و مفتر» خواهد بود.(۱۱۸)

از آنچه تا این جا در مورد توقیع شـریف بیان شـد، می توان چنین نتیجه گرفت: مشاهده ای که در توقیع نفی شده، شامل آنچه برای بعضی از افراد صالح در غیبت کبری اتفاق افتاده است، نمی شود.

زیرا آنان به خاطر قابلیّت یا در هنگام شدایـد و گرفتاری با دعا و توسل و توبه و انابه به درگاه خداونـد، مورد عنایت خدا قرار می گرفتند و از حضور ولی خداعلیه السلام بهره مند می شدند.

البته جواب های دیگری هم در توضیـح اشکال از این توقیع شریف هست که به خاطر رعایت اختصار از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

دیدگاه علما و دانشمندان شیعه در مورد امکان تشرف

در بحث امکـان تشـرّف به حضور امـام علیه السـلام در غیبت کبری، علمـای زیـادی نظریه داده انـد، لکن مـا به جهت اختصار دیدگاه بعضی از بزرگان علمای شیعه را از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم:

۱ - مرحوم سید مرتضی قدس سره می فرماید:

«إنّا غیر قاطعین علی أنّ الإمام علیه السـلام لا یصل إلیه أحد ولایلقاه بشر، فهذا أمر غیر معلوم ولا سبیل إلی القطع علیه(۱۱۹)؛ ما قطع نـداریم که در زمان غیبت، کسـی امام علیه السـلام را زیارت نکنـد. زیرا موضوع عدم تشـرّف به حضور حضـرت، روشـن نیست و راهی نیست که انسان به آن قطع پیدا کند».

در این مورد چنین ایراد شده که اگر سـبب غیبت و اسـتتار حضـرت، ترس و خوف از سـتمگران است، پس باید حضـرت برای دوستان و شیعیان خودشان که خوفی از ناحیه آنان برای حضرتش نیست، ظاهر باشد.

مرحوم سید مرتضی قدس سره در ضمن جواب هایی که از این ایراد داده است، می فرماید:

«إنّه غیر ممتنع أن یکون الإمام علیه السـلام یظهر لبعض أولیائه ممّن لایخشـی من جهته شـیئاً من أسباب الخوف، فإنّ هذا ممّا لا یمکن القطع علی ارتفاعه وامتناعه و إنّما یعلم کلّ واحد من شیعته حال نفسه ولاسبیل له إلی العلم بحال غیره(۱۲۰)؛ هیچ مانعی ندارد که امام علیه السلام برای بعضی از دوستان خود که ترسی از جانب آنان نباشد، ظاهر

شود. زیرا امکـان چنین زیـارتی، چیزی نیست که بتوان قطع و یقین به امتنـاع آن پیـدا کرد و هر کـدام از شـیعیان، به حال خود آگاه است و کسی را راهی به سوی آگاهی از حال دیگران نیست». یعنی ممکن است افراد به زیارت حضرت موفق شوند و ما ندانیم.

۲ – شیخ طوسی قدس سره در این مورد می فرماید:

«الأعـداء وإن حـالوا بینه و بین الظهـور علی وجه التصـرّف و التـدبیر، فلم یحولوا بینه و بین لقـاء من شـاء من أولیـائه علی سـبیل الاختصاص(۱۲۱)؛ گر چه دشـمنان – اسـلام – مانع ظهور و تصـرّف و تدبیر امام زمان علیه السلام شده اند، لکن نتوانستند مانع شوند از این که بعضی از دوستان آن حضرت به طور اختصاصی شرفیاب حضور آن جناب گردند».

در سخنی دیگر، این عالم فرزانه جهان اسلام و تشیّع می فرماید:

«لایجب القطع علی استتاره عن جمیع أولیائه(۱۲۲)؛ بر معتقدین به امامت آن حضـرت، واجب نیست که اعتقاد داشته باشند آن بزرگوار از تمام دوستانش پنهان و مخفی است».

همچنین در مسأله غیبت، شیخ طوسی رحمه الله می فرماید:

«نحن نجوز أن یصـل إلیه کثیر من أولیائه والقائلون بإمامته(۱۲۳)؛ ما جایز می دانیم که بسـیاری از دوستان و شیعیان – حضرت مهدی علیه السلام – در غیبت کبری به وی دسترسی پیدا کنند».

و نیز در همان رساله غیبت فرموده است:

«لاـ نقطع علی اسـتتاره عن جمیع أولیـائه، بـل یجوز أن یبرز لأکثرهم ولایعلم کلّ إنسان إلّاحال نفسه(۱۲۴)؛ ما یقین نـداریم که امـام زمان علیه السـلام از تمام دوسـتان خود پنهان باشـد، بلکه ممکن است برای بسـیاری از آنان ظاهر شود و هر کس به حال خودش آگاه است نه دیگران [تا ملاقات را نسبت به همه نفی

کند]»

۳ - سید بن طاووس خطاب به فرزندش می فرماید:

«والطریق مفتوحه إلی إمامک علیه السلام لمن یرید اللّه جلّ شأنه عنایته به و تمام إحسانه إلیه(۱۲۵)؛ راه به سوی امام زمان تو، برای کسی که مورد عنایت و احسان خداوند قرار گیرد، باز است».

همچنین در فرمایش دیگری می فرماید:

«وإذ کان علیه السلام غیر ظاهر الآن لجمیع شیعته فلا یمتنع أن یکون جماعه منهم یلقونه وینتفعون بمقاله وفعاله ویکتمونه کما جری الأمر فی جماعه من الأنبیاء و الأوصیاء والملوک حیث غابوا عن کثیر من الاُمّه لمصالح دینیّه أو دنیویّه أوجبت ذلک(۱۲۶)؛ اکنون که حضرت مهدی علیه السلام برای تمام شیعیان ظاهر نمی باشد، مانعی نیست که گروهی از شیعیان با حضرت ملاقات نمایند و از گفتار و کردار وی بهره مند گردند، و این مطلب را پنهان بدارند؛ چنانکه این جریان درباره گروهی از پیامبران و اوصیایشان و حتّی بعضی از سلاطین واقع شده است که به جهت مصالح دینی یا دنیوی از بسیاری از مردم پنهان می شدند».

۴ - آخوند خراسانی صاحب «کفایه الأصول» در بحث اجماع می فرماید:

«وإن احتمل تشرّف بعض الأوحدی بخدمته ومعرفته أحیاناً(۱۲۷)؛ گر چه محتمل است که بعضی از فرزانگانِ یگانه، به خدمت آن حضرت شرفیاب گردند و حضرتش را بشناسند».

۵ - محقق نائینی نیز در همان بحث می فرماید:

«نعم، قد یتّفق فی زمان الغیبه للأوحدی التشرّف بخدمته وأخذ الحکم منه علیه السلام(۱۲۸)؛ گاهی ممکن است بعضی از بزرگان شایسته، شرفیاب خدمت حضرت شوند و حکم خدا را نیز از وی بگیرند».

۶ - آیه اللّه العظمی گلپایگانی در جواب سؤالی که از ایشان در مورد امکان تشرف به حضور حضرت بقیه اللّه علیه السلام شده است، آن را ممکن دانسته که متن

سؤال و جواب را ذکر می کنیم:

سؤال: چه کار باید کرد تا امام زمان علیه السلام را ملاقات کرد؟

جواب: به طور کلی برای تشرّف به حضور ایشان نمی توان راهی را که همه کس به آن برسند ارائه داد مگر عدّه معدودی [که به ملاقات آن حضرت نائل می شوند؛ دیگران از این فیض عظیم به نحوی که آن حضرت را بشناسند محروم هستند. مع ذلک عمل به تکالیف شرعیّه و جلب رضایت و خشنودی آن حضرت و بعضی اعمال مثل چهل شب به مسجد سهله رفتن بسا موجب تشرف بعضی از اشخاصی که مصلحت باشد، خواهد بود.(۱۲۹)

بنابر این، با توجه به نمونه هایی از دیدگاه های بزرگان شیعه و ستارگان آسمان فقه و فقاهت، روشن می شود که موضوع ارتباط و تشرّف به خدمت امام زمان علیه السلام امری ممکن است.

اکنون برای اثبات این مطلب به چند نمونه از شواهد متقن تاریخی، چه در گذشته و چه در حال، که حاکی از وقوع تشرّفات متعدّد خدمت حضرت است، اشاره می کنیم.

قبل از ذکر این حکایات متواتره - که با سندهای معتبر در کتاب های مشهور آمده است و بعضی از آن ها مربوط به سال های اخیر می باشد - تذکّر این نکته لازم است که تداوم و استمرار این گونه قضایا از آغاز غیبت کبری تاکنون برای گروهی از علما و عده ای از بندگان صالح خدا که از هر جهت مورد وثوق و اطمینان بودند، بر ارزش و اعتبار آن می افزاید و موجب اطمینان نسبت به وقوع آن می شود.

امام زمان علیه السلام گشاینده مشکلات

۱ - علامه حلّی در محضر امام زمان علیه السلام مرحوم میرزا محمّد تنکابنی رحمه الله می گوید که در السنه و افواه اشتهار دارد (. . . و

خود ایشان به واسطه مرحوم آخوند لاهیجی از آقا سیّد محمّد «فرزند آقا سیّد علی» صاحب «مناهل» نقل می کنند) که علاّمه حلّی در شب جمعه به تنهایی به زیارت سیّد الشهداءعلیه السلام می رفت، در حالی که بر الاغی سوار بود و تازیانه ای در دست مبارک داشت. در اثنای راه، شخص عربی پیاده به همراه علاّمه راه افتاد و با هم به مکالمه مشغول شدند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علاّمه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است.

پس در مسائل علمی با هم صحبت نمودند و علاّمه فهمید که آن شخص، صاحب علم وفضیلتِ بسیار ومتبحّر در علوم است. لذا مشکلاتی راکه برای او در علوم مانده بود، یک به یک از آن شخص سؤال می کرد و او حلّ می نمود تا این که سخن در مسئله ای واقع شد و آن شخص فتوایی گفت. علاّمه منکر آن شد و گفت: حدیثی بر طبق این فتوا نداریم.

آن مرد گفت: شیخ طوسی در تهذیب حدیثی در این باب ذکر کرده است. شما از کتاب تهذیب فلان مقدار از اوّل بشمارید که در فلان صفحه و فلان سطر، این حدیث مذکور است.

علاّمه در حیرت شد که این شخص کیست؟ پس از آن مرد پرسید: «آیا در زمان غیبت کبری می توان حضرت صاحب الامرعلیه السلام را دید یا نه؟»

در این هنگام تازیانه از دست علاّمه افتاد. آن حضرت خم شد و تازیانه را از زمین برگرفت و در میان دست علاّمه گذاشت و فرمود: «چگونه صاحب الزمان را نمی توان دید و حال آن که دست او در میان دست توست؟!»

علاّمه بی اختیار خود را از مرکب به زمین انداخت

که پای آن حضرت را ببوسد. پس غش نمود و چون به هوش آمد، کسی را ندید و پس از آن که به خانه بازگشت، رجوع به کتاب تهذیب نمود و آن حدیث را در همان ورق و همان صفحه و همان سطر که آن حضرت نشان داده بودند، یافت.

علاّمه به خطّ خود در حاشیه کتاب تهذیب در آن مقام نوشت: این حدیث را حضرت صاحب الامرعلیه السلام با ذکر صفحه و سطر و محلّ آن، نشان دادند».

مرحوم تنکابنی رحمه الله می گوید که آخوند لاهیجی می گفت: «من همان کتاب را دیدم و در حاشیه آن حدیث، خطّ علاّمه را مشاهده کردم که به مضمون سابق بود».(۱۳۰)

۲ - حلّ مسائل مقدّس اردبیلی رحمه الله سید جزائری می فرماید: مطمئن ترین استاد من در علم و عمل - مقدّس اردبیلی - شاگردی داشت از اهل تفرش به نام میر علّام که در نهایت فضل و ورع بود. او می گفت که من در مدرسه ای حجره داشتم که گنبد شریف امیر المؤمنین علیه السلام از آن جا دیده می شد. در یکی از شب ها که از مطالعه فراغت یافتم، در حالی که پاسی از شب گذشته بود، از حجره بیرون آمدم و به اطراف بارگاه مطهّر امام علیه السلام نگاه می کردم و آن شب بسیار تاریک بود.

در این هنگام مردی را دیدم که رو به سوی حرم می آید. پس از جایگاه خود بیرون آمدم و به نزدیکی او رفتم. او مرا نمی دید. او رفت و نزدیک درب حرم مطهّر ایستاد. در این هنگام دیدم که قفل گشوده شد و درب دوّم و سوّم نیز باز شد. وارد حرم شد و سلام کرد. از جانب قبر مطهّر جواب سلام

او داده شد.

صدای او را شناختم که با امام علیه السلام در مسئله علمی سخن می گفت. آن گاه از شهر بیرون رفت و به سوی مسجد کوفه متوجّه گردید. من از پی او رفتم، ولی او مرا نمی دید. چون به محراب مسجد رسید، شنیدم که با دیگری راجع به همان مسئله سخن می گفت. آن گاه برگشت. من از پی او بازگشتم تا به دروازه شهر رسید که صبح شد و هوا روشن شد و او مرا مشاهده نمود. پس گفتم: ای مولای ما! من از اوّل تا آخر با تو بودم. اکنون مرا آگاه کن که شخص اوّل که در حرم مطهّر با او سخن می گفتی، چه کسی بود؟ و آن شخص که در مسجد کوفه با او هم سخن بودی که بود؟

پس، از من عهد و پیمان گرفت تا زنده است راز او را به کسی خبر ندهم. آن گاه فرمود که ای فرزند! گاهی بعضی از مسائل بر من مشتبه می شود و بسا هست که در شب به نزد قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می روم و در آن مسئله با آن حضرت سخن می گویم و جواب می شنوم. در این شب، مرا حواله به حضرت صاحب الزمان علیه السلام نمود و فرمود: «فرزندم مهدی علیه السلام امشب در مسجد کوفه است. برو به نزد او و این مسئله را از او بپرس». و این شخص، حضرت مهدی علیه السلام بود.(۱۳۱)

۳ - دستگیری امام زمان علیه السلام از مرحوم آیه اللّه میرزا مهدی اصفهانی این عالم بزرگوار در محرّم ۱۳۰۳ (ه .ق) در اصفهان متولّد و در نوزدهم ذیحجّه سنه ۱۳۶۵ (ه .ق) در مشهد مقدّس وفات یافت. ایشان دوران تحصیلات عالی خود را در

نجف اشرف در محضر مرحوم آیه اللّٰه سید کاظم یزدی صاحب کتاب «عروه الوثقی» و مرحوم آقای نائینی گذراندند. در آغاز به کسب عرفان اشتغال داشت، امّا آن را سازگار با آیات قرآن و روایات نمی دیدی و چون هیچ پناهگاهی که بتواند رو به او آورده و مشکل خود را با او در میان گذارد، همانند حضرت بقیّه اللّٰه علیه السلام نمی یافت، متوسّل به آن حضرت شد و در مسجد سهله و جاهای دیگر به آن حضرت استغاثه نمود.

او خود می گوید: یک موقع در نزد قبر جناب هود و صالح علیهما السلام در حال تضرّع و توسّل به حضرت بقیّه اللّٰه علیه السلام بودم. در بیداری آن حضرت را دیدم که ایستاده بود و کاغذی که اطراف آن با آب طلا مزیّن شده بود، روی سینه آن حضرت بود. نظر کردم، دیدم وسط صفحه به خطّ سبز و نور نوشته شده است:

«طلب المعارف من غیرنا أهل البیت علیهم السلام مساوق لإنکارنا».

«طلب کردن معارف دین از غیر ما اهل بیت نبوّت، در حدّ انکار امامت ما می باشد».

چون کاغذ را دیدم، به خطّ ریزتری امضا شده بود:

«وقد أقامنی اللّٰه وأنا حجّه بن الحسن».

«خداوند مرا به پا داشته است و منم حجّه بن الحسن».

از خواندن این نامه مبارک چنان روشن شدم که چون متوجّه خود گردیدم، نورانیّتی را در خود احساس کردم.(۱۳۲)

۴ - حلّ مطالب شیخ انصاری رحمه الله با تشرّف به حضور امام زمان علیه السلام یکی از شاگردان مرحوم شیخ انصاری درباره ارتباط ایشان با امام عصرعلیه السلام و تشرّف ایشان به منزل آن حضرت، چنین گفته است:

در یکی از زیارات مخصوصه حضرت ابی عبد اللّٰه الحسین علیه السلام به

کربلاـ مشرّف شده بودم. بعد از نیمه شب برای رفتن به حمام از منزل بیرون آمدم. چون کوچه ها گِل بود چراغی همراه برداشتم. از دور، شخصی را شبیه به شیخ دیدم. چون قدری نزدیک رفتم، دیدم آری، شیخ است. در فکر فرو رفتم که ایشان در این موقع از شب، آن هم در این گل و لای، با چشم ضعیف به کجا می رود؟ من برای این که مبادا کسی او را کمین کرده باشد، آهسته در پی او روان شدم تا بر در خانه مخروبه ای ایستاد و زیارت جامعه را با توجّه خاصّی خواند و سپس داخل آن خانه گردید!

من دیگر چیزی نمی دیدم، ولی صدای شیخ را می شنیدم. گویا با کسی صحبت می کرد. به حمام رفتم و بعد به حرم مطهّر مشرّف گشتم و شیخ را در حرم مطهّر دیدم. بعد از پایان مسافرت، در نجف اشرف خدمت شیخ رسیدم و جریان آن شب را به عرض وی رساندم. اوّل شیخ انکار کرد. پس از اصرار زیاد فرمود:

گاهی برای رسیدن به خدمت امام عصرعلیه السلام مأذون می گردم و پشت درب آن منزل که تو آن را پیدا نخواهی کرد، می روم و زیارت جامعه را می خوانم. چنانکه اجازه دهند، خدمت آن حضرت شرفیاب می شوم و مطالب لازمه را از آن سرور می پرسم.

سپس شیخ فرمود: «تا زمانی که در قید حیات می باشم، این مطلب را پنهان دار و به کسی اظهار مکن».(۱۳۳)

این گونه شخصیت های بزرگ و راه یافته، دارای آمادگی کامل برای ظهور امام زمان علیه السلام می باشند؛ نه آنان که در زمان ظهور با تأویل و توجیه آیات قرآن مجید، به جنگ با آن حضرت می پردازند!

ممکن است سؤال

شود که چگونه مرحوم شیخ انصاری هرگاه اجازه می یافت، می توانست به منزل امام زمان علیه السلام برود و با خواندن زیارت جامعه و اذن ثانوی، وارد منزل شود و با امام مهربان خویش، سخن بگوید؟ او چگونه به این مقام راه یافته بود؟ ولی شاگرد آن بزرگوار که او نیز منزل امام عصرعلیه السلام را دیده بود، چنین افتخاری نداشت و مرحوم شیخ به او چنین فرمود: تو آن را پیدا نخواهی کرد؟!»

این سؤال مهمّی است که پاسخ قانع کننده ای لازم دارد. متأسفانه بعضی از افراد برای این گونه سؤالات، جواب های آماده و فوری دارند و در برابر این قبیل پرسش ها، فوراً پاسخ می دهند که خدا چنین خواسته است یا خدا با بعضی از افراد - نعوذ باللّه - قوم و خویشی دارد و هیچ گونه ارتباطی به عمل و خواسته مردم ندارد. این گونه پاسخ ها که بیش تر برای شانه خالی کردن از بار مسئولیّت می باشد، صحیح نیست. زیرا نه قانع کننده است و نه هیچ گاه کسی را به راهی راهنمایی می نماید.

ما در پاسخ این سؤال با توجه به سخنان خاندان وحی، می گوییم: که خداوند مهربان همه انسان ها را به سوی تکامل معنوی و روحی فراخوانده است و در دعوت عمومی خود به همه کسانی که در این راه قدم بر دارند اجر و پاداش می دهد همان گونه که میزبان، میهمانان خویش را دعوت می کند و در صورت شرکت در مجلس، از همه آنان پذیرایی می کند. خداوند نیز زمینه پیشرفت و تکامل را در انسان ها ایجاد نموده و به این گونه، آنان را به سوی تکامل دعوت کرده است چنانکه در قرآن مجید صریحاً فرموده است:

«وَالَّذِينَ جاهَدُوا

فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا».(۱۳۴)

«هر کس در راه ما کوشش کند، ما حتماً او را به راه های خود هدایت می کنیم».

این وظیفه انسان ها است که دعوت خدا را پاسخ گویند و در راه تکامل روحی و پیشرفت معنوی خود، قدم بردارند.

بنابر این در انسان ها زمینه پیشرفت و تکامل وجود دارد و آنان از این امکانات بهره مند هستند، ولی آن را بایگانی می کنند و از آن استفاده نمی کنند مانند ثروتمندان کوتاه نظری که به انباشته شدن هر چه بیش تر حساب های پس انداز خود در بانک ها خشنودند و هیچ گاه توفیق استفاده از این ثروت ها را پیدا نمی کنند.

برای موفقیّت باید از زمینه ها و توانایی های موجود، استفاده و کمبودهای خود را نیز جبران کرد تا به اهداف بزرگ، دست یافت. افراد بسیاری از نظر ذاتی، توانایی و آمادگی زیادی برای رسیدن به تکامل معنوی و روحی دارند، ولی چون کاری به این امور ندارند، هیچ گونه استفاده ای از این گونه توانایی ها نمی برند و از دنیا کوچ می کنند و آن ها را به خاک می سپارند همچون ثروتمندانی که در زمان های گذشته، برای حفظ ثروت خود، آن ها را در دل خاک پنهان می کردند و نه خود و نه فرزندانشان هیچ گونه بهره ای از آن اموال نمی بردند.

برای آن که روشن شود چگونه بعضی از افراد دارای توانایی های روحی بیش تر و قدرت درکِ بهتر می باشند و چگونه آن را به دست آورده اند، گفتاری از مرحوم شیخ حرّ عاملی که از علمای بزرگ شیعه است می آوریم. ایشان می گوید:

روشن است که دیدن و شنیدن و امثال این ها، مستقلاً با چشم و گوش وامثال این دو نیست؛ بلکه آن ها وسیله ای هستند برای روح، که روح به وسیله آن ها می بیند و

می شـنود و . . . و چون روح انسان قوی نیست، دیدن و شـنیدن او مقیّد و محدود به این گونه اسـباب مادّی در محدوده خاصّ است.

از این جهت، فقـط مادیّات را می بینـد و از درک مسائـل روحی نـاتوان است؛ ولی اگر روح انسـانی تقـویت شود و به وسـیله عبادت و انجام واجبات و ترک محرّمات، تقرّب به سوی خداوند پیدا نماید، روح او قوی می شود. وقتی روح قوی شد، قدرت اسـتفاده او از مادیّات و طبیعیات بیش تر می شود. بنابر این با چشـمش اشـیایی را می بینـد که دیگران نمی بیننـد و با گوشـش چیزهایی را می شنود که دیگران نمی شنوند و . . .

این غلبه و قـدرت، در افراد، مختلف است همـان گونه که تقرّب آنـان به خداونـد یکسـان نیست. هر کس به وسـیله عبادات و مجاهـدات به خداونـد نزدیـک تر شـود، حالاـت معنـوی و روحی او قـوی تر می گردد و در درک اموری که دیگران قـدرت ادراک آن را با چشم و گوش و امثال این دو ندارند، نیرومندتر می شود.(۱۳۵)

با این بیان، روشن شد که چرا افرادی همچون مرحوم شـیخ انصاری می توانند به آن نعمت بزرگ دست یابند، ولی افراد دیگر این قـدرت و توانایی را ندارنـد و دیدگان آنان از دیدن این گونه امور عاجز است. دارا بودن حالت انتظار به معنای کامل آن، درک این گونه امور را برای شما به ارمغان می آورد.(۱۳۶)

دیده باطن چو بینا می شود

آنچه پنهان است، پیدا می شود

نتیجه

از مبـاحث گذشـته به خصوص جریانـاتی که نقـل شـد، این گونه نـتیجه گرفتیم که در غیبت کبرای ولیّ عصـرعلیه السـلام نیز ارتباط بین آن حضرت و شیعیان به کلّی قطع نشده است و

در مواردی که مصلحت ایجاب کند و خداوند متعال اجازه و رخصت عنایت فرماید، افرادی موفّق به درک سعادت دیدار آن حضرت می شوند.

لکن باید توجّه داشت که در اثر مصالح و حکمت هایی که در غیبت آن بزرگوار هست، به طور غالب، این تشرّفات به گونه ای است که انسان در آن هنگام، به حضور حضرت توجّه ندارد و بعد با توجّه به شواهد به این موضوع توجّه و التفات پیدا می کند مگر در موارد نادری مانند بعضی از بزرگان و افراد شایسته از شیعیان مخلص و پرهیزکار که نمونه ای از آن را ذکر کردیم. البته این گونه نیست که هرکس ادّعای چنین افتخاری را نمود، پذیرفته شود.

در خاتمه با ذکر فرازی از دعای زمان غیبت، این گفتار را به پایان می بریم و از خداوند می خواهیم که ما را همیشه مشمول عنایات خاصه ولیّش حضرت حجّه بن الحسن العسکری علیه السلام بفرماید:

«اللهمّ عرّفنی نفسک، فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک، لم أعرف نبیّک، اللهمّ عرّفنی نبیّک، فإنّک إن لم تعرّفنی نبیّک، لم أعرف حجّتک، اللهمّ عرّفنی حجّتک، فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتک، ضللت عنی دینی، اللهمّ لاتمتنی میته جاهلیّه ولا تزغ قلبی بعد إذ هدیتنی، اللهمّ فکما هدیتنی بولایه من فرضت طاعته علیّ من ولاه أمرک بعد رسولک صلواتک علیه وآله حتّی والیت ولاه أمرک أمیر المؤمنین والحسن والحسین وعلیّاً ومحمّداً وجعفراً وموسی وعلیّاً ومحمّداً وعلیّاً والحسن والحجه القائم المهدیّ صلوات اللّه علیهم أجمعین».

صبح امید

ز حجاب جلوه گری نما، که امام ذرّ و نسم تویی ز عتاب چهره مکن نهان، که ضیای چشم امم تویی تو بیا به محفل عاشقان، که جمال نور قِدَم تویی تو فروز مُلک وجود

من، که سراج قدس حرم تویی تویی شمس صبح ازل شها، ز جهان مزیل ظُلَم تویی * * *

شب تـار روز حیـات من، که ز چشم نور تو شـد نهـان نه به دست عنان قرار من، به فراق تو شه انس و جان نه توان برفتن کوی تو، که مکان تو است لامکان به هوای شمس جمال تو، همه شب به دیده خون چکان نگرم به سوی ستارگان، که نجوم جاه و حشم تویی * * *

تو بیا بیا تو بیا بیا، که تو شمس صبح امید ما

تو ولیّ آیه انّما، تو مدیح سوره والضحی تو حمید حمد و سواد با، تو بیان سوره انبیا

تو علیم علم فنا و بقا، تو محیط کرسی و ماسوی تو قلم بکش به کتاب ها، که مفاد «نون و قلم» تویی * * *

ز حریم مغرب غیب خود، چو شـعاع شـمس ظهور کن ز مشعشعات جمال خود، همه خلق شعله طور کن به مفاد آیه والضحی، همه ارض وادی نور کن ز ریاض گلشن خسروی، تو شمیم عدل نشور کن تو بپوش لبس ملوك را، که سزای تاج و علم تویی * * *

تو ولیّ عصـر و زمـان من، تو امـام من تو امـان من تویی روح قـالب بوالبشـر، زوجود تو است نشان من ز ازل درختِ ولای تو، شـده منشـعب به جنان من ز زمین رسـیده به آسـمان، نفحات گلشن جان من به فـدای تو همه جسم و جان، که ولیّ ذرّ و نسـم تویی(۱۳۷)

کتاب هایی که تا کنون انتشارات مسجد مقدّس جمکران منتشر نموده ا ست :

۱ - در کربلا چه گذشت ۲ - نجم الثّاقب ۳ - خزائن الأشعار جوهری ۴ - خوشه های طلایی ۵ - در جستجوی قائم علیه

السلام ۶ – یاد مهدی علیه السلام ۷ – عقد الدّرر

۸ – کلّیات مفاتیح الجنان ۹ – منتخب المفاتیح ۱۰ – هدیه احمدیه ۱۱ – تاریخچه مسجد مقدّس جمکران ۱۲ – زیارت ناحیه مقدّسه ۱۳ – کرامات المهدی علیه السلام ۱۴ – در جستجوی نور

۱۵ – آخرین خورشید پیدا

۱۶ – فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام ۱۷ – اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال ۱۸ – امامت و غیبت از دیدگاه علمِ کلام ۱۹ – غیبت، ظهور، امامت ۲۰ – اهمیّت اذان و اقامه و ...

۲۱ – پرچمدار نینوا

۲۲ – حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت ۲۳ – از زلال ولایت ۲۴ – مهدی موعود علیه السلام ۲۵ – انتظار بهار و باران ۲۶ – ناپیدا ولی با ما

۲۷ – علی علیه السلام مروارید ولایت ۲۸ – خصایص زینبیّه علیها السلام ۲۹ – گفتمان مهدویّت ۳۰ – انتظار و انسان معاصر

۳۱ – مفرد مذکر غایب ۳۲ – سیمای امام مهدی علیه السلام در شعرعربی ۳۳ – . . . و آنکه دیرتر آمد

۳۴ – سرود سرخ انار

۳۵ – منشور نینوا

۳۶ – سحاب رحمت ۳۷ – وظایف منتظران ۳۸ – تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام (۲ جلد)

۳۹ – عطر سیب ۴۰ – سقا خود تشنه دیدار

۴۱ – مهر بی کران ۴۲ – نشانه های ظهور او

۴۳ – دلشده (در حسرت دیدار دوست)

۴۴ – علی علیه السلام و پایان تاریخ ۴۵ – تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام ۴۶ – منازل الاخره

۴۷ – مشکات الانوار

۴۸ – ینابیع الحکمه

۴۹ – گنجینه نور و برکت ۵۰ – تاریخ حضرت سید الشهداءعلیه السلام ۵۱ – داستانهایی از امام زمان علیه السلام ۵۲ – ظهور

جهان ۵۳ – آیینه اسرار

۵۴ – عریضه نویسی به اهلبیت علیهم السلام ۵۵ – چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیرمؤمنان علیه السلام)

۵۶ – نشانه های یار و چکامه انتظار

۵۷ – داغ شقایق ۵۸ – مهدی علیه السلام تجسم امّید و نجات ۵۹ – امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان ۶۰ – مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی ۶۱ – رسولِ تُرک، آزاد شده امام حسین علیه السلام ۶۲ – گردی از رهگذر دوست انتشارات مسجد مقدّس جمکران در مراکز استان ها و شهرستان های سراسر کشور نمایندگی فعال می پذیرد

واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدّس جمکران آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می باشد. می توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می نمایند، به منزله اَسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

پی نوشت ها

۱ تا ۱۰۳

۱) کافی، ج ۲، ص ۲۰.

۲) همان، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳) سوره حدید، آیه ۲۵.

۴) هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» سوره توبه، آیه ۳۳

۵) ینابیع الموده، ص ۴۴۷؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۸۷؛ غایه المرام، ص ۴۳ ح ۶۹۲.

۶) سوره توبه، آیه ۳۳.

«او کسی است که پیامبر را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

۷) فقال: واللّه، ما أنزل تأویلها بعد، قلت: جعلّت فداک، و متی ینزل؟ قال: حتّی یقوم القائم إن شاء اللّه،

فإذا خرج القائم لم يبق كافر و لا مشرک إلّا کره خروجه، حتّی لوکان کافر أو مشرک فی بطن صخره لقالت الصّخره: یا مؤمن، فی بطنی کافر أو مشرک فاقتله، قال فینحیّه اللّه فیقتله».؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

۸) بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

۹) جمال الاسبوع، سید بن طاووس، ص ۵۲۱، به نقل از مکیال المکارم، ج ۲، ص ۸۰.

۱۰) خداوندا! به وسیله او بلادت را آباد و بندگانت را زنده گردان»؛ مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۱۱) سوره طه، آیه ۵۰.

۱۲) سوره بقره آیات ۱۲۹ – ۱۵۱ و سوره جمعه آیه ۲.

۱۳) سوره سجده، آیه ۲۴.

۱۴) تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۹.

۱۵) سوره احزاب، آیه ۲۱.

۱۶) اشاره به آیه شریفه «إنّ اللّه لا یغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بأنفسهم»

سوره رعد، آیه ۱۱.

۱۷) سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۱۸) برای اطلاع بیشتر در این زمینه به قرآن و تفاسیر مراجعه شود.

۱۹) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.

۲۰) و زمین به نور پروردگارش روشن گردد». سوره زمر، آیه ۶۹.

۲۱) قال: ربّ الأرض یعنی: إمام الأرض.

قلت: فإذا خرج یکون ماذا؟ قال: إذاً یستغنی الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و یجتزون بنور الإمام تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۷.

۲۲) سوره انشقاق، آیه ۱۹.

۲۳) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۶.

۲۴) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱، ح ۴.

۲۵) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱، ح ۴.

۲۶) سوره نساء، آیه ۱۵۷.

۲۷) سوره هود، آیه ۳۷.

۲۸) کمال الدین، ص ۳۵۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، ح ۹، البته این روایت طولانی است و در اینجا ترجمه قسمتی از آن را ذکر کردیم.

۲۹) عن سعید بن جبیر قال: سمعت سیّد العابدین علی بن

الحسین علیهما السلام یقول: «فی القائم منّا سنن من سنن الأنبیاعلیهم السلام؛ سنّه من آدم و سنّه من نوح و سنّه من إبراهیم، و سنّه من موسی و سنّه من عیسی و سنّه من أیّوب و سنّه من محمّدصلی الله علیه وآله وسلم.

فأمّا من آدم و من نوح فطول العمر، و أمّا من إبراهیم فخفاء الولاده و اعتزال الناس، و أما من موسی فالخوف و الغیبه، و أمّا من عیسی فاختلاف الناس فیه، و أمّا من أیّوب فالفرج بعد البلوی، و أمّا من محمّدصلی الله علیه وآله وسلم فالخروج بالسیف».

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴.

۳۰) کمال الدین، ص ۱۳۵.

۳۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۳۲) زیارت آل یاسین.

۳۳) سوره شعرا، آیه ۲۱.

۳۴) کمال الدین، ص ۳۴۲.

۳۵) همان، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۷، ح ۱۸.

۳۶) سوره آل عمران، آیه ۵۴.

۳۷) منتهی الآمال، ص ۲۸۱.

۳۸) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۳۹) سوره زمر، آیه ۶۹.

۴۰) اشاره به آیه شریفه «لایتّخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من اللّه فی شی ء إلّا أن تتّقوا منهم تقیه؛ مؤمنین با کافرین پیوند دوستی برقرار نکنند . . . مگر در صورتی که خوف و ترس از ناحیه دشمن آنان را تهدید کند. و غالب مفسّرین از این آیه اصل تقیّه را استفاده کرده اند» می باشد.

سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۴۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۴۲) سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۴۳) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۴۴) شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

۴۵) درباره صـدور این روایات و بحث و بررسـی آنها دانشـمندان بزرگ شـیعه کتاب های زیادی را نوشـته اند. در این باره به کتاب ارزشمند «الذریعه، ج

۱۰» مراجعه کنید.

۴۶) سوره ص، آیه ۲۶.

۴۷) شرح این ماجرا را بایـد از کتب مفصّـِلی که در این موضوع نوشـته شـده جسـتجو کرد. به کتاب عبقات الانوار، میر حامد حسین هندی رحمه الله و بحارالانوار، علاّمه مجلسی رحمه الله و سایر کتب مربوطه مراجعه شود.

۴۸) نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۱۹۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۴۱۶، حکمت ۱۸۵.

۴۹) سوره مُلک، آیه ۲.

۵۰) کمال الدین، ص ۲۸۸، ح ۸.

۵۱) سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

۵۲) کمال الدین، ص ۲۸۷، ح ۷.

۵۳) اصول کافی، ج ۱، ۳۳۵، ح ۱؛ کمال الدین، ص ۳۴۶.

۵۴) کمال الدین، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۵۵) سوره بقره، آیات ۲۴۹ - ۲۵۱.

۵۶) کمال الدین، ص ۳۳۷، ح ۱۰.

۵۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید». سوره نسا، آیه ۵۹.

۵۸) کمال الدین، ص ۲۵۳، ح ۳.

۵۹) در بعضی از نسخه ها «خائف مغمور» ذکر شده است.

۶۰) کمال الدین، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۶۱) این جمله در توقیع امـام زمان علیه السـلام نیز آمـده که حضـرت فرموده انـد: «إنّی لأمان لأهل الأرض کما أنّ النجوم أمان لأهل السماء». احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۴۵.

۶۲) در آیاتی از قرآن کریم، مانند آیه ۵۱ سوره بقره به این مطلب اشاره شده است.

۶۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵.

۶۴) با توجه به ذیل روایت، «هکذا» اشاره به عبارت منحرفین از خطّ مستقیم ولایت ائمه اطهارعلیهم السلام است.

۶۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۶۶) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۵.

۶۷) امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم». سوره مائده

آیه ۳.

۶۸) ولولا دفع اللَّهِ الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض ولکنّ اللّه ذوفضل علی العالمین».

۶۹) اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

۷۰) کمال الدین، ص ۲۰۷.

۷۱) سوره اعراف، آیه ۹۶.

۷۲) سوره انفال، آیه ۳۳.

۷۳) سوره انفال، آیه ۳۳.

۷۴) تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۵۲.

۷۵) این کلام اشاره به آیه ۵۹ سوره نساء دارد.

۷۶) نهج البلاغه، جمله نهم از کلمات غریبه.

۷۷) روایت جابر از پیامبر اکرم، کمال الدین، ص ۲۵۳ و ۴۸۴.

۷۸) کمال الدین، ص ۴۸۵.

۷۹) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۸.

۸۰) کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۰، با اندکی اختلاف.

۸۱) راویان حدیث عبارتند از: مرحوم کلینی، محمّد بن یحیی، محمّد بن حسین (ابو جعفر زیّات)، حسن بن محبوب و اسحاق بن عمّار.

۸۲) کمال الدین، ص ۳۸۵، ح ۱.

۸۳) مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۸۴) برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب هایی مانند: نجم الثاقب، العبقری الحسان، جنه المأوی و بغیه الطالب فیمن رأی الإمام الغائب مراجعه شود.

۸۵) سوره کهف، آیه ۱۱.

۸۶) سوره یوسف، آیه ۹۰.

۸۷) غیبت نعمانی، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۸۸) کمال الدین، ص ۳۵۱، ح ۴۶.

۸۹) کمال الدین، ص ۴۴۰، ح ۸.

۹۰) سوره یوسف، آیات ۸۹ و ۹۰.

۹۱) چنانکه بعضی از ناآگاهان از اهل سنت - مانند طنطاوی در تفسیرش - نسبت به عقاید حقّه شیعه امامیه پنداشته اند. به نقل از امامت و مهدویت، ص ۴۳۲.

۹۲) کمال الدین، ص ۶۴۴.

۹۳) این حدیث را بیش از صد نفر از علماء اهل سنّت در کتب معتبره خود نقل کرده اند. به نقل از شبهای پیشاور، ص ۲۲۶.

۹۴) کمال الدین، ص ۶۴۷.

۹۵) همان، ص ۶۴۵.

۹۶) سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۹۷) اکمال الدین، ص ۶۴۶

و ۶۴۷.

۹۸) سوره صف، آیه ۹.

۹۹) سوره نور، آیه ۵۵.

۱۰۰) به کتاب المحجّه فیما نزل فی القائم علیه السلام، ص ۱۴۸ مراجعه شود.

۱۰۱) کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۱۰۲) به پاورقی ص ۹۱ همین کتاب مراجعه شود.

۱۰۳) غیبت نعمانی، ص ۱۷۲، غیبت طوسی، ص ۱۰۲.

۱۰۴ تا ۱۳۷

۱۰۴) کمال الدین، ص ۳۳۳.

۱۰۵) جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۲۴.

۱۰۶) اکمال الدین، ص ۶۴۸.

۱۰۷) جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۶۰.

۱۰۸) کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۱۰۹) معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۵۶.

۱۱۰) کافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۱۱۱) بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

۱۱۲) همان، ص ۲۲۴.

۱۱۳) سوره یس، آیه ۹.

۱۱۴) کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲.

۱۱۵) کمال الدین، ص ۵۱۶، ح ۴۴؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۳.

۱۱۶) نوادر الأُخبار، مرحوم فیض، ص ۲۳۳.

۱۱۷) کسی که به دروغ، چیزی را به کسی نسبت می دهد.

۱۱۸) این استدلال را جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای سید مرتضی مجتهدی از آن بزرگوار نقل کردند.

۱۱۹) تنزیه الأنبیاء، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۳.

۱۲۰) تنزیه الأنبیاء، ص ۲۳۴.

۱۲۱) تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۲۲۱.

۱۲۲) تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۲۲.

۱۲۳) کلمات المحققین، ص ۵۳۳.

۱۲۴) جنّه المأوی مطبوع با بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۳.

۱۲۵) کشف المحجّه، ص ۱۵۳.

۱۲۶) الطرائف، ص ۱۸۵.

۱۲۷) کفایه الأُصول، ج ۲، بحث اجماع.

۱۲۸) فوائد الأُصول، ج ۲، بحث اجماع.

۱۲۹) عنایات حضرت مهدی موعودعلیه السلام، ص ۱۸، در نقل مطالب بزرگان از کتاب مذکور استفاده کردیم.

۱۳۰) عنایات حضرت مهدی علیه السلام، ص ۵۶، به نقل از قصص العلماء، ص ۳۵۹.

۱۳۱) انوار نعمانیّه، ج ۲، ص ۳۰۳؛ عنایات حضرت مهدی علیه السلام، ص ۵۹.

۱۳۲) عنایات حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۰۲.

۱۳۳) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۶.

۱۳۴)

سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۱۳۵) فوائد الطوسیّه، مرحوم شیخ حرّ عاملی، ص ۸۲.

۱۳۶) اسرار موفقیت، ج ۲، ص ۲۰۳.

۱۳۷) سوگند به نور شب تاب، ص ۵۵، به نقل از نغمه های پیروزی، ص ۴۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹